فیلم و هنر

شماره ۴۲۷ - هشنبه ۲۳ فروردین - ۱۵ ریال



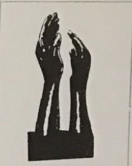
نامه تکان دهنده همسر سپهرنیا از لندن

چرا نمیگذارند ما آسوده زندگی کنیم

حرفهای جالب
سردبیر جوانان
درباره هنرمندان

خبرهای تازه و جالبی از

جشنواره سپاس



پنجمین جشنواره سینمائی سپاس

سپاس

هیجان تازه‌ای در محیط سینمای ایران پدید آورده است

● هرچه بروزهای آغاز جشنواره سپاس نزدیك می‌شویم، هیجان وشوربیشتری محیط هنری ایران را فرامیگیرد وهمه در انتظار روزهای برگزاری جشنواره سپاس هستند امسال جشنواره سپاس شکوه‌وهیجان بیشتری‌خواهد داشت، زیرا هرسال که‌میگذرد سازمان جشنواره بصورت کاملتر ومتشکل‌تری درآمده واهمیت و ارزش والاتری بدست میآورد .

امسال کارسازمان‌مشکل‌تر ومتشکل‌تراز سالهای گذشته‌است وبرای برگزاری پنجمین دوره‌جشنواره سپاس اقدامات‌اساسی‌تری صورت‌گرفته است .

درحال حاضر پنج کمیته مختلف‌درمحل دفترجشنواره‌مشغول فعالیت وتدارك برگزاری جشنواره می‌باشند. نخست کمیته‌اجرائیه جشنواره‌است که‌هرهفته دوجلسه تشکیل داده‌وبتحولات‌وبرنامه‌هائی که بایستی اجراگردد رسیدگی ودرموارد لازم تصمیماتی اتخاذ کرده وبمرحله اجرا درمی‌آورد . کمیته دوم کمیته انتخاب‌است که شامل نمایندگانی ازوزارت فرهنگ‌وهنر، اتحادیه صنایع فیلم‌ملی ایران وسندیکای هنرمندان فیلم ایرانی ودوتن ازافراد صاحب صلاحیت هستند که مشغول رسیدگی بفیلمهای کاندید شده از طرف نویسندگان مجله می‌باشند وتا پایان این هفته دقیقا از میان ۲۲ فیلم معرفی شده فیلمهای‌کاندید راانتخاب و طی صورت جلسه‌ای بکمیته اجرائی جشنواره تسلیم خواهند داشت ، کمیته سوم کمیته انتشارات وتبلیغات جشنواره است که مشغول تنظیم دفتری شامل تاریخچه سپاس،سازمان،فیلمهای انتخاب شده ، برندگان‌دوره‌های قبل وکمیته‌های دیگر جشنواره است که بمحض آماده شدن توزیع خواهد شد . این کمیته همچنین بچاپ پوستری مبادرت کرده است که ازابتدای اردیبهشت ماه منتشر خواهد شد وهمچنین مشغول تدارك تهیه وچاپ برنامه‌های جشنواره است. کمیته چهارم کمیته تدارکات جشنواره است که اینك مدتی است اقدامات اساسی‌خودرا درمورد نحوه برگزاری «شب‌سپاس» ونمایش عمومی‌فیلمها درسینما شهرقصه بانجام رسانده است واهم فعالیت‌های خودرا پیوسته‌باطلاع کمیته اجرائی جشنواره میرساند وکمیته‌پنجم، کمیته‌رفراندوم‌سپاس است که هرهفته بنامه‌های وارده جهت رفراندوم سپاس رسیدگی و نتایج آن‌را تا آخرین لحظه‌برای چاپ در اختیار سازمان‌جشنواره قرار میدهد .

هرچه بتاریخ برگزاری‌جشنواره نزدیکتر می‌شویم ، فعالیت این کمیته‌ها وسایر کمیته‌های برگزارکننده افزون‌ترمیگردد.

● امسال نیزچون سالهای گذشته درکمیته‌داوران جشنواره تغییراتی‌حاصل خواهدشدوطبق آئین‌نامه جشنواره سپاس ۷ تن از افرادصاحب صلاحیت برای‌شرکت در کمیته داوران‌انتخاب‌خواهند شد. دراین‌کمیته قطعاً یکی‌دوتن ازداوران سال‌های قبل شرکت خواهند داشت.

● امسال سینمای‌آزاد و درجشنواره سپاس شرکت خواهد کرد وبهمین‌سبب سینمای آزاد ازکلیه اعضای خود در تهران و شهرستانها خواسته است‌که آثارخود رابرای ارزشیابی شرکت در جشنواره بدفتر سازمان سینمای آزاد ارسال‌دارند وبهمین سبب آگهی انتشار داده‌که در این‌شماره‌ملاحظه خواهید کرد‌علاوه‌براین درطی‌هفته‌گذشته‌تعدادبسیار زیادی فیلم‌های۸و۱۶ میلیمتری‌برای شرکت‌درجشنواره دریافت گردیده‌است .

در اینجا لازم است باطلاع علاقمندان وسازندگان فیلمهای کوتاه مدت برسانیم که کلیه افرادی که مایل باشند میتوانند از شهرستانها فیلمهای خود را حداکثرتا پانزدهم اردیبهشت ـ بوسیله پست‌سفارشی بصندوق پستی ۱۹۴۷ ارسال‌دارند وودرتهران بدفتر مجله فیلم‌وهنر مراجعه نموده وپس‌ازتکمیل کردن برگهای مخصوص شرکت درجشنواره آنرا بدفتر جشنواره‌تسلیم‌نمایند .

فیلمهائی که‌تاکنون برای شرکت درجشنواره پنجم سپاس دریافت‌داشته‌ایم بشرح‌زیراست،

آوازی‌درمهـ ساخته فرامرز محمدی (مشهد) ـ۱۶میلیمتری
شکفتن ـ ساخته سیروس مشفقی (تهران) ۱۶میلیمتری
کتیبه ـ ساخته فریبرز صالح (تهران) ۱۶میلیمتری
علاقه ـ ساخته ابراهیم‌خسروی(شیراز) ۱۶میلیمتری
عاجز ـ ساخته علیرضا اردلان (مشهد)۸میلیمتری
سفر با صدائی غریب ساخته حسین حاجت پور (آبادان) ۸میلیمتری

همیشه‌تنها ـ ساخته بهرام حسینی (کرمان) ۸میلیمتری
درروزهای مات ساخته‌کریم حمیدی (کرمانشاه)۸میلیمتری
ابدیت ـ ساخته‌مسعود تاج‌باقری(تبریز) ۸میلیمتری
قربانی ـ ساخته بهادر احسان (رشت)۸میلیمتری
شهربارانيـ ساخته عباس هرمزی (اصفهان) ۸میلیمتری

بااستقبالی که‌امسال ازجشنواره جهت‌فیلمهای کوتاه مدت بعمل‌آمده پیش‌بینی می‌شود که‌فیلم‌های مزبور به۵۰ فیلم‌برسد.

دراینجالازم‌بتذکر است که‌درنحوه‌ی اهدای جوایزفیلمهای کوتاه‌مدت تغییراتی حاصل گردیده است بامطالعاتی که‌شورای‌عالی جشنواره بعمل آورد مصمم‌گردید در سال جدید جوایز فیلمهای کوتاه مدت‌را بشرح زیراهدا نماید .

۱ـ جایزه سپاس طلابرای بهترین فیلم‌کوتاه مدت ۱۶و ۳۵ میلیمتری (حرفه‌ای)

۲ـ جایزه سپاس طلا برای بهترین فیلم کوتاه مدت ۱۶ و ۳۵ میلیمتری (آماتور)

۳ـ جایزه سپاس طلا برای بهترین فیلم کوتاه مدت ۸ میلیمتری .

این تغییرات بدان جهت بعمل آمد که فیلمسازان جوانی که بسوی فیلمهای کوتاه مدت روی آورده‌اند ارزش کارشان محفوظ بوده و هر کدام آثارشان با توجه بشرایط فیلمسازیشان مورد قضاوت قرار گیرد .

● اوائل هفته آینده اولین جلسه مطبوعاتی جشنواره تشکیل خواهد شد و بهمین سبب از کلیه نویسندگان جراید و خبرنگاران هنری وسینمائی پایتخت دعوت خواهد شد که در این جلسه شرکت نمایند. دراین جلسه آخرین اطلاعات و اخبار جشنواره به اطلاع خواهد رسید.

دراین جلسه ، اقدامات مهم انجام شده ، فیلمهای کاندیدو نحوه برگزاری جشنواره باطلاع نویسندگان مطبوعات خواهد رسید واز شرکت کنندگان در این جلسه دعوت خواهد شد تادر جلسات رسمی جشنواره وشب اهدای جوایز سپاس شرکت نمایند.

● تااوائل اردیبهشت ماه ۱۵ مجسمه سپاس آماده خواهد شد تادرشب سپاس جوایز ببرندگان اهدا گردد . امسال نیز چون سالهای قبل دودست طلائی سپاس بروی سنگ مرمر سیاهی استوار است وتوسط یکی از استادان فن مجسمه سازی تهیه گردیده است.

● امسال جشنواره سپاس که هدفش تجلیل از فعالین کار فیلمسازی در ایران است بدنبال اقدامات بزرگ خود، باقدام تازه‌ای نیز مبادرت نموده است و آن برنامه «مروری در آثار یك فیلمساز» است. امسال برای اولین بار درطی مدت برگزاری جشنواره هرروز صبح یکی از آثار مهم یك فیلمساز ایرانی بنمایش درخواهد آمد تا

حائزین اکثریت تا آخر وقت دوشنبه ۲۰ فروردین ماه

بهترین فیلم : پستچی ـ رگبار ـ بلوچ ـ جهنم + من ـ تپلی ـ بی تا .

بهترین کارگردان : مهرجوئی ـ بیضائی ـ داریوش ـ کیمیائی ـ مهرلوحی .

بهترین فیلمبردار سیاه و سفید : ایرج صادقپور ـ هوشنك بهارلو ـ نعمت حقیقی ـ محمود کوشان ـ حمید مجتهدی .

بهترین فیلمبردار رنگی : هوشنك بهارلو ـ مصطفی عالمیان ـ پطرس پالیان ـ محمود کوشان ـ حمید مجتهدی

بهترین سناریست: مهرجوئی ـ بهرام بیضائی ـ مهرلوحی ـ گلی ترقی ـ سعید مطلبی .

بهترین موزیك : منفردزاده ـ موریس چکناواریان ـ واروژان ـ حنانه ـ بابك بیات .

بهترین هنرپیشه مرد : نصیریان ـ فردین ـ فنی زاده ـ همایون ـ ملك مطیعی .

بهترین هنرپیشه زن : زری خوشکام ـ گوگوش ـ فروزان ـ پوری بنائی ـ ژاله سام .

بهترین هنرپیشه مرد ۲ : انتظامی ـ منوچهر فرید ـ مرتضی عقیلی ـ جلال پیشوائیان ـ امرالله صابری .

بهترین هنرپیشه زن ۲ : فرزانه تائیدی ـ شهرزاد ـ دیانا ـ مهین شهابی ـ عصمت صفوی .

اطلاعیه سینمای آزاد

سینمای آزاد درجشنواره‌ی سپاس سال ۵۱ شرکت خواهد داشت از نمایندگان سینمای آزاد در شهرستانهای **اصفهان ـ آبادان ـ اهواز ـ همدان ـ مشهد ـ خرم آباد ـ** خواهش میشود هرچه زودتر فیلمهایشان را با پست سفارشی به صندوق پستی ۱۲۰۵ ـ ۱۴ برای ما بفرستند .

مسئول گروه سینمای آزاد

بصیر نصیبی

ازاین طریق تجلیلی از بوجود آورندگان سینما در ایران بنمائیم و هفته آینده ما در این باره اطلاعات جامعتری در اختیار شما خواهیم گذارد .

● امسال درشب اهدای جوایز تعدادی از رجال، شخصیت‌های فرهنگی، هنری، ادبی، هنرمندان رادیو، تلویزیون، سینما و تآتر کشور، مدیران جراید و نویسندگان مطبوعات وفعالین کار سینما در ایران شرکت خواهند داشت. امسال برای فروش کارتی عرضه نخواهد شد و این مسئله بدان جهت است که سازمان جشنواره بتواند بطرز باشکوهی از مدعوین خود پذیرائی نماید .

درسالن مجلل وبی‌نظیر زمرد هتل آریا شراتون مراسم جشنواره وپذیرائی انجام خواهد شد ودرساعت ۱۱ بعد ازظهر نام برندگان طی مراسم باشکوهی اعلام خواهد شد.

احتمال بسیار دارد باهمکاری صمیمانه‌ای که سازمان رادیو ـ تلویزیون ملی ایران درسال گذشته ازمراسم اهدای جوایز بعمل آورد و مستقیماً از شبکه سراسری تلویزیون اقدام بپخش مراسم نمود امسال نیز این افتخار را بسازمان جشنواره داده و به پخش مراسم مبادرت نماید.

● رفراندوم مجله روز بروز فرم جدیدتری بخود میگیرد وهرهفته که بپایان مدت نزدیك تر می‌شویم نامه‌های زیادتری دریافت می کنیم . این نامه‌ها حاکی از توجه عمیق تماشاگران و علاقمندان فیلم درایران است .

ازمیان فیلمهای نمایش داده شده در سال گذشته فیلمهای رگبار وپستچی ازجهت تعداد آراء درمقام بالاتری قرارداده‌اند و پس از آن بلوچ وتپلی قراردارد وسپس بی تا وجهنم باضافه من. درهر حال برای مزید اطلاع خوانندگان خود دراین هفته تعداد حائزین اکثریت رفراندوم را تا مقام پنجم چاپ می کنیم.

● از هم اکنون ستارگان معروف سینمای ایران درتدارك تهیه لباسهای خود برای شرکت درجشنواره سپاس هستند . گروهی ازهنرمندان در سفرهای نوروزی خود سفارش لباسهای خود را به مزونهای اروپائی داده‌اند وگروهی دیگر نیز ازهم اکنون بخیاطهای خود سفارش لباس مخصوص شب سپاس را داده‌اند.

ازمراسم اهدای جوایز سه گروه خبری فیلمبرداری خواهند کرد و ۵۰ عکاس برای شرکت وعکسبرداری از سپاس نام نویسی نموده‌اند.

سپاس هیجان تازه‌ای درسینمای ایران پدید آورده است ، هیجانی که هرچه به شب اهدای جوایز نزدیك تر می‌شویم بیشتر می گردد و نشان می‌دهد که سینمای ایران چگونه ازسپاس تجلیل میکند و آنرا گرامی میدارد.



علی - مرتضوی

ستایش ارزشها

● معیار قضاوت در کار سینمای ایران پیوسته نگاه کردن بشاهکارهای سینمائی جهان بوده است، پیوسته منتقدو تماشاگر ایرانی کوشیده است فیلم ایرانی را با فیلمهای بزرگ خارجی مقایسه کند و آرزومند آن بوده است که زمانی فرارسد که سینمای ایران، یک سینمای پیشرفته جهانی باشد، درحالیکه هیچوقت باین فکر نیافتاده است که چرا سینمای ایران این چنین در حدوحدود معینی بوده واگر جهش هائی نیزدر آن صورت گرفته است ریشه‌های اقتصادی کامل داشته است.

هیچوقت، هیچیک از آثار ارزشمند هنری جهان از جهت مالی نتوانسته‌اند توفیق کامل حاصل نمایند و همیشه تهیه کنندگانی که ریسک سرمایه گزاری در کارهای غیر متعارف رانموده‌اند با زیان مواجه گردیده‌اند ـ البته خیلی موارد استثنائی وجوددارد که بعضی از آثار با زیان مواجه نبوده است ـ حال که چنین مسئله‌ای در پیش است ،چرامامتوقع هستیم که تهیه کننده فیلم ایرانی موظف است که سرمایه خود را برای ایجاد یک کار خوب بخطر بیاندازد تا شاید فیلمی کـه تهیه میکند موردتوجه تماشاگرانی خاص قرار گیرد .

سینمای ایران هنـوز نتوانسته است متأسفانه موجودیت خودرا بعنوان یـک صنعت بدولتها بشناساندو پیوسته ازمسئولین امر وعده ووعید شنیده است بدون آنکه یکی از آنها جامه عمل بپوشد وتهیه کننده ایرانی در چنین شرایطی بـازهم بتهیه آثاری پرداخته است که سخت توانسته است موفقیت‌های ممتازی در جشنواره‌های داخلی وخارجی بدست آوردشاید بیهوده نباشد اگر بـگوئیم حتی اینـک سینمای ایران در مرحله‌ای قرارداد که بعضی از سازمانهای وابسته بدولت نیز با آن برقابت برخاسته وباسرمایه بیدریغ خود بتهیه فیلمهائی پرداخته‌اند که جز زیان مادی برایشان حاصلی نداشته است.

اگر واقعیت‌هارا ازنزدیـک لمس کنیم و دریابیم حقیقت کار تهیه فیلم درایران بچه نوعی است میتوانیم بخوبی بنقش مهم کننده فیلم درایران پی ببریم و دریابیم که تا چه حد تهیه کننده فیلم درچهارچوب قوانین سخت عوارض و مالیاتها سرمایه خـود را از دست میدهد و عقب نشینی میکند ، عدم فروش چندین فیلم درنیمه دوم سال گذشته، چندین تهیـه کننده فیلم را ازپای درآورد ورقم تهیه فیلم رادر سال جدید تا حد ۳۰ ر. نزول داد .

شهرداری‌های هر شهر ۲۰ درصد از فروش فیلم را بعنوان عوارض دریافت میدارند و۵ درصد نیز وزارت دارائی بعنوان مالیات ازسهم صاحب فیلم دریـافت میکند در حقیقت هر تهیه کننده فیلم ایرانی ، قبل از آنکه سرمایه خود راباز گرداند پیوسته ۲۵ درصد از اصل سرمایه خویش رااز دست میدهد واین برای تهیه کننده‌ای که فیلمش با زیان مواجه گردیده است رقم بزرگی را تشکیل میدهد بطوریکه وی بعد ازتهیه ونمایش چندفیلم سرمایه نقدی خود را ازدست داده وناچار برای دوام و بقای خود متوسل به سفته بازی و نزول کاری میشود. کاری که شاید ۹۰ درصد تهیه ـ کنندگان ایران با آن دست بگریبانند وپس ازیکی دوسال ادامه این روش وقتی بحساب خودرسیدگی میکنند درمی یابند که نه تنها سرمایه خودرا ازدست داده‌اند بلکه مبالغ بسیاری نیز بدهکار شده وبمرحله ورشکستگی رسیده‌انـد وایـن ازجهت اقتصادی مسئله‌ای است که تاکنون کمتر کسی بدان توجه نموده واگر هم گاه وبیگاه اقدامی شد بی نتیجه مانده است .

یکی ازفعالین کارسینما می گفت در کشور پاکستان اقدام بدوبله چند فیلم خارجی بزبان اردو کردم فعالین کارسینما در آن کشوروقتی متوجه شدند سخت شروع باعتراض کردند ووقتی مشاهده کـردند این کار دارد ادامه می یابد، اقدام بپیاده روی واعتراض دسته جمعی کردند ودولت ناچار با دوبله فیلمهای خارجی بزبان اردومخالفت کرد. یک چنین اتحادواتفاق نظری است که باعث شده است تهیه کننده وسرمایه گزار پاکستانی بتواند بحیات کاری خودادامه دهد،هرچند که سینمای پاکستان بصورت یک سینمای منطقه‌ای و داخلی باشد .

نمیتوان گفت که دولت نیز موظف اسـت بچنین کاری دست بزند زیرا هر کشوری برای خودسیاست تجاری واقتصادی خاصی دارد، اماچه بسا اگر وحدت نظری در کـار باشدبتوان از جلوی بسیاری اجحافات را درمورد تهیه کننده ایـرانی گرفت وبـا حمایت‌های صحیح اقتصادی وبرنامه‌های طویل المدت همه جانبه سینمای ایران را بصورت یک سینمای جهانی درآورد .

درچنین شرایط و احوالی است که بـاید ستایشگر ارزشها بود و در همین محدوده‌ای که میتوان محیطی سالم برای سینمای ایران فراهم آورد وبا تائید و تقدیر از کسانیکه هدفشان تنها تجارت نبوده و پیوسته درصدد ارائه کـارهای بهتری هستند، بپیشرفت سینمای ایران کمک کرد.

سینمای ایران بهرحال یک موجود ناقص الخلقه ۲۶ ساله است، نمیتوان یکباره از آن قطع حیات کرد، زیرامشاهده شده است اگر درشرایط بهتر ومحیط سالمتری باشد میتواند راه واقعی خودرا بدست آورد وفاتح فستیوالهای جهانی ازجهـت ارزشهای معنوی و خلق آثار باشکوهی از جهت تجاری باشد. چه بهتر اینک که دربرنامه پنجم کشور باین امر توجه وافی مبذول گردیده سازمانی بوجود آید و سینمای جوانی راکه ازبطن سینمای قدیمی ایران بوجود آمده است حمایت کرد تابتوان به اوج ایده آلی که هر ایرانی ازسینمای خود دارددست یافت و این کارمشکلـی نیست کـه نتوان آنرا انجام داد.

رویدادها

دو اصفهانی در دور دنیا

● وحدت که اینک فیلم «کی دسته گل به آب داده» او روی اکران و فیلم «خوشگذران» را در دست تهیه دارد با آماده شدن خوشگذران فیلم تازه‌ای را در استودیو نقش جهان جلوی دوربین خواهد برد موسوم به «دو اصفهانی در دور دنیا» که در آن که بطور رنگی در کشورهائی چون ژاپن، آمریکا، انگلستان، اسپانیا و... فیلمبرداری خواهد شد. خوشنیا و ارحام صدر نقشهای اصلی را بازی خواهند کرد. این فیلم بطور دسته‌گی فیلمبرداری خواهد شد.

وحدت قراردادی هم با سازمان سینمائی پانوراما و مهرگان فیلم بسته است تا بموجب آن در فیلمی که خود کارگردانی خواهد کرد نقش اصلی را بازی نماید نام این فیلم و سایر هنرپیشگان آنرا بعداً به اطلاع خواهیم رساند.

شیخ صاحب

● امان منطقی سازنده فیلمهای پرفروشی چون پهلوان مفرد، غلام ژاندارم، باباتان داد و جبار سرجوخه فراری قراردادی با سازمان سینمائی تخت جمشید منعقد کرده است تا بموجب آن تا چند هفته‌ی دیگر کارگردانی فیلمی را موسوم به «شیخ صاحب» آغاز نماید. در فیلم که سناریوی آنرا طبق معمول فیلمهای منطقی، سهیلا نصر نوشته است رلهای اصلی را ناصر ملک مطیعی و ایرج قادری بعهده دارند.

حلال زاده

● پرویز خطیبی سناریوئی برای وحدت نوشته است بنام «حلال زاده» که وی تصمیم دارد تهیه و کارگردانی فیلمی را از روی آن انجام دهد. وحدت علاوه برای این سناریو چند سناریو دیگر نیز آماده دارد که طی سال ۵۲ بتدریج آنها را بصورت فیلم درخواهد آورد یکی دیگر از سناریوهای وحدت «مسخره‌ها» نامدارد که در آن بیک ایما نوردی با وحدت همبازی خواهد بود ودر فیلم دیگری که وحدت تحت عنوان «ناخدا و باخدا» خواهد ساخت ناصر ملک مطیعی همبازی وحدت میباشد سناریوی ناخدا و باخدا را مهر خدیوی نوشته است. سناریوئی هم علیرضا نوری‌زاده برای وحدت نوشته است بنام «رجب اصفهانی والیزابت» که در آن یك ستاره خارجی همبازی وحدت خواهد شد.

سراب در خرداد ماه

● فریدون ژورك که این هفته جهت شروع کارگردانی فیلم تازه‌اش «فریب» اکیپی را به خرمشهر میبرد خرداد ماه فیلم قبلی‌اش «سراب» را به روی اکران خواهد آورد. در سراب که توسط احمد شیرازی در اندیمشك فیلمبرداری شده ناصر ملک مطیعی، مرجان، گرشا، شهلا، ق. کچیان، حسین گیل وموری شرکت دارند ودر فریب سعید راد، مرجان، جلال، هنگامه وعده‌ای دیگر. سناریوی این فیلم را سیروس الوند نوشته است.

مسلم

● با مراجعت بهروز وثوقی از بوشهر که اینك در آنجا همراه نوری کسرائی سرگرم بازی در فیلم «تنگسیر» است ایرج قادری کارگردانی فیلم «مسلم» را آغاز خواهد کرد.

در این فیلم که محصولی است از سازمان سینمائی تخت جمشید بهروز وثوقی، عزت‌اله انتظامی، آرمان وعده‌ای دیگر شرکت دارند وبعد از سکه شانس دومین فیلمی است که قادری بدون ایفای نقش فقط کارگردانی مینماید.

ملا نصر الدین

● تاکنون بیست دقیقه از اولین محصول موسسه‌ی سینمائی پلان موسوم به «ملانصرالدین» تهیه شده است. در این فیلم که سناریست و کارگردان آن منوچهر قاسمی است رمضانی‌فر در نقش ملانصرالدین نقش اصلی را بازی مینماید. از منوچهر قاسمی هم اکنون فیلمهای هفت مرد دلاور، کوثر و شلاق آماده‌ی نمایش است. ملانصرالدین را جواد مقدم و عباس مهردادیان تهیه مینمایند.

حجله

● نام فیلمی که یدی تهیه آنرا در مهتاب فیلم آغاز کرده است حجله میباشد. در این فیلم که بکارگردانی محمدتقی مرشودی توسط قاسمی کیان فیلمبرداری



● ژاله کریمی، شیراندامی؟، سرور رجالی، اسدزاده، علی‌زاهدی در صحنه‌ای از فیلم «خوشگذران»

فروش فیلمها

● فیلم «**معشوقه**» در سه روز اول نمایشش جمعاً ۲۳۵ هزار تومان در سینماهای تهران فروش نموده وتا روز شنبه این هفته «**جبار، سرجوخه فراری**» یکمیلیون و دویست و پنجاه هزار تومان، «**پری زاد**» یکملیون و پنجاه هزار تومان و «**شهر قصه**» تنها در سینما کاپری یکصد و بیست هزار تومان فروش داشته است.

جمع فروش فیلم «**کاکاسیاه**» حدوداً هشتصد هزار تومان گردید.




● نوش‌آفرین ــ ملک‌مطیعی ــ ذکریا هاشمی ــ مرتضی عقیلی در دوصحنه ازفیلم دشمن

میشود بونیمار، لی‌لی، یدی، سارا، علی‌زندی و... گروه کارانه‌بازان سینمای ایران شرکت دارند

شب

● سوروس الوند همکار مطبوعاتی‌ما که‌مصمم‌بودار دیبهشت ماه کارگردانی اولین فیلمش را تحت عنوان «حجله» آغاز نماید بخاطر آنکه یدی ازاین‌نام استفاده نمود درنظردارد عنوان فیلم‌خود را «شب» بگذارد.

دراین فیلم که تهیه کننده‌ی آن ایرج‌پور مروت است بوك ایماتوردی، جمیله و بهمن مفید شرکت دارند. فیلم مزبور که‌توسط سازمان سینمائی هلن‌پخش‌میشود تودج‌پورمروت‌درشیراز فیلمبرداری خواهد کرد.

ازسبز تا خاکستری

● خسرویحیائی فیلمسازی که اینك اولین فیلم‌طویلش موسوم به«زنجیری» آماده‌ی نمایش است وبزودی درسینما کاپری نمایش داده‌خواهد شد، هم‌اکنون آخرین ماههای دوران خدمت نظام‌وظیفه‌اش رادرمرکز تولیدفیلم دانشکده علوم‌ارتباطات اجتماعی میگذراند وی‌مصمم است‌بعداز باتمام‌رسیدن خدمتش فیلم‌تازه‌ای‌را آغاز نماید که «ازسبز تا خاکستری» عنوان آنست‌دراین فیلم‌یك چهره‌جدید وفرح ساجدی وهمچنین چند هنرپیشه‌ی دیگرشرکت دارندکه بهنگام مقتضی‌خبر کامل آنرا به اطلاع‌خواهیم‌رساند.

مراجعت‌ازنائین

● جمعه گذشته اکیپی که‌از اولین‌روزهای‌سال‌توجهت ساختن فیلم «آب» به‌نائین رفته‌بودندبعد ازاتمام کاربتهران‌مراجعت‌نمودند. دراین‌فیلم که تهیه کننده‌ی آن خانمی‌است بنام «وصال‌دانا» و بکارگردانی کاوش‌توسط‌هایراپتیان فیلمبرداری شده‌سعیدراد، سپیده، سیامك‌اطلسی، پوری، مرتضی‌احمدی وجمشیدمشایخی شرکت دارند سناریوی آب را «احمدمحمود» نوشته‌است.

صدابرداری دشمن

● این‌هفته صدابرداری فیلم«دشمن»محصول‌فیلمکوفیلمز زیرنظرجنگیزجلیلوندد‌راستودیو هاملت فیلم‌انجام‌میشود.

در این فیلم که‌بکارگردانی خسروپرویزی توسط مازیادبرتو درآبادان فیلمبرداری شده‌ناصر ملك‌مطیعی، مرتضی‌عقیلی، نوش آفرین، حسین‌گیل، کهنموئی، ساغر، ایرینا، مستانه، کودك خردسال شهرام‌و ذکریاهاشمی شرکت دارند. سناریوی دشمن‌را احمدنجیب‌زاده نوشته‌است.

رجب‌رینگو

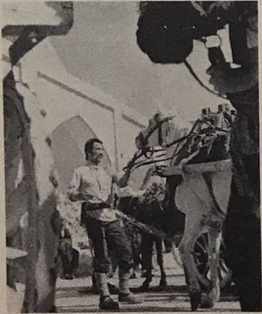
● بهروزوثوقی بعداز اتمام بازیش‌درفیلم«تنگسیر»ومراجعت بتهران ضمن‌بازی‌درفیلم «مسلم» بازی‌درمحصول تازه‌سازمان‌سینمائی پیام موسوم‌به «رجب‌رینگو»رانیز انجام خواهدداد. این فیلم راکه قهرمان اصلی آن ازبروبچه‌های کوچه‌ملی خیابان لاله‌زار است «حسن‌تهرانی» کارگردانی‌وعلیرضا زرین‌دست فیلمبرداری خواهد کرد.

شورش شروع‌میشود

● این‌هفته اکیپی ازطرف تنیافیلم جهت شروع تهیه فیلم «شورش» به‌گرگان عزیمت مینمایند. دراین‌فیلم که سناریست وکارگردان آن‌رضا میرلوحی و فیلمبردارش ایرج صادقپوراست ناصرملك‌مطیعی، همایون، دلارام، مرتضی‌عقیلی، بهرام وطن‌پرست وعده‌ای‌دیگر شرکت‌دارندرضا شهبانی تهیه کننده‌ی شورش‌بعد ازاتمام‌فیلمبرداری‌شورش اواسط اردیبهشت‌ماه‌تهیه‌فیلم «ناجورها» را باشرکت فردین و یك ایمانوردی آغازخواهدنمود که‌این‌فیلم‌رااسعید مطلبی کارگردانی وایرج صادقپور فیلمبرداری خواهد کرد.

مردی‌بنام سلطان در مراحل آخر

● هم‌اکنون آخرین‌مراحل فنی فیلم«مردی‌بنام‌سلطان»اولین محصول سازمان سینمائی‌نادر در ایرانفیلم‌طی‌میشود در این فیلم که‌بکارگردانی‌نادر قانع‌توسط‌رضا مجاوری ووهاك‌در اهوازوتهران فیلمبرداری‌شده‌همایون، نودی‌ـ



● سعید راد درصحنه‌ای از فیلم (آب)



● رمضانی‌فر درصحنه‌ای ازفیلم (« ملانصرالدین)

کسرائی، سارا، پدی، اخضرپور، مهردادیان، اسداله‌یکتا، محسن‌آراسته و چهره جدید کوروش «منوچهرقانع» شرکت‌دارند. قانع حق‌امتیاز داستان«امشب اشکی‌میریزد» را ازنویسنده‌ی آن کورش‌باباثی خریده‌است‌تا بموجب آن‌کارگردانی فیلمی‌را که‌دومین محصول سازمان‌سینمائی نادر خواهدبود آغازنماید. نقش اصلی این فیلم را یك‌چهره‌جدید بازی خواهدکرد وسهیلاوکورش نیز نقشهای‌عمده‌ی دیگر آنرا.

خوشگذران ادامه دارد

● وحدت از این‌هفته‌سخت سرگرم‌ادامه‌تهیه‌فیلم«خوشگذران» شده است بطوریکه مصمم است تا اوایل اردیبهشت‌ماه تهیه آنرا بپایان برساند. درخوشگذران که محصولی است از استودیو نقش‌جهان وتوسط‌عزیز رفیعی فیلم‌برداری‌میشود وحدت، پوری‌بنائی، ژاله‌کریمی، سروردجائی، اسدزاده، علی‌زاهدی، کودك‌خردسال حمید‌رضا خسروی وشهراندامی‌شرکت دارند.

عروس و مادر شوهر

● اواسط اردیبهشت تهیه محصول تازه یزد فیلم موسوم به «عروس و مادرشوهر» درگرگان آغازخواهد شد. دراین فیلم‌که سناریست وکارگردان آن جواد طاهری وفیلمبردارش علی‌صادقی است منوچهر وثوق، میری، اسداله‌یکتا، بهمنیار، پروین ملکوتی، مهری‌ودادیان وعده‌ای دیگرشرکت دارند. این‌فیلم‌کمدی انتقادی را محمدعلی‌بندانی‌تهیه میینماید.

آماده نمایش

● اولین محصول سازمان سینمائی مهرموسوم به«قصه‌ماهان» که موزیك متن آنرامرتضی‌حنانه ساخته است آماده‌ی‌نمایش‌میباشد. دراین فیلم‌که بکارگردانی‌جواد طاهری توسط علی‌صادقی‌درماهان کرمان‌فیلمبرداری‌شده کامی کسروی، یداله شیراندامی، محمدعلی کشاورز، امراله صابری، ملیحه نصیری وچهره جدیدنوش‌آفرین شرکت دارند.

قصه ماهان را که سناریوی آنرا ایرج رضائی‌نوشته، حسنعلی شریفی تهیه نموده است وبزودی بروی اکران خواهد آمد.

مونتاژ رو به اتمام

● خسروهریتاش‌هم‌اکنون سرگرم آخرین مراحل مونتاژ دومین فیلم طویل خود موسوم به «برهنه تاظهر باسرعت» میباشد.

این فیلم محصولی است از استودیوی میثاقیه که توسط هوشنك بهارلو فیلمبرداری شده ودرآن فرامرزصدیقی، فرشته‌جنابی، بهروز به‌نژاد، جنتی شیرازی، رامین یزدانی و ایرن شرکت‌دارند.

فیلم تازه کریمی

● نصرت کریمی که بعداز شکست آخرین فیلمش «تختخواب سه‌نفره» ازدل‌ودماغ گذشته‌افتاده است‌ایام‌عیدنوروز بیشتروقت‌خودرا درشمال کشورصرف‌تنظیم‌سناریوی تازه‌اش نموده که بموجب‌قرارداد قبلی قراراست‌برای‌شرکت‌سهامی سینماتئاترکس بسازد. هنوزما از نام فیلم و هنرپیشگان آن بدرستی‌اطلاعی‌نداریم‌ولی‌بهرحال خودکریمی وایرن درآن شرکت دارندوفیلمبرداریش‌هم به عهده نصرت‌الله کنی‌خواهدبود.

نمایش خصوصی نامحرم

● هفته‌گذشته فیلم«نامحرم» کار تازه‌عزیزاله بهادری‌ومحصول اسکارفیلم برای عده‌ای بطور خصوصی‌نمایش‌داده‌شد. در این فیلم‌که احتمالا تااوایل‌خردادماه به روی‌اکران خواهد آمد ایرج قادری، بهمن‌مفید، ملوسك، جلال ومرتضی‌عقیلی‌شرکت‌دارند. سناریوی نامحرم‌را که بکارگردانی بهادری توسط مازیاربی‌تو فیلمبرداری‌شده سعیدمطلبی‌نوشته‌است

برنامه‌های آینده گروه‌های سینمائی تهران

● گروه‌های مختلف نمایش‌دهنده‌ی‌فیلمهای‌ایرانی در تهران برنامه های آینده خودرا تا اواسط خردادماه بدین ترتیب‌تنظیم کرده‌اند.

گروه آسیا بعدازمعشوقه فیلم «تنگنا» را نمایش خواهدداد برنامه‌های آینده‌اش بترتیب‌عبارت‌است‌از **خیالاتی، پاپوش، ناخدا ودشمن**. گروه نیاگارا که این‌هفته‌فیلم«**زن‌باکره**» را نمایش میدهد برنامه‌های‌بعدیش عبارت‌است ازیك فیلم ترکی، **بندری، جنوبی، بدکاران وسراب**. گروه اونیورسال که این‌هفته فیلم «کی‌دسته‌گل‌به‌آب‌داده» را نمایش میدهد برنامه‌های بعدیش عبارت است از **عیال‌وار، گدای میلیونر، جنگجویان کوچولو، گریز وخوش‌غیرت**. ضمناً سینما کاپری که‌از‌این‌هفته‌فیلم«**آرامش در حضوردیگران**»رانمایش‌میدهد چند برنامه بعدیش عبارت است از **قیامت عشق، زنجیری، گنج، خشت‌وآلینه وخاك**.



● «مرجان وحسین‌گیل» درصحنه‌ای از فیلم« سراب » ساخته‌ی تازه فریدون ژورك

نامه تکان دهنده همسر سپهرنیا از لندن

چرا نمیگذارند ما آسوده زندگی کنیم



● دنیای یک بازیگر از دنیای سایرین بکلی جداست، چراکه دنیایش متعلق به جامعه‌ئی ست که برایش فعالیت می‌کند و متعلق به جمعیتی که حمایتش می‌کنند و ارجش می‌نهند و با علاقمندی مسیر کارش و زندگیش را تعقیب می‌کنند...

این هنرمند نمی‌تواند جدا از جمعیت مشوقش زندگی کند، هنرمند با او و بخاطر او از واقعیت زندگیش فاصله می‌گیرد و غالباً کاراکتری مغایر روحیه‌ئی که هنرپیشگی را آغاز کرد، پیدا می‌کند، با این احوال یک بازیگر عاشق، این تبدیل را پذیرا میشود و همه شایعاتی را که در اطرافش میگذرد، به هیچ می‌شمارد، کارش را در وهله نخست و در درجه اول اهمیت قرار میدهد، بعضی از این شایعات بنفع هنرمند و برخی به زیان اوست ولی در هر صورت، یک بازیگر عاشق، خوب و زشت دنیای کارش را بخاطر امیدش به آینده و توفیق و عشق کارش در بست می‌پذیرد ولی همسر یک هنرمند که فوق‌العاده حساس‌تر از خود اوست، اتفاق افتاده است که همسر یک بازیگر، حتی همسری که سالها مانوس بسیاری از فراز و نشیب‌ها، غمها و شادمانی‌ها بوده، از حوصله طاقت دور می‌ماند و ماحصل فاش شدن بعضی از واقعیت‌های تلخ میشود، واقعیت‌هائی از نوع آنچه که همسر «منصور سپهرنیا» اخیرا برای خبرنگار ما در لندن فاش کرده است. فریده سپهرنیا که درحال‌حاضر مشغول تحصیل زبان و گذراندن دوره فیزیولوژی زیبائی است در ملاقات با «فرامرز ثابت» خبرنگار فیلم‌وهنر مسائلی را بازگو کرد و همه آنها را عینا نوشت که خبرنگارمان جهت ما ارسال داشته است و ما نیز بی کم و کاست آنرا نقل می‌کنیم. «فریده سپهرنیا» در نامه‌اش چنین نوشته است:

... چرا بعضی‌ها نمی‌خواهند دست از سر من و همسرم بردارند، باوجودیکه من فرسنگها از وطنم دور هستم، مع‌هذا در مدتی که در اینجا هستم، هرچند یکبار نامه‌هائی را دریافت میکنم که بکلی اعصابم را خرد کرده است.

من از این تریبون، سئوالی از این عده دارم، اگر زنی همسر یک هنرپیشه سینما شد، حق این را ندارد که به تحصیل بپردازد، برای اینکار باید از دوستان و شوهرم میگیرد.. نمیدانم این علیامخدره چه تصور کرده‌اند؟

آیا گمان ایشان اینست که اگر من از همسرم جدا شوم، او میآید و اورا می‌گیرد؟... و شاید هم پراکندن این مزخرفات، عقده‌های کثیف این خانم و یا دوستان ظاهر نمای دیگر را برطرف می‌کند؟

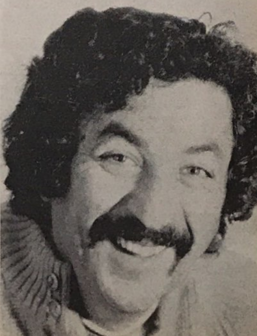
من باوجودیکه بعلت زندگی با یک شوهر هنرپیشه در جریان یک زندگی خاصی اجازه بگیرد؟ واگر این کار را نکرد بایستی در این مورد توضیح بدهد!

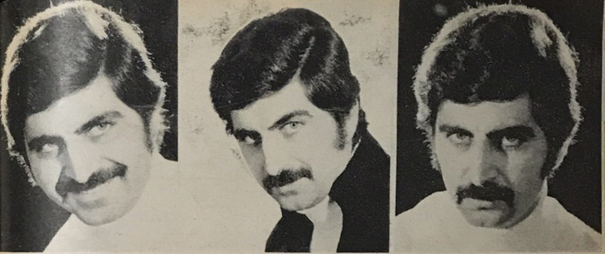
خوشبختانه یا متاسفانه من توضیحی ندارم ولی حالا می‌بینم که این بظاهر دوستان در حال حاضر درغیاب من مشغول گرفتن ماهی از آب گل آلود هستند! اینها در افواه منتشر کرده‌اند که من از همسرم جدا شده‌ام درحالیکه واقعیت جز اینست من عاشق شوهرم، سه فرزند و محیط پاک خانواده‌ام هستم و مدرکی را که بعد از اتمام تحصیلاتم بدست خواهم آورد، تو دهنی محکمی خواهد بود برای کسانیکه وراجی زیادی در حق من مینمایند.

راستی از این شایعه پراکنی‌ها، چه عاید این دوستان (بظاهر دوستان!) میشود، فرضا خانمی که خودش را از همکاران همسرم میداند و از لحاظ روحی و جسمی کثافت همه وجودش را گرفته، چه از پراکندن آنهمه حرفهای بیجا نزد مردم و هنری هستم، ولی نه آرتیست هستم، نه خواننده و نه رقاصه... من به زندگی خودم فکر می‌کنم، جای هیچکسی را هم نگرفته‌ام و پس از ۱۶ سال زندگی محبت آمیز، همسرم را چون روزهای اول دوست دارم و خود را نیز تا ابد وابسته به محیط پاک خانواده‌ام میدانم و چه خوبست که این دسته از شایعه‌سازان بدانند که ساختن و پرداختن این دروغها، هیچ چیزی عایدشان نخواهد کرد و بهتر است که از همین جا من و شوهرم را آسوده بگذارند و بفکر ساختن شایعه در مورد امثال خودشان، نه من...

و بعد «فریده سپهرنیا» اضافه کرده است که مطلبهای زیادی دارد ولی معتقد است که اینهائی را که گفته است، تا همین جا کافیست...

فرامرز ثابت ـــ لندن





قرارگاهی بین دو جبهه

متوسلانی: یک میلیونر و دومفلس اصلا فیلم من نبود!

اشاره :

گفت‌وگویی داریم با «محمد متوسلانی» که سالهاست درزمینه سینمای کمدی فعالیت دارد و به دفعات ازخود ذوق و استعداد کمدی سازی بروز داده است. بهترین نمونه‌ی آنرا درفیلم «یک چمدان سکس» دیدیم که ذهن یک کمدی ساز با ذوق برآن استیلا داشت . اما تشکیل یک گروه سه‌نفری وشرکت درفیلم‌های کاملا تجارتی درکارمتوسلانی ، یک گرایش به‌سمت سینمای تجاری که با ذوق وبینش او مغایراست، ایجادکرده . بهمین دلیل اولین سئوالی که با متوسلانی مطرح کرده‌ایم ، به خاطر کسب نظرخوداوراجع به‌پایگاه‌ونظرگاهی که دارددرباره‌ی موقعیت اوست درسینمای ایران .

● **موقعیت سینمایی خود را چطور می‌دانید ؟**

محمد متوسلانی : آنچه که مسلم است من‌هیچوقت در جبهه‌ی مبتذل سازها نبوده‌ام و کسانی هم که با سینما آشنایی دارند، هرگز مرا متعلق به چنین جبهه‌یی ندانسته‌اند اما هنوز فرصتی هم بدست من نیافتده وشاید‌هم من آن فداکاری لازم را نکرده‌ام تا با پی‌گیری سماجت‌آمیز فیلمی بجز «ترس و تاریکی» اولین تجربه کارسینمایی‌ام ـ که مهجور ماند ـ بسازم تا درباره‌ام قضاوتی قطعی شود. بهرحال من در حال حاضر خودم را در نقطه‌ی حد فاصل دو جبهه می‌بینم و امیدوارم امسال تکلیف وموقعیت خودم را در سینمای ایران مشخص نمایم .

● **چطورشد که به سمت سینمای تجاری کشیده شدید ؟**

متوسلانی : به علت اجبار اقتصادی ... چون من بخاطر ساختن فیلم ترس و تاریکی آنقدرمقروض بودم که بارندان قدمی بیشتر فاصله نداشتم و در آن موقعیت من که بیشتر ازهرچیزنگران پرداخت بدهی‌های خوده بودم، ناچار به گردن گرفتن خواست تهیه کننده وتماشاگر بودم. واین راهی است که بسیاری ازفیلمسازان تازه‌نفس پیموده‌اند .

درآن زمان غیر از وضع نابه‌هنجار اقتصادی چنانچه تمام نظرات تهیه کنندگان را نادیده می‌گرفتم ، بطور کلی می‌بایست باسینما وداع می‌کردم‌واین‌امری محال درنظرم جلوه می‌کرد .

● **مثل اینکه گرفتاریهای اقتصادی شما بعد از ترس و تاریکی تا زمان «سه تا نخاله» ادامه داشت ولی ازآن ببعددر تعداد زیادی فیلم «سه تایی» شرکت کردید که‌همه بستگی‌مستقیم با سینمای شناخته‌شده‌ی تجاری داشتند بازهم‌اجباری به‌ادامه‌ی راه‌گذشته‌تان داشتید ؟**

متوسلانی : من در مسیر موفقیت‌آمیز یک راه قرارگرفته بودم که تشویق و تایید مردم و فشار تهیه‌کنندگان و مسئولیت اشتراک منافع بادونفردیگر بجلو میراندتم . اما مهمتر ازهمه‌اینها ادامه نقشه‌یی بود که شکست‌مادی ترس وتاریکی آنرا متوقف کرده بود. من آرزوداشتم دررشته‌سینما تحصیلات‌عالی داشته‌باشم وبادقت بکارم ادامه دهم. در نتیجه‌موفقیت تجاری فیلمهای سه نفری این امکان را بمن میداد که‌نقشه‌خود راعملی‌سازم وبا پولی که ازاین راه بدست میآورم به کار تحصیلم درامریکا بپردازم . اگر دقت کرده باشید‌من‌در بیشتراین‌فیلمها به‌عنوان هنرپیشه ظاهر میشدم نه کارگردان ودوسه فیلمی هم‌که در این زمینه کارگردانی کردم تفاوتهای بارز و مشخص با سایر فیلمهای‌سه نفری که‌وسیله‌دیگران‌از ماساخته میشد داشتند . دراین میان البته فیلم ۳ دیوانه «جلال مقدم» استثناء بود. که قابل‌بحث است وگواینکه درهیچ‌کجا یادی نشد اما من هم دراین فیلم جز بازیگری سهم کوچکی‌داشتم .

● **راجع به فیلم«ترس‌ـ وتاریکی» که بارها به‌آن‌اشاره کرده‌اید، درموقعیت‌فعلی چه می‌گویید؟ این‌فیلم بنظرشماچه ارزشهایی‌داشت که ناشناخته ماند ؟**

متوسلانی: متأسفم که‌کلمه صداقت آنقدر دستمالی شده است که‌نمیخواهم‌برای «ترس‌وتاریکی»

بکار برم. من «ترس و تاریکی» را در شرایط بسیار بد با حسن نیت کامل ساختم. قطعی است که امروز «ترس و تاریکی» فیلمی قانع کننده برای من نیست کما اینکه در آن زمان هم نبود. «ترس و تاریکی» از آنجهت برای من اهمیت دارد که آغازی امیدبخش بود من که جوان بودم و در اولین گام فیلمی ساخته بودم که آدمهایش هدف داشتند وسطحی نبودند. رابطه‌ها مشخص ودلایل هنجارها و نابهنجاریها روشن بود. میزانسن‌های حساب شده وبازیهای خوبی در آن بچشم میخورد. از دوربین بعنوان یك وسیله تصویر گیری استفاده نشده بود بلکه دوربین عامل بیان بود. بهرحال آنچه اکنون از این فیلم برای من مانده خاطره تلخ وشیرین است.

● **گفتید که می خواهید امسال تکلیف وموقعیت خود را مشخص کنید، این اواخر بارها فرصت مشخص کردن موقعیت را داشته‌اید با فیلم‌های شیادان، یك چمدان سکس و یك میلیونر دومفلس اما دیدیم که در این میان فقط «یك چمدان سکس» نشانه‌هایی از خواستهای متفاوت شما داشت.**

متوسلانی: برای بکار بستن تمام قدرت‌های فکری و عرضه کردن خواستها و حرفها زمینه مساعد لازم است. شیادان فیلمی بود که چنین امکاناتی را بمن نمیداد زیرا من موظف بودم فیلمی با گروه سه نفری بسازم که حالت کلیشه‌ای تائید شده‌ای پیدا کرده بود. ومن تمام نیروی خود را بکار برده بودم تا این سه شخصیت را از حال وهوای همیشگی خارج کنم وضمناً قصه من باید مورد تائید تهیه کننده قرار می گرفت. رقص و آواز وخانم ثریا بهشتی به فیلم تحمیل شده بود. مضافاً باینکه من خود وقتی سناریو را می نوشتم می‌دانستم که اگر فاصله‌ام را با خواست زمانی تهیه کننده که نماینده سلیقه تماشاگر در مقابل سازنده است زیاد کنم این فیلم بطور کلی ساخته نمی‌شود. کما اینکه من درست ده ماه است بخاطر پافشاری در مورد بعضی از مسائل نتوانسته‌ام فیلمی شروع بکنم و اگر این پافشاری را ادامه دهم چه بسا که خودبخود از گود خارج شوم. «یك چمدان سکس» در زمینه متفاوت‌تری ساخته شد و بهمین جهت این امکان را بمن داد که روحیات وشخصیت این سه یار همیشگی را بهتر و بیشتر از یکدیگر تفکیك کنم و بنمایانم ضمناً این جدائی میدانی برای پرداخت به ریزکاریهای بیشتر در اختیارم گذاشت...

واما «یك میلیونر ودومفلس» اصولا فیلم من نبود گواینکه در مقایسه با فیلمهای کمدی که در ایران ساخته میشود من رویش ادعای بسیار دارم.

من قرار بود در این فیلم فقط یك بازیگر باشم اما سر صحنه سناریو سه ساعته فیلم را جلوم گذاشتند ودر حالیکه یك گروه پنجاه نفری از هنرپیشه وسیاهی لشکر و کارگر فنی محاصره‌ام کرده بودند ویك سرمایه در خطر پشت سر همه اینها بود ناچار بساختن این فیلم شدم با امکاناتی که بود و وقت کمی که میتوانستم صرف کنم. با در نظر گرفتن شرایط ساختن این فیلم من از کاری که شده و نتیجه‌یی که بدست آمده راضی هستم چون بیش از این نمیتوانستم انتظار داشته باشم اما هرگز این فیلم حتی در مسیر خواست من در کار فیلمسازی قرار ندارد.

● گفتید که به دلیل کردن نگرفتن مسایلی، نتوانسته‌اید مدتی فیلم بسازید، این مسایل چه بوده، هنوز هم تهیه کننده‌ها مثل سابق سخت گیری می کنند؟

متوسلانی: مسایلی که سبب شده نتوانم در این مدت فیلمی بسازم، عبارت بوده است از اول مسأله هنرپیشه که تهیه کننده اصرار دارد هنرپیشه‌ی پولساز در فیلم باشد واین هنرپیشگان پولساز به خاطر داغ بودن بازارشان هر روز دستمزدهایشان را بالاتر می برند در نتیجه تهیه کننده به دلایل اقتصادی مربوط به خودش ومشکل نمایش هم مایل است از وجود این هنرپیشگان استفاده کند وهم جرأت نمی کند بی دریغ دستمزدهایی را که می خواهند به آنها بدهد... دوم مسأله‌ی داستان فیلم است که تهیه کننده، دلش می خواهد تمام عواملی که بنظر تجارتی می‌رسند در آن گنجانده شود...

شکست مادی تعداد زیادی از فیلمها در سال گذشته سبب شده که تهیه کننده سخت گیری بیشتری نسبت به گذشته بکند چون هر لحظه به فکر تهیه کنندگان ورشکسته و فراری می‌افتد... به جز دو موردی که اشاره کردم موارد فرعی دیگری هم سبب اشکال در کار من شده که توضیح آنها ضروری بنظر نمی‌رسد.

● چطور شد که شما اصلا به سمت سینمای کمدی کشیده شدید، اتفاقی بود؟

متوسلانی: من هم مثل تمام افرادی که از دور با سینما آشنا هستند، اصالت کار را در درامهای سنگین می‌دیدم و نقطه طرح بازی وساختن فیلم در آن زمینه بود اما به مقتضای خواست آن زمان بطرف کار کمدی کشیده شدم و کم کم متوجه شدم که حوادث زندگی و برخورد آدمها وتلاشها وحتی هدف در اصل کمدی هستند و اگر از دیدگاهی ورای در نظر گرفتن موقعیتهای آنی وتوفیق‌های سطحی به آنها بنگریم خنده‌دار به نظر می آیند.

● با دیدی که شما به زندگی نگاه می کنید عقیده‌تان پذیرفتنی است ولی اغراق دنیای کمدی را که بهرحال با اصل زندگی مغایر است چطور توجیه می کنید؟

متوسلانی: از آنجا که در فیلم کمدی سعی می‌شود پوششهای ظاهری که هدفها ونظرها در آنها بسته‌بندی شده‌اند دریده شود و جوهر ناب وخالص وجود افراد به آن صورتی که در نظر فیلمساز جلوه می کند به نمایش در می آید، اغراق آمیز جلوه می کند و بهمین جهت بمظاهر تطابق قطعی با زندگی پیدا نمی کند. هیتلر را در نظر بگیرید که برای سربازانش با هیجان صحبت می کند و آنها هم برایش هورا می کشند. حال همین سربازان را که برای کشیدن هورا اطراف او جمع شده‌اند حذف کنید واورا در محلی وسیع ببینید که با هیجان صحبت می کند و بجای آدمها، مشتی بره در اطراف او بگذارید. این مغایر با اصل زندگی است!

ادامه دارد

● **صحنه‌هائی از فیلم «یك میلیونر ودومفلس» متوسلانی این فیلم را از آن خود نمیداند!**





دنیای سینما

فیلم‌های جدید لینو ونتورا

● «لینو ونتورا» که اینک فیلم «والاچی» را از او در تهران نمایش میدهند در یکی دو ماه آینده در این فیلمها ظاهر خواهد شد:

«**اسبهای وحشی**» ساخته «**جان استورجس**» همراه با **چارلز برانسون**، «**سال خوب**» ساخته «**کلود للوش**» همراه با فرانسوا فابیان و «**قرارداد**» ساخته

ادوارد مولینارو با ژاك برل

برتون و موسولینی

● به ریچارد برتون پیشنهاد شده که نقش «بنیتو موسولینی» دیکتاتور فاشیزم ایتالیائی را بازی کند. این فیلم در رم ساخته می‌شود و نقش «کلارا پتاچی» معشوقه موسولینی را نیز «الیزابت تایلور» بازی خواهد کرد.

پسر

● **ایو مونتان** به نقش «آنژ» در فیلم تازه‌ی «پی‌یر گرانیه‌دوفر» فیلمساز فرانسوی، قابلیت تازه خود را در ایفای نقش‌های جنائی نشان میدهد. «پسر» که عنوان این فیلم دلهره‌انگیز و پرهیجان است، ماجرای کوشش‌های مردی بنام آنژ است برای انتقام از قاتلین پدرش. صحنه‌های فیلم کلا در جزیره «کرس» فیلمبرداری شده و سایر نقش‌های آنرا «لئا ماساری» و «مارسل بوزوفی» بازی کرده‌اند.

بیوه خندان

● «**اینگمار برگمن**» کارگردان برجسته سوئدی که فیلم آخرش «**زمزمه و فریاد**» جایزه بهترین فیلم سال را از مجمع منتقدین فیلم نیویورك دریافت کرد، فیلم جدیدش را تحت عنوان «بیوه خندان» میسازد که برای ایفای نقش اولش «**باربارا استرایساند**» را انتخاب کرده است.

جنك لولی مادونا

● «**رد استایگر**» به نقش یك سرخ پوست دورگه در آخرین فیلمش «جنك لولی مادونا» قابلیت و توانائی خود را عرضه می‌کند. بجز استایگر این بازیگران نیز در این فیلم شرکت دارند: رابرت راین، جف بریجز و اسکات ویلسون.

عشق در بعد از ظهر

● «**اریك رومر**» فیلمساز فرانسوی فیلم هوشمندانه و جذاب «عشق در بعد از ظهر» را عرضه کرده که از طرف مجله «سایت اند ساند» جزو ده فیلم برجسته سال ۱۹۷۲ انتخاب شده است.

در این فیلم «برنار وردلی و زوزو» نقش‌های اصلی را ایفا کرده‌اند. منتقدین توجه شدیدی به این آخرین ساخته «رومر» که حاوی سبك متمایز و مشخص این فیلمساز است، نشان داده‌اند.

جوایز مجمع منتقدین فیلم نیویورك

● مجمع منتقدین فیلم نیویورك امسال نیز به شیوه هرساله خود در ماه گذشته بهترین‌های سال ۱۹۷۲ را تعیین کرد و جوایز مربوطه را توزیع نمود:

— بهترین هنرپیشه زن، **لیو اولمان** برای بازی در فیلم «زمزمه و فریاد» (لیو اولمان که همسر سابق برگمان است ضمنا از طرف مجمع روزنامه نگاران خارجی هالیوود برای فیلم «مهاجران» اثر «یان تروئل» بهترین هنرپیشه زن سال معرفی گردید).

— بهترین هنرپیشه مرد، «**لارنس الیویر**» برای فیلم «اسلوث».

— بهترین کارگردان، **اینگمار برگمان** برای ساختن فیلم «زمزمه و فریاد».

— بهترین فیلم: زمزمه و فریاد.

— بهترین سناریو: سناریوی زمزمه و فریاد.



شتر سواری به سبك «گارنر»!

☼ جیمز گارنر تا کنون در وسترن‌های متعددی بازی کرده و ایضاً اسب‌سواری بیشتر. او حتی برای فیلم «مسابقه بزرك» مجبور شد در اطراف مونت کارلو سوار اتومبیل‌های کورسی و ورزشی بشود.. ولی هیچوقت تا کنون سوار یك شتر نشده بود. برای پی بردن به اصل قضیه باید صبر کرد تا فیلم «**یك سرخ پوست کوچك**» بروی اکران بیاید. گارنر این فیلم را برای کمپانی «والت دیسنی» بازی کرده که حوادث فیلم در صحراهای نیومکزیکو اتفاق می‌افتد. در این نقطه است که «گارنر» به نقش مردی که تحت تعقیب عده‌ای راهزن می‌باشد، تلاش می‌کند با یك «شتر» بگریزد!

●

فریبندگی پنهانی بورژوازی

☼ اطلاع دارید که آخرین ساخته بونوئل در جریان پخش جوائز اسکار سال ۱۹۷۲ برنده جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی سال شد. در این فیلم دلفین — سیریك و فرناندو ری (آکتور فیلم — بل دو ژور) و ستاره جدیدی باسم «مانی» شرکت دارند. فرناندو ری در این فیلم به نقش سفیر میراندا در آمریکای جنوبی ظاهر شده است. آخرین ساخته‌ی «بونوئل» مثل همیشه یك فیلم هوشمندانه و ناب بشمار میرود.

ساحل به ساحل

● «**میلن دومونژو**» ستاره فرانسوی در ساخته‌ای از «دنیس هرد» بنام «ساحل به ساحل» ظاهر می‌شود. در این فیلم ماجرائی، ژان لوفور و «فرانسیس بلانش» نیز شرکت دارند.

میلن دومونژو این فیلم را با همکاری شوهرش «مارك سیمنون» تهیه می‌کند.

رومانس برای جین فاندا

☼ «جین فاندا» ستاره‌ای که این روزها بصورت یك ستاره مبارز و دیپلمات در آمده، در حالیکه مشغول بازی در آخرین فیلمش «**خانه عروسك**» می‌باشد اعلام کرده که بزودی با «**تام هایدن**» ازدواج خواهد کرد.

به مجرد آن که کار طلاق او با «روژه وادیم» به پایان خود برسد، این ازدواج صورت خواهد گرفت. جین در این فیلم به نقش «نوراهلمر» ظاهر میشود، قهرمان زن نمایشنامه معروف «ایبسن» درام نویس بزرك نروژی و «جین» این نقش را پر تحرك ترین نقشی میداند که تا بحال درباره زنان نوشته شده است. با این فیلم «رومانس» جدیدی هم در زندگی آشفته او جلوه زیبائی پیدا میکند.



گذاری براستودیوها

«۲»



● منوچهر وثوق وارغوان درصحنه‌ای ازفیلم «زن باکره»

پارسافیلم

● در پارسا فیلم اینك فیلم «**قیامت عشق**» آماده نمایش است که در آن انتظامی، فرشته‌جنابی، خسروشجاع زاده، مهین شهابی‌وبنی‌احمد شرکت دارند. سناریست و کارگردان قیامت عشق هوشنك حسامی‌وفیلمبردارش خانی‌میباشدومحصول دیگرپارسافیلم بنام **آقامهدی‌کله پزونعمت‌نفتی** اینك آخرین مراحل فنی‌را طی مینماید وبزودی آماده نمایش خواهندشد. فیلم نخست‌را منوچهر صادقپور باشرکت فریده نصیری، مهری، بهمنیار، صادق بهرامی، آرزوو خودش تهیه‌و کارگردانی کرده‌است‌ودر نعمت‌نفتی که‌سناریست و کارگردانش عباس‌کسائی است آغاسی، سیمین غفاری، شهناز و سرکوب شرکت دارند. این دوفیلم راخانی فیلمبرداری‌نموده. در پارسا فیلم بزودی تهیه فیلم **کریم‌درویش** که‌کارگردان آن‌منوچهر صادقپوراست باشرکت خود او وفریده نصیری آغازخواهدشد.

پیام

● سازمان سینمائی پیام هم‌اکنون فیلم «**تنگنا**» را که سازنده‌اش امیرنادری است ودرآن سعیدراد، نوری کسرائی‌وعنایت بخشی‌شرکت دارند آماده‌ی‌نمایش‌دارد ودرقسمت پخش‌این‌سازمان نیزفیلم «**کیفر**» که محصولی‌است ازتولید فیلم آماده نمایش‌است‌که سازنده‌اش عبدالله‌غیابی وبازیگرانش‌مختار، بهمن‌مفید، مرجان، فرشته جنابی، تجدد، محمد اسکندری، ژاله ومنوچهر احمدی میباشند این دوفیلم را جمشیدالوندی فیلمبرداری کرده‌است.

درسازمان پیام هم‌اکنون تهیه فیلم تازه‌ای آغاز شده است بنام **تنگسیر** که بطوررنگی‌توسط نعمت حقیقی‌در بوشهرفیلمبرداری میشود ودرآن که کارگردانش امیرنادری‌است بهروز وثوقی، جعفر والی وعده‌ای دیگرشرکت دارند.

بزودی تهیه فیلم «**رجب رینگو**» نیز درسازمان سینمائی پیام آغازخواهدشد که سازنده‌آن حسن‌تهرانی وبازیگران‌نخستش بهروزوثوقی، پرویزفنی‌زاده‌ومنوچهراحمدی میباشند. علی‌عباسی درسال ۵۲ چند فیلم دیگر نیزدرسازمان پیام تهیه خواهدکرد که هنوز وضعیت تهیه این‌فیلمها مشخص‌نشده‌است.

تینا فیلم

● رضا شیبانی که سال‌گذشته فیلمهای گروهبان، غریبه و عاصی‌را تهیه نموده بود برای‌برنامه‌های‌سال جدید تینافیلم‌تدارك تهیه چند فیلم تازه را فراهم نموده‌که فعلا تهیه دو فیلم شورش و ناجورها قطعی شده‌است. در**شورش** که سازنده‌اش رضامیرلوحی‌است و اولین روزهای سال نوتوسط ایرج صادقپور درگرگان جلوی دوربین خواهد رفت ناصرملك مطیعی، همایون، مرتضی‌عقیلی، بهرام وطن‌پرست وعده‌ای دیگر شرکت دارند **ناجورها** محصول دیگرسال ۵۲ تینا فیلم که درآن‌قراراست فردین وبیك‌ایمانوردی نقشهای اصلی را بازی نمایند بعد از اتمام فیلمبرداری شورش بکارگردانی سعید مطلبی توسط ایرج صادقپور جلوی دوربین خواهد رفت.

تخت‌جمشید

● درسازمان سینمائی تخت‌جمشیدکه مدیرعامل آن‌جمشید شیبانی‌است هم‌اکنون فیلم «**بیقرار**» آماده‌نمایش است این‌فیلم‌را ایرج‌قادری کارگردانی و شکرالله رفیعی بطوررنگی فیلمبرداری کرده‌است‌ودرآن ایرج‌قادری، پوران، فخری‌خوروش، سپیده، آتش، کامران‌وعده‌ای دیگرشرکت‌دارند. **پسرخوانده** محصول دیگر سازمان‌مزبور که‌اینك‌مراحل فیلمبرداریش طی میشود بکارگردانی جمشیدشیبانی وباشرکت بیك‌ایمانوردی،ژاله‌کریمی، مهری،یوسف جزایری، تهرانی توسط‌شکرالله‌رفیعی فیلمبرداری‌میگردد.

درسازمان سینمائی‌تخت‌جمشیددرسال ۵۲ تهیه‌چندفیلم‌منجمله «**مسلم**» بکارگردانی‌ایرج‌قادری وباشرکت‌بهروزوثوقی آغازخواهد شدهمچنین فیلمی‌باشرکت ناصرملك‌مطیعی وفیلمی‌هم‌بکارگردانی‌و شرکت بیك‌ایمانوردی‌که هنوزازنام‌این فیلمهابی‌اطلاعیم.

دیاموند فیلم

● **خیالالی** محصول آماده نمایش‌دیاموندفیلم که‌سازنده‌اش منوچهرنوذری است‌سومین برنامه‌سال ۵۲ گروه آسیا ـ رکس‌می‌باشد دراین‌فیلم‌همایون، گوگوش، پوری‌بنائی، رامش، مهری، فاضلی، لی‌لی، آرزو، مستانه، مفیدی، مرتضی‌عقیلی، خوشبخت و

بقیه درصفحه ۳۵

فیلم ایرانی دربوته‌ی
نقد وبررسی

از : سام

درباره‌صفحه‌ی
نقدفیلم‌های
ایرانی

استقبال مردم از یك فیلم انگیزه‌ی نوشتن نقد آن فیلم نیست

● عده‌یی ازخوانندگان مجله و همچنین رفقای نزدیك، در هفته‌ی گذشته با دیدن نقدی که راجع به فیلم «**شهرقصه**» نوشته شده بود، این مساله را مطرح کردند که چرا در صفحه‌ی «فیلم‌های ایرانی در بوته‌ی نقد و بررسی» توجهی به فیلم‌های مورد پسند مردم یا فیلم‌هائی که بصورتی در محافل سینمایی تهران مطرح هستند، بحث نمی‌شود و سه فیلم نوروزی «**سرجوخه‌جبار**» ، «**پری‌زاد**» و «**کاکاسیاه**» را مثال آورده بودند..

این سوال شاید برای شما هم پیش آمده باشد که چرا وقتی سه فیلم پرفروش - که بخاطر عوامل تجارتی، نوع استفاده از این عوامل و کلا فقط به جهت استقبال مردم و فروش خوب مورد بحث هستند روی پرده قرار گرفته‌اند، به فیلمی مثل «**شهرقصه**» می‌پردازیم، که با استقبال مردم روبرو نشد...

اول، خدمت دوستان عرض کنم که فروش یا عدم فروش یك فیلم، خوش آمدن یا بد آمدن مردم از یك فیلم در سینما، یك عامل تعیین کننده نیست. هیچ چیز را ثابت نمی‌کند... دلیل، همین چهار فیلم ایرانی روی پرده، **سرجوخه‌جبار و پریزاد** با فروش خیلی خوبی روبروشدند - فروشی بالای یك میلیون تومان - ولی از نظر کار سینما، فیلم‌های قابل بحثی نیستند. «**کاکاسیاه**» روی‌همرفته فروش مناسبی دارد. ولی از نظر سینما، هم ارز دو فیلم قبلی است. و «**شهرقصه**» هم که فروش بدی دارد، گرچه فیلم خوبی نیست ولی قابل بحث است ... دیگر اینکه استقبال مردم از یك فیلم انگیزه‌ی نوشتن نقد آن فیلم نیست، حال آنکه ممکن است یك فیلم پرفروش، فیلمی که مورد استقبال مردم واقع شده، فیلم پرفروش، فیلمی که مورد استقبال مردم واقع شده، فیلم خیلی خوب و حتی یك شاهکار باشد ..ولی باید دید که نوشتن درباره‌ی فیلم‌های موفق سودی برای خواننده دارد... کسی که این نوع فیلم‌ها را پنج بار می‌بیند، طبعاً اهل خواندن نقدفیلم نیست، درحالی که نقدچنین فیلم‌هایی در وهله‌ی اول باید برای آن نوع بیننده روشنگر باشد ، و کسی که از دیدن این نوع فیلم‌ها لذت نمی‌برد، خود به خود آدمی است که بد را از خوب تشخیص می‌دهد... نه آنکه بخواهیم بگوییم نقدفیلم یعنی فقط ذکر این مساله که فلان فیلم خوب است یا بد است ولی فیلمهایی در این سطح نازل ارزش تجزیه و تحلیل‌های آنچنانی ندارند - بنظر ما کار بیهوده‌یی است - درنتیجه فقط باید به مسایلی ابتدایی که در فیلم اصلا رعایت نشده، وگاه کودکانه است اشاره کرد که گفتیم کسی که به آن واقف است که حرف بحثی نیست و کسی که واقف نیست، آدمی است که میلی به وقوف ندارد . . . در اینحال منتقد ، سنگ روی یخ است !

دوائی عزیز، ازسالها پیش حرف بسیارقشنگی زده است، هر ملتی شایسته‌ی همان سینمائی است که دارد.. فیلم‌هایی که باید برای حفظ موقعیت تجاری یك عده، برای ارضاء خواستهای اولیه‌ی تماشاگر فیلم ایرانی ساخته شود. . وتماشاگر این فیلم‌ها، تماشاگری که بارها به دیدن چنین فیلم‌هایی می‌رود، شایسته‌ی همین فیلم‌هاست، ماجرا خودمان را با هدف‌های تجارتی یك عده - که با توجه به موقعیت هریك و وضع اقتصادی سینمای ما، (بگذار بکنند، بگذار جریان داشته باشند!) کار منطقی هم بنظرمیآید - آلوده کنیم؟ اما فیلمی مثل «**شهرقصه**» گرچه به دلایلی که درهفته گذشته نوشتیم ، فیلم فوق‌العاده‌ای نیست اما فیلمی است که با یك هدف متعالی ساخته شده . قصدسویی در کار نیست. یك آدم درست، با یك فکر سالم آنرا ساخته . ماهها وقت صرف تهیه‌ی آن کرده‌اند. بهرحال حرفی برای گفتن دارد. منتها کارگردان آن فیلم ویك عده ازمخاطبینش آن نوع سینما را دوست دارند، ولی یك عده هم مثل مخلص ، این نوع سینمارا اصلا سینما نمی‌دانند .

بهرحال همه نوع فیلمی باید ساخته شود. چراکه هرفیلم بهر حال تماشاچی خاص خود را دارد و آنهاکه باید بپسندند، می‌پسندند وآنهاکه نباید ، نه . اجازه بدهید کم و کیف کاررا هم بگذاریم برای همان وابستگان به این فیلمها . برای همانها ، که این نوع سینمارا دوست دارند. چراکه نه... اگر این سینما ، این سرگرمی هم از مردم گرفته شود ، باید چه چیز جانشین آن شود ؟ فوتبال !؟ فوتبال بجای خود و با سن خانم ملوسك بجای خود !

اما با آنکه شروع سال و نمایش چند فیلم ایرانی برای سینمای ایران، شروع امیدوارکننده‌یی نبود، هفته‌ی روشنی در پیش داریم ... آسمان سینمای ایران دارد روشن می‌شود .. «**زن باکره**» **از زکریا هاشمی ، تنگنا از امیرنادری و آرامش در حضور دیگران از ناصرتقوایی** را درپیش داریم ... که هریك امیدتازه‌یی هستند .

به انتظارچهارشنبه و دیدن سه فیلم از سه امیدسینمای راستین، امیرنادری - زکریا هاشمی و ناصر تقوایی ...

● سرجوخه جبار



تاریخ، حماسه وافسانه در سینمای ایران



● روفیا (فرخ لقای امیرارسلان نامدار)



●«ایلوش»درفیلم«بیژن‌ومنیژه»



● فردین در ورسیون جدید امیرارسلان نامدار

● بعداز گذشت زمانی کوتاه ازورود ابزارووسائل مجهز فیلمسازی به‌ایران، یعنی درست درزمانی که سینمای ایران می‌رفت که عمومیت پیدا کندومردم به‌سمت آن جلب شوند مساله‌مهمی که‌همواره گریبانگیر سینمای اکثر کشورها بوده‌است،در سینمای مانیزمطرح شد... وجه مساله‌ئی، مهمتر از کمبود سوژه و ناآشنائی فیلمسازان ـ ازمینه‌های مردم پسندسینما ؟

دوسه تهیه کننده‌ای که در آن زمان‌ها، تازه کارفیلمسازی راآغاز کرده بودندوچندصباحی بیشتر،از راه‌یافتن افکار تجارتی سینمائی به سرشان، نمی گذشت، پس ازشور و مشورت به‌این نتیجه رسیدند که داستانهائی آشناوموضوعات‌شناخته شده‌ئی راکه‌سالها درذهن مردم بوده‌وبه‌صور گوناگون به‌دیگران منتقل شده تابه‌زمان حال رسیده، به فیلم برگردانند . استدلال آن فیلمسازان برای‌لزوم گرایش به طرف چنین سوژه‌هائی این بود،مردم تمایل بسیار زیادی دارند که داستان‌ها وافسانه‌های پیشینیان خودرا که‌ذهن به‌ذهن گشته تابه آنها رسیده است به‌صورت فیلم ببینند .

نتیجتا اولین فکری که به ذهن سینماگران آن‌زمان‌راه‌یافت‌ساختن وروی‌پرده آوردن فیلم‌هائی بود براساس افسانه‌ها و داستانهای حماسی وتاریخی. درو هله‌ی نخست برای اجرای‌چنین طرحی‌سرمایه‌ی زیادی‌لازم بود.حتی‌اگرفیلمسازان قصد داشتند فضاهای قدیمی و آتمسفر زندگی‌قدیم رابه‌صورتی ابتدائی واولیه‌ایجاد کنند،مخارج زیادی‌را دربرداشت اما بااینحال آنها برای‌جلب‌توجه‌همان‌تعداد محدود سینمارو ازسرمایه‌گذاری زیادباکی نداشتندوبی‌دریغ‌سرمایه های هنگفتی رادراین راه‌مصرف کردند وبدین‌ترتیب برای‌اولین‌بار تاریخ، حماسه و افسانه وارد سینمای ایران‌شد. . غافل‌ازاینکه درمقابل پول‌وسرمایه‌برای‌ساختن فیلم، فیلمساز،احتیاج به‌بینش‌خاص وتجربه‌ی‌زیادی داردتابتواند‌اثر قابل‌توجهی رابوجود بیاورد . و فیلمسازان آن‌زمان‌فاقداین‌تجربه وبینش بودند، همانگونه که‌تعدادی ازفیلمسازان فعلی‌ماهم فاقد این عوامل لازم هستند .

«دکتر اسماعیل کوشان» بنیانگذاراستودیوپارس فیلم وبه زعم‌عده‌ئی، بنیانگذارسینمای‌ایران جزواولین افرادی بود که‌اقدام‌به ساختن فیلم براساس یك داستان تاریخی کرد .

نتیجه چندین ماه‌تلاش اوو کارکنان استودیو ، فیلم «**آغا محمدخان‌قاجار**» بود که‌درحقیقت اولین فیلم‌تاریخی سینمای‌ایران، محسوب می‌شودگرچه پیش‌ازاین فیلمهائی مثل «زندانی‌امیر» هم بوده که‌صرفا ازفضاهای زمانهای قدیمی در آن سودبرده شده‌است.

ساختن این فیلم علاوه بر آشنائی مردم‌باسوژه‌ی آن،علت دیگری هم داشت . اینکه **نصرت‌اله محتشم** بازیگر نقش «**آغامحمدخان**» وکارگردان این فیلم، مدت‌ها این نقش را روی صحنه‌ی تئاترایفاکرده‌وباقساوت وبیرحمی «آغا محمد خان» و زیروبم شخصیت او آشنائی کامل یافته بود ودرنتیجه‌می‌توانست‌این نقش‌راخیلی‌موثروگیراایفاکند. از آن گذشته خودکارگردان‌این پیس‌بود... بدین‌ترتیب ، بی‌علت نبود که‌تنهاامتیازاولین‌فیلم‌تاریخی سینمای ایران‌فقط‌بازی‌هنرپیشه‌ی اول آن‌بود. امابااینحال به‌دلایل فوق‌الذکر فیلم «آغامحمدخان» همانطورکه پیش‌بینی هم‌شده‌بود با فروش قابل توجهی روبروشد. بعدازآن، فیلمسازان‌دیگری هم روبساختن فیلمهای تاریخی آوردند ولی دکتر کوشان‌که از همان ابتدا تجهیزات کافی برای تهیه‌فیلم‌های ایرانی فراهم‌آورده بود، دراین‌کارمصمم‌تربود .

بعداز«آغامحمدخان‌قاجار»، «**شاهین طوس**» ساخته شدکه بازیگران‌آن **حسین دانشور** ، **کورش‌کوشان** وعده‌ئی‌دیگربودند. این فیلم نیز بااستقبال‌روبروشد وخاطره فروش«آغامحمدخان»را زنده کرد.

بعداز «**شاهین‌طوس**» کم کم محصولات تهیه کنندگان دیگر آماده‌نمایش میشد «شبپره» بعد ازموفقیت‌اولین فیلم‌تاریخی، «**عروس دجله**» را ساخت که کارگردان‌آن، «**صادق بهرامی**» بود

لطفا ورق بزنید



● جوادقائم مقامی، عبدی وعلی تابش درصحنه‌ای از فیلم «نسیم عیار»



● بهروزوثوقی، قدکچیان، بلور وایمانوردی در «لیلی ومجنون» (ورسیون جدید)



● «منصور متین» یکی از بازیگران فیلم «آغامحمدخان قاجار» این فیلم را، نصرت‌الله محتشم، برای استودیو پارس فیلم کارگردانی وبازی کرد.

تا این زمان تنها نکته‌ئی که جلب توجه می کرد، عدم تسلط فیلمسازان بر تکنیک وزبان سینما بود. درحقیقت یکی از عوامل موثری که سبب می‌شد فیلمهای تاریخی آن زمان خیلی ضعیف و کش‌دار وخسته کننده بنظر برسند، همین ضعف تکنیکی بود ولی مردم کماکان السابق انتظار دیدن فیلمهای تاریخی جدیدتری را داشتند.

موفقیت بیشتر فیلم «آغامحمدخان قاجار» عده‌ئی را به این فکر انداخت که چون شخصیت اول آن فیلم خیلی خشن بوده، مورد توجه مردم واقع شده‌است. نتیجه‌ی این فکر اقدام به ساختن فیلم «هارون الرشید» بود که براساس ماجراهائی از خلیفه‌ عباسی ساخته شده بود. در این فیلم ژاله، مانی و مورین شرکت داشتند. بعد از مدتی که از تهیه‌ی فیلم «هارون الرشید» می گذشت، تهیه کنندگان پارس فیلم که دست از ساختن فیلمهای تاریخی برای مدتی برداشته بودند، به این فکر افتادند که قصه‌های قدیمی و افسانه‌هائی را که سالها در ذهن مردم بوده، به فیلم برگردانند. داستان «**امیرارسلان نامدار**» اولین داستانی بود که بدست آن فیلمسازان رسید. این فیلم را «**شاپور یاسمی**» برای استودیو پارس فیلم ساخت که در آن **ایلوش و روفیا** نقش امیرارسلان وفرخ لقا را ایفا می کردند.

فیلم «امیرارسلان» رکورد فروش کلیه‌ی فیلمهائی را که بر اساس داستانهای تاریخی ساخته شده بودند، شکست. موفقیت تجارتی این فیلم تاحدی بود که برای مدتها، دست اندرکاران سینما از آن متعجب بودند.

بعدها در سال ۱۳۳۵ فیلم «**لیلی و مجنون**» ساخته شد. در حقیقت قصه‌ی امیرارسلان که در عین حال، عاشقانه بود، فیلمسازان را به فکر قصه‌های عشقی وفیلم کردن آنها، واداشته بود.

بعد از «لیلی ومجنون» که معلوم نیست بالاخره نمایش داده شد یا نه، یک فیلم دیگر براساس سرگذشت «**یوسف وزلیخا**» ساخته شد. «یوسف وزلیخا» سرگذشت پیغمبرانی چون یعقوب ویوسف است که محتوای آن، عشق میان یوسف و زلیخاست. قصه‌ی این فیلم از نوشته‌ی «جامی» اقتباس شده بود. در «یوسف وزلیخا» **محسن مهدوی شهره، کورش کوشان وقاسم جبلی** شرکت داشتند. «**رستم وسهراب**» حاصل بعدی کار چند فیلمساز بود که برای نخستین بار رو به شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی، آوردند. این فیلم به کارگردانی «**مهدی رئیس فیروز**»



● منصور متین درصحنه‌ای ازفیلم «عروس دجله»



● قائم مقامی، فروزان و نوذری در فیلم «گوهر شب چراغ»

ساخته‌شد و در حدخـود موفقیت تجارتی قابل ملاحظه‌ئی کسب کرد. فیلم‌های تاریخی بعدی، **«یعقوب لیث»** و **«بهلول»** بودند.

«یعقوب لیث» ـ بکارگردانی **زرندی** ـ براساس ماجراهائی از سرسلسله‌ی صفاریان ساخته‌شده بود و **«بهلول»** ـ به کارگردانی **صادق بهرامی** ـ نیز زیربنائی تاریخی داشت.

بعدازاین فیلم‌ها **«دکتر کوشان»**، که فیلم موفقی چون «امیرارسلان» را ساخته‌بود تصمیم گرفت که برای دومین‌بار، به‌صورتی دیگر فیلمی براساس افسانه‌ها وقصه‌ها بسازد که پرفروش باشد و برای این کار داستان **«قزل ارسلان»** را که در حقیقت دنباله‌ی "امیر ارسلان بود، ساخت. این فیلم برخلاف پیش‌بینی تهیه کننده‌ی آن و دیگران، با شکست روبروشد.

در «پارس فیلم» بعداً به‌دلیل موفقیت «رستم و سهراب»، داستانی دیگر از شاهنامه فردوسی به فیلم برگردانده شد. این فیلم **«بیژن‌ومنیژه»** نام داشت که در آن **ایلوش وژاله‌و عباس‌مصدق** شرکت‌داشتند. اما مدتی بود که دیگرمردم استقبال زیادی از فیلم‌های تاریخی نمی‌کردند. درنتیجه این فیلم‌هم شکست‌خورد. بهمین دلیل برای مدتی ساختن فیلم‌های تاریخی متوقف‌شد...

این‌تصمیم رافیلمسازان در اواسط سال **۱۳۳۷** گرفتند. وقفه در کار تهیه فیلم‌های تاریخی همچنان ادامه‌داشت تااینکه درسال **۱۳۴۵**، پارس فیلم **«حسین‌کرد شبستری»** را به‌طریقه سینماسکوپ ورنگی ساخت که در آن **ایلوش، ظهوری، سهیلا، نادره، وثوق‌و ناصر ملک‌مطیعی** ایفاگر نقش‌های اصلی بودند... ومردم که مدت‌ها فیلم تاریخی ندیده‌بودند، ازاین فیلم استقبال به‌عمل آوردند درحقیقت ساختن فیلم **«حسین کرد»** آغاز دوباره‌ئی برای فیلم‌های تاریخی محسوب‌می شود..

بعد ازموفقیت «حسین کرد» گردانندگان پارس فیلم، یکبار دیگر داستان **«امیر ارسلان»** را منتهی این‌بار باهنرپیشگان دیگر ـ به‌فیلم برگرداندند دراین فیلم **فردین** نقش امیرارسلان را ایفا کرد.

بعداز این فیلم یکبار دیگر ساختن آثاری براساس قصه‌های قدیمی و تاریخی آغاز گردید. حاصل کار، **شیرین وفرهاد، غروب بت‌پرستان، یوسف وزلیخا** (برای باردوم)، **لیلی ومجنون** (برای بار دوم) و... بودند.

بعداز گذشت این‌زمان طولانی، هنوزهمان خصوصیات فیلم‌های تاریخی اولیه در فیلم‌های جدیدتر هم دیده‌می‌شود، فقدان ذوق و بینش سینمائی.. واگرچه این فیلم‌ها از نظر طرز تهیه وتکنیک پیشرفته‌تر هستندولی بطورکلی هیچ تفاوتی بافیلم‌های تاریخی قدیمی ندارند.

البته‌طی سال‌های اخیر، فیلم‌های دیگری هم براساس قصه‌های قدیمی ساخته‌شده‌اند که در آن‌ها تازگی درفرم به‌خوبی محسوس است، مثل **«حسن کچل»** و **«ماه‌پیشونی»** براساس قصه‌هائی ازقدیم که توسط مادربزرگ‌ها، به‌زمان حال رسیده است... ودرضمن چند فیلم تاریخی هم دردست تهیه‌است که از آن‌میان می‌توان **«صلاح‌الدین ایوبی»** را نام برد.

اما آنچه‌مسلم‌است سلیقه‌ی مردم، مبنائی نداردو باهیچ‌معیاری قابل سنجش نیست، بهمین دلیل دیگرفیلم‌های تاریخی موفقیت گذشته رابدست‌نمی‌آورند. چه به همانگونه که‌دیگرفیلم‌های ملودرام اجتماعی وفیلم‌های دلهره‌ئی‌د عبرطرفداری‌ندارند، زمان این فیلم‌ها نیز بسررسیده است.

وبایستی منتظر آغازسه باره‌ئی بود.

وامروز جالب‌اینست که‌جای فیلم‌های تاریخی وغیره رافیلم‌های جاهلی گرفته‌اند، که صرفنظراز یکی‌دواستثناء بقیه‌ازنظر «پرورد ذوق» دست کمی ازفیلم‌های تاریخی مثلا بیست سال قبل ندارند!



● ظهوری، فخرالدین ورضائی درفیلم «نسل شجاعان»



● فخرالدین وداریوش طلائی درفیلم «شیرین وفرهاد»



● ملک‌مطیعی، منوچهر وثوق و ظهوری درفیلم «حسین کرد»

نقش «هنر هفتم» در «سیاست»

● ازز مانیکه «سینما» توانست قابلیت خویش را ازنظر تاثیر در موارد اجتماعی به‌ثبوت رساند، وعلاوه بر آن به‌عنوان یک وسیله تبلیغاتی شناخته شود، بشدت موردتوجه علمای سیاست و دست اندرکاران اجتماعی برای بکاربستن مقاصد خویش، قرار گرفت. این نفوذ بعدها تا بجایی رسوخ پیدا نمود که سناتورافراطی خواه و کاپیتالیست امریکایی یعنی «جوزف مک کارتی» دست به‌یک تجربه اساسی درمیان هنرمندان امریکایی برای پاک ساختن فضای این هنر ازگرایش‌های کمونیستی زد که محاکمه ۳۶ ساعته تلویزیونی او ولیست سیاه هنرمندان امریکایی، شهرت بسیاری در تاریخ سیاسی وهنری این کشور دارد.

درمیان کسانیکه نامشان درلیست سیاه «مک کارتی» وهمکاران اوقرارداشت، نامهای بزرگی چون «چارلی چاپلین، جوزف لوزی، دالتون ترومبو، ابراهام پولانسکی و...» دیده می‌شد که چون تسلیم رای محکمه این سناتورخشن وانعطاف ناپذیرقرار نگرفتند ـ یا همچون «لوزی وچاپلین» به‌ترک‌وطن دست یازیدند ویامثل «ابراهام پولانسکی» به‌سکوتی طولانی متوسل شدند و یا مانند «ادوارد دمیتریک» ورقه‌توبه‌رامضاء نموده‌وجزودست‌نشاندگان امپراطوری هالیوود قرار گرفتند.

دراین میان بودند کسانی چون «دالتون ترومبو» سناریست گرانمایه‌هالیوود که برای گرداندن چرخ زندگانی، آثارش را تحت نامهای جعلی برای سازمانهای فیلمسازی عرضه می‌داشت و وقتی دریکی ازاین موارد ـ جایزه اسکار بدو اصابت می‌کند چون کسی پیش نمی‌رود تا جایزه رابگیرد (زیراکسی ازنام جعلی اواطلاعی نداشت که متعلق به کیست) ولی بعدها معلوم‌می‌گردد که اوبوده‌است که سالها تحت نامهای گوناگون برای کمپانی‌های فیلم این کشور، سناریو می‌نوشته واحدی اطلاع نداشته است. بهرحال، دوران اخراج ومحاکمه هنرمندان متهم‌به‌کمونیست امریکایی‌خاتمه‌گرفت و«مک کارتی» هم‌ازمقامش‌معزول شدولی تاثیر «سینما» درراه‌کارهای «سیاسی» افزون بیشتری پیدا کرد.

یکی ازموارد مهمی که سینما وفعالین آن دراین‌رشته‌خودی نشان داده‌اند ـ جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا و مسئله تبعیض نژادی بوده است که‌یکی ازگره‌های ناگشودنی این کشور بشمار می‌رود که سالهاست مردم و مسئولین امر با آن دست به گریبانند. هنرمندان روشنفکر و دردشناس این کشور که به عیوب اجتماعشان پی‌برده‌اند، بارها سعی کرده‌اند که‌درراه مبارزات تبعیض‌نژادی فعالیت داشته‌باشند تاشاید از اینطریق، فاصله‌ای که میان این‌مردم‌تنها ازطریق رنگ پوست‌ایجادشده‌است ازبین‌برود. علاوه برآن‌نطق‌های پرشوردیگری که در زندان آلکاتراز، پای مجسمه‌آزادی، در استادیوم‌های جمع‌آرا ـ از جانب هنرپیشگان امریکایی صورت گرفته، مورد دیگریست که پیشرفت این‌هنر را در امر کارهای سیاسی جلوه‌گرساخته است. این‌توجه خاص به مسائل اجتماعی که‌هنرمندشدن، وپیدا کردن‌تعدادی هواخواه نمی‌تواند این افراد را از«انسان‌بودن» خویش دورسازد، منجرشده است که گروهی حتی‌تمام هم و فعالیت خویش را به‌کارهای سیاسی معطوف سازندتاشایدازآن‌طریق‌مثمر ثمرترباشند. ازاین‌میان «رانالدریگن»

فرماندار کنونی کالیفرنیا که ازهنرپیشگان معروف دهه ۴۰ سینما می‌باشد و قطعاً علاقمندان این هنر، فیلم معروف «قاتلین» اثر «دان‌سیگل» رابا شرکت اوو «لی‌ماروین» بخاطرمی آورند، نمونه‌ای از فعالیت‌های سینمایی‌این‌هنرمند فعلی‌عرصه سیاست‌بشمارمی‌رود، همچنین‌است «شرلی تمپل» که زمانی به عنوان دختر ملوس و با مزه‌سینما، شهرت بسزایی داشت واینک درراه سناتوری به‌پیش‌گام می‌نهد تا مقامات بالاتری‌را دراختیار بگیرد.

این‌موارد که مشخص می سازد هرچقدر هنرمند ـ شهرت و محبوبیت بیشتری کسب نماید، نفوذ واعتبارش‌در میان‌مردم وهوادارانش‌نمودارتر است، باعث گردیده‌تادرمبارزات انتخاباتی‌ریاست جمهوری کشورشان نیز هرچهار سال یکبار، به فعالیت‌های همه ـ جانبه‌ای دست یازند و ازنظرتوجه و احترامی که مردم برایشان قایل‌می‌شوند، کمال‌استفاده رابرده و ازاینطریق برای‌کاندیداهای مورد علاقه‌ریاست جمهوری‌خویش، آرای‌بیشتری کسب‌نمایند.

این‌امر که درسالهای‌نخستین واواسط‌پیشرفت‌این‌هنرمندان مطرح نبود ـ امروزه به‌شاهرگی حیاتی برای‌کاندیداها تبدیل‌شده است‌زیرا هرنامزدانتخاباتی‌بایدعلاوه برخرید‌آرای متعددازطرق مختلف‌نظیرسخنرانی‌های‌وعده‌داروجلب‌حمایت گروه‌های‌بانفوذاجتماعی مخارج بسیاردیگری نظیرتبلیغات دررادیووتلویزیون‌رانیز‌تامین سازدکه‌گاه این‌مخارج علاوه‌برسربه‌میلیونها دلارزدن، نتیجه‌مثبت هم ببارنمی‌دهد زیرامردم چون‌شخص‌کاندیدا برایشان اگرهم در سیاست‌گذشته دستی داشته‌باشد، مورد تردید است لذا منتظرصحه گروهی دیگرباقی می‌مانندکه دراینجا باپا درمیانی هنرمندان سینماکه ازشهرت‌واعتبارزیادی درمیان آنان‌برخوردارند، درحقیقت همچون رهبری‌کاردان، آراء را به‌جانب‌کاندیداهای موردعلاقه‌خود سرازیر می‌سازندکه این عمل نتایج‌نیکو ودرخشانی تاکنون داشته است.

تاریخ سیاسی ویا انتخاباتی امریکاراکه درسالهای اخیر مرورنمائیم ـ به‌این استنتاج‌ها دست می‌یابیم، «کندی» باعلاقه فراوانش به«مریلین مونرو»، «آن مارگرت» و«کلیف‌رابرتسون» به‌عنوان هنرمندان موردنظرش، علنا هنرمندان سینما را بجانب خویش معطوف ساخت. «جانسون» اعتبارزیادی میان هنرپیشگان جوان وروشنفکر نداشت ـ لذا دراین دوره‌گروه‌کهنسالان سینما نمودبیشتری دارندکه«جان‌وین» ازآن جمله است، وی‌که توجه شدیدش‌به‌حزب«دموکرات» باعث‌گردید جنگ ویتنام‌راصحه‌گذارد ودست به‌ساختن فیلم‌نامربوط وننگ‌آور «کلاه‌سبزها» بزند، همچنان درجبهه‌خویش‌با آن‌افکارپوسیده‌وکلاسیک باقی مانده‌است‌وازفعالین برنامه‌های انتخابات ریاست جمهوری نیزبشمار می‌رود.

علاوه براو«باب‌هوپ» نیزکه نیمی‌ازشهرت‌خویش‌را‌ازطریق اجرای‌برنامه‌های‌سرگرم‌کننده‌درمسابقات‌سیاسی‌امریکانظیرمسافرت به‌ویتنام وشوهای ویژه‌تلویزیونی، کسب نموده ـ امروزه‌مهره‌قابل توجهی دراین فعالیت‌ها به‌شماراست ولی مثل «جان‌وین» شهرت خوبی درمیان طبقه‌جوان امریکایی ندارد، هنوزپس ازسالها«دوک کبیر» مورد خشم جوانهای‌امریکاست. فیلمهای اوهیچگاه‌ازطرف

نوشته : سعید صالحی

این گروه مورد استقبال قرار نگرفته و در فستیوالها همیشه با هو و جنجال روبرو گشته است (شاهد نمونه‌ای از این مبارزات در فستیوال سانفرانسیسکو به هنگام نمایش آثار جنبی «هاوارد هاکز» و بعضی از فیلمهای او که با همکاری «جان وین» ساخته بود، بودم که قطعاً اگر خود او در آنجا حضور می‌داشت، به وسط جمعیت می‌رفت سالن جشنواره را به یک بار وحشی و سترن مبدل می‌ساخت!) ایضاً سخنرانی‌های ایشان که با دشنام‌ها و فحش‌های آشکار نسبت به طبقه روشنفکر و جوان این کشور بیان می‌شود، شهرت به‌سزایی دارد که تنها برای یک بار بخاطر دارم در روزنامه «کیهان» یکی از مصاحبه‌هایش که با کلماتی نظیر «گوساله‌های وحشی و گاوهای احمق» توأم بود، به‌چاپ رسید که بعید نیست گروهی آنرا به‌یاد داشته باشند. البته این مورد و نظایر دیگرش، دلیل بر کهنه‌پرستی و یا افراطی بودن بعضی از این هنرمندان در مورد احزاب سیاسی‌شان است که اگر با چنین شدت وحدتی ـ آنهم با پافراگذاشتن از حوزه حقیقت توام نمی‌بود، فعالیتی انسانی و قابل تحسین بشمار می‌رفت.

علاوه بر اینها «فرانک سیناترا» نیز جزو کسانیست که برای عقاید سیاسی‌اش همچون ریک در این راه پول خرج می‌کند و از اعتبار اقتصادی خودش در سازمانهای دولتی وغیر دولتی، بهره زیادی در کارهایش می‌برد. او که بنا به اعتقاد گروهی یکی از سران «مافیا» در آمریکاست و بارها عکس و تفصیلاتش در نشریه ویژه این «سازمان هشت‌پا» چاپ گردیده ـ مسئله در حد افراط ـ صورت دیگری هم دارد. برای او که در کارهای اجتماعی بسیاری دست دارد و خرج هزاران نفر از مردم این کشور را پرداخت می‌کند، سیاست به‌عنوان یک «حرفه» نمی‌تواند معنا داشته باشد زیرا تا بحال از او فعالیت چشمگیری از نظر عقاید آزادیخواهانه ـ دیده نشده ولی بهر حال فعالیت‌هایش اکثر آ توام با موفقیت بوده است. دسته «اوشن» یا «بازمسارق» معروف «لاس وگاس» شامل سامی دیویس، دین مارتین، جوی بیشاب، پیتر لافورد، و ما بقی که او زمانی رهبری‌شان را رسماً به‌عهده داشت ـ اکثراً اینک به فعالیت‌های منفرد اجتماعی دست یازیده‌اند که دامنه‌اش به کارهای سیاسی هم کشیده شده بطوریکه امسال برنامه ویژه «سامی دیویس» که بخاطر جمع آراء برای «نیکسون» صورت گرفت، از آنجمله است.

بهر حال با توجه به‌اینکه انتخاب هر مقام سیاسی در پست‌های حساس دولتی آمریکا، برای هنرمندان این کشور که به «کار خلاق پول سازی» اشتغال دارند، اهمیت چندانی در منحرف ساختن راه و مسیرشان ندارد و ضرری متوجه آنها در هر صورت بخاطر قدرت گردش یافته‌ای که امروزه پیدا کرده‌اند، وارد نمی‌سازد ولی چون فردی هستند از جامعه این کشور، خود را موظف می‌دانند به عنوان یک شخص مسئول ـ در جریان فعالیت‌های سیاسی مستقیماً و علناً شرکت نمایند و آن پوسیدگی و غبار اعصار گذشته را که سیاست و هنر را در مه غلیظی پوشانده بود، و طبقات را به گروههای ناهماهنگ و مجزا (از هر لحاظ) نگهداشته بود ـ بدور ریزند و اجتماع بزرگ کشور را به عنوان رکنی که ما در تمام جوامع است، مورد قبول قرار دهند.

در اینجا نقشی که «سینما» این هنر مرکب و تکامل یافته امروز در اجتماعات مختلف بازی می‌کند، بیشتر نمودار می‌شود و این گفته را که ارکان اجتماعی بسان زنجیری به یکدیگر متصل و مربوط هستند، بیشتر قوت و توانائی می‌بخشد، حتی «سینما» و «سیاست» را.



● «سامی دیویس» و «ریچارد نیکسون»



● «باب هوپ» و «راکل ولش» در ویت نام
● «آن مارگرت» در یکی از نمایشات ویژه خود



● فرانک سیناترا





● «جان وین» در ساخته خود «کلاه سبزها»



میز گرد سینمای ایران

محمدعلی فردین: برای فیلمهای ایرانی لااقل میتوان امتیازی که همان ((زبان فارسی)) است نسبت بفیلمهای فرنگی قائل شد و حق دوبله از فیلم‌های خارجی سلب شود

عباس شباویز: به گیوه‌فروش وام صنعتی می‌دهند، اما به صنعت بیچاره سینمای ما هنوز هیچکس توجهی ندارد!! و یا نمی‌خواهد توجه بکند

((۳))

شمشادیان ـ چرا تماشاچی فیلم ایرانی گریزان شده است؟

زرندی ـ متوجه نشدم.

شمشادیان ـ آقای فردین عقیده دارند که دیگر فیلمهای تجارتی در ایران ساخته نمیشود چون سینمای ما سبك عوض کرده درحالیکه من معتقدم الان هم فیلمهای صددرصد تجارتی در ایران ساخته میشود ولی همانطور که شاهد بوده‌ایم «خصوصا امسال» دیگر این فیلمها هم کار نمیکنند ... چرا مردمیکه برای تماشای این نوع فیلمها سرودست می‌شکستند دیگر بتماشای آن نمیروند؟

زرندی ـ حالا علتشو عرض میکنم. ببینید اگر یك جفت کفش فرنگی بشما ده تومن ویك جفت کفش ایرانی مشابه آنرا بشما بیست‌وپنج تومن عرضه کنند، شما کدوم کفشو میخرین؟ مسلماً کفش فرنگی‌رو. هیچ صنعتی در ایران مثل صنعت سینما تحت فشار وشکنجه قرار نگرفته به این دلیل که شما هر صنعتی‌را که میشناسید مشابه خارجیش پنج برابر زیاده برابر گرانتر در مملکت ما عرضه میشود.

برای اینکه دولت میخواهد از مصنوعات داخلی حمایت کند واتفاقا کار درست وبجائی هم میکند ولی متاسفانه هیچ حمایتی از صنعت سینمای ما که آنهم یك صنعت داخلی است، نمیشود. یك فیلم ایرانی حداقل مخارج تهیه‌اش ۵۰۰ هزار تومان است. در حالیکه بهترین فیلم فرنگی را میشود با ۱۶۰ هزار تومان داخل مملکت کرد وباهمان شرایطی که فیلم ایرانی را نمایش میدهند آن فیلم فرنگی را برای عموم نمایش داد.

مقامات مملکتی ما هیچ صنعتی را بجز صنعت سینمایی ارزش و بی‌اهمیت نمیدانند حالامثال میزنم صنعت اتومبیل‌سازی، فرض کنیدشما میخواهیدیك اتومبیل ایرانی بخریدویك اتومبیل فرنگی.

میزگرد سینمای ایران

برای خرید اتومبیل فرنگی مصرف خودش بولا... خرید... اتومبیل ایرانی را با ۲۴ هزار تومان ... شما بلکه هر فرد وطن‌پرستی اتومبیل ساخت کشور خودش را ... میکند این در درجه اول بخاطر حمایتی است که دولت ... از صنعت اتومبیل‌سازی کشور میکند ولی ... حمایتی از صنعت سینمای مملکت ما نمیشود بلکه تازه کلی هم انواع مختلف فیلمهای مبتذل فرنگی که بجز بدآموزی ثمره‌ای برای نسل جوان ما ندارد راحت نمایش داده میشوند و در مورد نمایش فیلمهای ایرانی هزارها ایراد و اشکال بنی اسرائیلی گرفته میشود.

رضا کریمی — این جواب سوال ایشون نیست، من بشخصه معتقدم سوالی که آقای شمشادیان در مورد علت گریزان شدن تماشاچی فیلمهای ایرانی کردند خیلی جامع بود، من از کسانی هستم که از زمانی که سینما توی این مملکت شروع بکار کرد دست اندر کار آن بوده‌ام، حالا بعناوین مختلف که کاری به آن ندارم، این بحرانی که الآن در سینمای ما بوجود آمده باید همیشه انتظار آنرا داشت یعنی هر سه سال یا چهارسال یکبار چنین بحرانی بوجود میآید . اگر به عقب برگردیم متوجه میشویم از زمانی که سینما در این مملکت پیدا شده هر سه سال یا چهارسال یکبار نظیر چنین بحرانی در سینمای ما بوجود آمده حالا علتش چی بوده؛ خیلی واضح است سینما در همه‌جای دنیا فصلیه. مثلا ایتالیائیها زمانی آمدن با فیلمهای نئورئالیستی سینمای خودشونو بدنیا شناسوندن خیلی هم براشون موفقیت داشت چه از نظر مالی وچه از نظر معنوی ولی همینکه سینماگران آن دیار حس کردند دیگر فیلمهای نئورئالیستی دارد شکست میخورد فوراً سبک کارشونو عوض کردن ومثلا فیلمهای هرکولی ساختن وتا فیلمهای هرکولی از رونق افتاد فیلمهای کابوئی رومد کردن بعدهم فیلمهای سکسی ساختن یعنی میخوام بگم فیلمرو برای بازار روز ساختن اما ما چون همیشه از نظر داستان در یک چهار چوب هستیم همواره برایمان این بحران هست. عامل اصلی بحران در سینمای ما اینه . ما باید هر چندسال یکبار مدتی تماشاچی خودمونو از دست بدیم تا دوباره بتوانیم با همان داستانهای همیشگی با یک فرم وسبک تازه مردم را اخت کنیم ولی اگر مارا آزاد بگذارند مثل حالا که فیلمهای سکسی و کاراته‌ای باب بازار روز است فیلم بسازیم مسلماً فیلمهای ما هم با استقبال روبرو خواهد شد ولی بما که اجازه ساختن چنین فیلمهائی رو نمیدن وچون محدود هستیم بنا براین سینمای ما هر سه سال یا چهارسال یکبار دچار بحران میشود. پس بنا براین یکی از علل شکست فیلمهای ما محدود بودن ما در ساختن فیلم است از نظر انتخاب داستان و نوع فیلم مورد چند تماشاگر دوم اینکه متأسفانه چون ما عادت نکرده‌ایم با اعداد وارقام سروکار داشته باشیم اینه که در این دو سال اخیر و در واقع پنج ، شش سال اخیر بدون آنکه خودمان متوجه باشیم داریم ضرر میدهیم . اگر بیائید به دفاتر آنهائی که ورشکست شده‌اند رسیدگی نمائید خواهید فهمید در این پنج ، شش ماهه نبوده که آنها متضرر شده‌اند بلکه از پنج، شش سال پیش به این طرف آنها دارن ضرر میدهند وخودشان متوجه نیستند از زمانی که تهیه کنندگان تازه‌ای پیدا شدند و با هزینه زیاد شروع بتهیه فیلم نمودند مثلا تهیه کننده‌ای با ۴۰۰ هزار تومان فیلم ساخته وتا حدودی هم منفعت برده ولی همان تهیه کننده فیلم بعدی خودشو با ۸۰۰ هزار تومان وحتی بالای یک میلیون تومان تهیه کرده وکلی هم ضرر کرده است حالا با چه حساب وکتابی اقدام به این کار نموده من نمیدانم . فیلمهای ما بازار خارجی ندارد وبرای همین مملکت ۳۰ میلیونی خودمان ساخته میشوند پس چطور میشه ریسک کرد وفیلمهای گران قیمت تهیه نمود چون فیلمهای ما بازدهی که ندارد تازه پیدایش تلویزیون خصوصاً در شهرستانها این بازده رو کم هم کرده است. من معتقدم گرفتاری ما در حال حاضر فقط بوسیله دولت ومسئولین امر میتواند حل شود وهمانطور که آقای ... گفتند همانطور از صنایع دیگر حمایت میشود از صنعت سینما هم حمایت نمایند.

شاید شما اطلاع نداشته باشید ... فیلمهائی هر که ... کرده است ... شکست تهیه کننده‌اش بدولت ... برای اینکه این سینما ... خودش وابسته دولت باید سازمانی درست کند که این سازمان فقط و فقط کارش مسئله سینما باشد و مسائل دیگر بجز سینما کاری نداشته باشد حالا این سازمان اگر کوچک هم بود مانعی نداره . باید ببینند گرفتاریهای ما چیست وچگونه عواملی میشود بصنعت سینما کمک کنند چون الان واقعا فیلمسازان خوبی داریم ومیشود با همین سینمائی که به آن اهمیت نمیدهند کشورمان را بیش از پیش بمردم کشورهای دیگر معرفی کنیم، فیلمهای ما الان در بعضی از کشورهای همجوار مثل افغانستان، پاکستان ، بحرین وچند کشور دیگر بخوبی استقبال میشود .

فردین — آقای کریمی توجه داشته باشید یکی از گرفتاریهائی که ما داریم بوسیله رهای کردن کلفت ما ایجاد شده . ما می‌بینیم که بهترین، بزرگترین ومجلل‌ترین فیلمهای فرنگی براحتی وارد کشور ما میشوند وبا زبان فارسی و خیلی هم قشنگ دوبله می‌شوند وبه روی اکران می‌آیند وبعد هم با همان بلیطی که تماشاچی باید برود بدیدن فیلم ایرانی ، میرود آن فیلمها را تماشا میکند آخر سر هم همان عوارضی را که از فیلم ایرانی میگیرند از آنهم میگیرند، همان مالیاتی را که فیلم ایرانی باید بدولت بدهد، آنهم میدهد واین یکی از بزرگترین گرفتاریهای ماست که بوسیله فیلمهای فرنگی برایمان درست شده ، دولت برای اینکه اتومبیل ساخت وطنمان «پیکان» خوب فروش برود بشدت از آن حمایت کرد تمام دروازه‌ها را بست، گمرکی سنگین از اتومبیل ساخت کشورهای دیگر گرفت سود بازرگانی سنگین بر آنها بست تا مردم قدرت رفتن بسوی آنرا نداشته باشند وناچاراً توجه آنها به اتومبیلهای ساخت وطن جلب گردید واز آن استقبال کردند نظیر چنین کاری را هم براحتی میشد برای فیلمهای ایرانی کرد ما نمیگوییم فیلم فرنگی وارد مملکت نشود ، چرا که ما احتیاج داریم زیرا که فیلمهای خوب فرنگی الگوئی است برای کار ما ومکتبی است برای سازندگان فیلم ایرانی پس فیلمهای خوب خارجی باید بنمایش درآید، ولی نه به این صورت که در دروازه‌ها باز باشد و از هر گوشه دنیا همینطور فیلم سرازیر بشود توی این مملکت. خوب ما با داشتن چنین رقیب گردن کلفتی چطور میتوانیم جان بگیریم اصلا این حالت را بایستی از بین ببرند ویالااقل باید تا حدودی دوبله را از بین ببرند و بجای آن برای فیلمهای فرنگی زیرنویس بگذارند آخر یک امتیازی برای فیلمهای ایرانی نسبت بفیلمهای فرنگی قائل بشوند وآن می‌تواند زبان فارسی خودمان باشد الان سوفیا لورن یا جان وین، آلن دلون ، مارلون براندو، بهترین و محبوبترین هنرپیشگان مردم دارند قشنگ فارسی حرف میزنند .

بنا براین همانطور که آقای کریمی گفتند واقعا فکر خوبی است اگر یک سازمان فقط برای رسیدگی بکارهای سینمائی ایجاد بشود وکارکنان این سازمان گرفتاریها و مشغله‌ی دیگری نداشته باشند این مطلبی بود که من خودم به آقای نخست‌وزیر گفتم تنها رفته بودم نزد ایشان بعد آقای نخست وزیر به آقای صنیعی گفتند ببینید فردین چه می‌گوید منکه خوب حرفها موزده بودم آخر سر گفتم ، جناب آقای نخست‌وزیر الان که من از این در بروم بیرون شما کلیه‌ی حرفهای مرا فراموش میکنید گفتند، چطور فراموش میکنم. گفتم، برای اینکه ، منکه میروم بیرون ، یکی دو نفر اون پشت نشسته‌اند وقت ملاقات گرفته‌اند ومیخواهند مطالب دیگری رو عنوان بکنن گرفتاریهای دیگری را عنوان کنند شما اصلا مرا فراموش می‌کنید کسی هم نیست اینجا یادداشت بکند وبرود دنبال این کارها...

ادامه دارد

وقتیکه غول بیدار

سخنی کوتاه درباره‌ی مطبوعات و گفت وشنودی با

✪ تاکنون درباره‌ی غول فریبنده ولی هولناک (مطبوعات) بسیارچیزها شنیده و خوانده‌اید ولی
تردید ندارم کــه هرگز به تاثیر شگرف این پدیــده‌ی موحش ولی‌درعین حال سازنده آنطور که سزاوار
است نیندیشیده‌اید .

مطبوعات‌موجودیست که‌جان داردونفس‌می‌کشد مطبوعات‌گاهی‌مهربــان وزمانی‌بیرحم است مطبوعات
زندگی‌بخش است‌ولی‌هرچندگاه یکباردست به‌آدمکشی‌میزند قربانیان‌مطبوعات بشمارنمی‌آیند وقانون‌نیزچون
(جرم) و(مجرم) راقابل‌رویت نمیداندازآن درمی‌گذردمطبوعات‌واجدچنان نیروی‌هراس‌انگیزی است که‌میتواند
شهرت‌وثروت بیافریندویا هرکس‌راکه میخواهدبه‌لجن بکشد.

اگرمطبوعات‌راصاحب دو دست بدانیم بایداضافه‌کنیم که‌دریکدستش قلبی‌زخم‌خورده وخونین‌وملتهب
ودردست دیگرش گل‌سرخی به‌نشانه‌ی محبت وعشق‌قراردارد‌آنکس که‌دل به‌مطبوعات می‌سپارد و بامیدآن گل‌سرخ
جادوئی‌گام به‌عرصه‌ی حروف سربی‌می‌نهد. نخست باید آماده‌ی‌زخم‌خوردن باشدزخمی‌که مستقیماً برقلب‌می‌نشیند
وهرچندبه‌مرور التیام‌می‌یابد ولی‌جای‌آن‌محوناشدنی‌ست مطبوعات‌بصورت راستین‌خود برای‌آنکس که‌قلم‌میزند
وقلم‌خود رادر بازارسوداگران به‌فروش نمیرساندتنها افتخاری‌بدون‌نان وآب‌فراهم‌میسازد. آری‌یک(مطبوعاتچی‌راستین باید درسایه افتخارخودگرسنگی‌بکشد ورنج بسیار را پذیره‌شود . لکن‌هرگاه نویسنده‌یی قلم‌خود
را به‌حراج‌بگذارد و به‌آنکس که قیمت‌بالاتری پیشنهادمیکند ارزانی‌دارد. بدون آن افتخار فریبنده به نوایی
میرسدوچه‌بسا که ازین‌رهگذر جاه‌ومقامی نیزبیابد .

مطبوعات‌درشکل بیرونی‌خود. هیجانی‌ندارد یکنفرمی‌نشیند وبــافرسایش‌جسم وروح . عصاره‌ی مغز
خودرا به روی کاغذ می‌آوردکارگری‌خسته یاکه ازفرط ایستادن‌دربرابر (گارسه)ها دچار واریس شده ،آن
نوشته رابا‌حروف سربی‌می‌چیندوحاصل کاراودردستگاههای روتاتیوـ اینترتایپـ مونوتایپ ـ هایدلبرگ‌ویا
هلیوگراوورودهها نام دیگربصورت دستی‌یاخودکار تبدیل به‌نقشهای‌اغواگر برصفحات کاغذ میشود اینروزها
ماشین فرصتی‌برای انسان‌باقی نگذاشته مثلاهمین هلیوگراووری‌که‌گفتیم . ساختمان عظیم وخیره کننده‌یی‌ست
که درایران. فقطموسسه‌ی اطلاعات‌واجد آنست وهمین‌نشریه نیزبسیاری ازصفحاتش بوسیله آن چاپ میشود .
نگذریم‌آخرین‌مرحله‌ی‌کار مطبوعات توزیع‌آنست و پس‌ازآن. حروف بیجان. ازکنترل نویسنده وناشر خارج
میشود. اذهان‌عمومی. این‌واژه‌ها را می‌بلعد وبراندیشه‌ها اثرمیگذارد. قضاوت‌هاوداوری‌ها را به سویی که
دلخواه است می‌کشاند ازاینجاست‌که: نوازنده‌ی‌گمنامی بــه شهرت‌میرسد. خواننده‌یی‌که فقط در سربالایی‌ها
میتواند ابوعطا بخواند صوت‌داوودی‌پیدا میکند هنرمندی‌با ریش وموی‌آشفته درگالری‌ها متحصن‌میشود ونابغه
قلمداد میگردد. سیناگری که‌ذوق همگان را به ابتذال‌کشیده محبوبترین‌میشود دراینجاست که(حقیقت) یا از
پرده‌بیرون میافتدویا (دروغ) جایگزین‌حقیقت‌میشود.

کاردرمطبوعات. به‌ویژه مطبوعات ایران. اعصابی‌پولادین. پشتکاری‌پایان‌ناپذیر وپــوستی‌به ضخامت
پوست‌کرگدن میخواهدزیرا روزی‌نیست‌که بگذرد ودرطی‌آن. یک مطبوعاتچی آماج‌دورنگی‌ها. کینه‌توزی‌هاو
کارشکنی‌ها نباشد .

بهرتقدیر. غول‌کاغذی مطبوعات نیرویی آهنین‌دارد وبه ظاهرآن نبایدنگاه‌کرد بعنوان‌نمونه باید
اعتراف کنیم‌که همه‌ی‌بازیگران فیلمهای‌ایرانی چه‌آنها که به‌بارگاه شهرت رسیده‌اند وچه‌آنها که درمسیراین
مقصودهستند بنحوکتمان‌ناپذیری‌مدیون مطبوعات‌هستند زیراهمه‌ی‌آنها نخست‌ساخته وپرداخته‌ی روزنامه‌ها و
نشریه‌ها بشمارمیروند درموردخوانندگان نسل‌جوان نیزوضع برهمین منوال‌است باچنین برداشتی‌که ازمطبوعات
کردیم. آشنایی بایک نیروی فعاله‌کـه از سالهاپیش یعنی ازنو جوانی دراین‌زمینه تلاش‌میکرده وهم‌اکنون
گرداننده‌ی پرتیراژترین‌نشریه‌ی ایران‌است. بسیاری‌ازقضایا راروشن‌خواهدکرد.

ر ـ اعتمادی ـ نامی‌سخت آشناست‌ازآنزمان که در تلویزیون ایران عهده دار پخش خبر بود
وتفسیرهای سیاسی‌را دراین‌وسیله‌ی‌ارتباط جمعی باب‌کرد تاایــن‌زمان‌که دراوج‌فعالیت وموفقیت‌گام برمیدارد
یکدم ازتحرک‌بازنایستاده‌است.

اعتمادی‌پابپای نسل‌جوان‌این کشور پیش‌آمده‌ودر هرموره‌ی دردها. محرومیت‌هاو نامرادیهای این
گروه رامدنظرداشته‌است.کتاب«ساکن محله‌ی غم» اودر جامعه‌یی‌که تیراژکتاب حداکثر دوهزاراست. چندین
بارتجدید چاپ شد وپس‌ازآن «تودست‌داشتم کن» رکوردفروش تازه‌یی‌برجای‌گذاشت‌زمانیکه‌اعتمادی به‌سردبیری
(جوانان) برگزیده شدهیچکس‌گمان نمیبرد که‌این‌نشریه‌ی‌تازه‌پا بتواند شهرتی‌چنین‌همه‌گیر پیداکند(جوانان)
باکوششهای‌اعتمادی وحسن ابتکاری‌که‌پیوسته دراومی‌جوشد گامهای‌پیشرفت‌وتکامل رابسرعت پیمود و اینک‌با
تیراژی ازصدهزار به‌بالاازموفقترین مجلات‌ایران‌است.

گفت وشنودی‌که با ر ـ اعتمادی » ترتیب‌داده‌ایم شک نداریم‌که روشنگرمسایل بسیاری درزمینه‌ی
مطبوعات هرودیگرمسائل خواهد ود.

«سیروس قهرمانی»













می‌شود

ر - اعتمادی

سئوال- بامروری که‌در نشریه‌ی (جوانان) کرده‌ایم با این مساله‌واقف‌شده‌ایم که‌روال کارتان بادیگر نشریه‌ها تفاوت‌هائی‌دارد بااین‌معنی‌که درسراسر صفحات این نشریه‌اعم‌ازخوب یا بد، روحی جوان وسرشارازتحرك‌وزندگی درجریان است. تردیدنیست که یك‌نشریه‌ی مخصوص جوانان بایدواجد این‌ویژه‌گی باشدولی میخواستیم بدانیم آیا ازدیدگاه سردبیر (جوانان) تنها وسیله‌یی برای بازتاب‌مسایل‌سطحی جوانان است‌وهدف آن‌ایجادسرگرمی‌ست یادوررای این‌عامل اجتناب ناپذیرهدف یاهدفهایی نیز برای پیشبرد نیروی‌ذهنی جوانان مورد نظراست ؟

جواب- «جوانان» جوانست، درحرکت، جنبش، پرش‌ازهرسدی چون‌برای نسلی‌منتشرمیشودکه رکوردسرعت‌رادرهمه‌اعصاروقرون شکسته‌است.

سرعت‌ازویژگی‌های زندگی جوانان‌امروزی است‌و این‌سرعت بازتاب‌روحیه‌تند، شادو پرتحرك اوست‌وبهمین دلیل‌تودوست عزیز وقتی‌جوانان راورق میزنی‌روحی سرشارازتحرك وزندگی می‌بینی. جوانان درمتن زندگی‌نسل‌جوان است وازین‌شتاب وتحرك‌هم‌ناشی‌از ازهمین روحیه است وقتی مااز دهان‌یك‌معتادجوان سخن‌میگوئیم درحقیقت‌عصیان‌فروخفته‌وفریادهای دردآلود زندگی‌اش رابروی‌کاغذ میریزیم. وقتی جوانان بایك زندانی‌جوان درزندانهای متعدد بگفتگومی‌نشیندزندگی‌گناه‌آلود گناهکاران‌جوانی‌راتجسم‌می‌بخشد که‌بازیچه‌دست بزرگترهاشده‌و به غلط‌بهشت‌خودرادرجهنم‌فرومایگان جستجو کرده‌است‌وقتی‌به صفحات بازگشت از مرز بدنامی هوس آوازهای‌غم‌انگیزنسلی‌رامیشنوی که‌باهمه قدرت‌تلاش‌میکنند تا از این‌مرزنام وننگ‌بازگردد.

جوانان، تنها وسیله‌ای‌برای بازتاب **مسائل سطحی** جوانان نیست‌جوانان وسیله‌ای‌است برای نمایش **مسائل‌عمومی** جوانان. روی کلمه «عمومی» تکیه‌میکنم چون‌جوانان‌مجله‌ایست‌خاص تمام جوانان، اعم‌ازجوان کارگریا پیشه‌ور پرستار جوان بیمارستانهای زاهدان و بندرعباس و فروشنده فروشگاه فردوسی. دانشجوی دانشکده علوم‌اجتماعی وزبان و دانش‌آموز دبیرستان فردوسی... بنابراین مجله جوانان‌نمیتواند نشریه‌ای «اختصاصی» باشد وروی‌نکات‌خاصی اززندگی اختصاصی یك طبقه از جوانان مثلا دانش آموزان یا دانشجویان تکیه کند درآنصورت میشود نشریه خاص جوانان «دانشجو» شاید اشتباه بعضی از منتقدین علیه مجله جوانان هم از این جا ناشی میشودکه‌آنهاطالب‌انعکاس مطالب صرفا تخصصی زندگی یك طبقه ازجوانان درمجله‌جوانانند در حالیکه ما وسیله‌ای‌برای‌بازتاب **مسائل‌عمومی** «نه‌سطحی» جوانان هستیم فی‌المثل مشکل‌اعتیاد یا مشکل‌روانی درصفحه سنك صبور یا نوع انتخاب شعردرصفحه‌هنرو ادبیات‌بگونه‌ایست که‌همه جوانان خواننده مجله جوانان از آن مطابق ذوق‌وسلیقه‌خودسود‌گیرند وهمه این‌مسائل، ازهنرسینما تا هنرشعروشاعری ونویسندگی، از مسائل روانی تامشکلات‌اجتماعی که درمجله جوانان مطرح‌میشود خاص عموم جوانان است و مبتلا به‌عموم آنان... در اینصورت بما حق میدهید که مسائل‌را از جنبه عمومی آن مطرح کنیم.

دوست عزیز‌شما‌بهتر‌میدانید که عصرپند واندرز گذشته است اما مسائل عبرت آموز و طرح مشکلات اجتماعی‌وباروری‌اندیشه را امروز ازطرق مختلف‌بخصوص از روزنه سرگذشتهای حقیقی، داستانهای‌گوناگون به‌نسل‌جوان تزریق میشود وما‌نیزازاین‌طریق گام برمیداریم بزرگترین‌خدمت جوانان اینست که اولا جوانانی راکه‌ازمطالعه‌گریزان بوده‌اند بخواندن‌تشویق کرده است‌وجوانی که‌بخواندن‌عادت کندیگرهیچوقت ازمطالعه رویگردان‌نیست‌جوانان باانتخاب وانتشار داستانهایی از نویسندگان بزرك ادب جهان در هر هفته این نسل را باهنر نویسندگی در سطح عالی آشنا میکند.

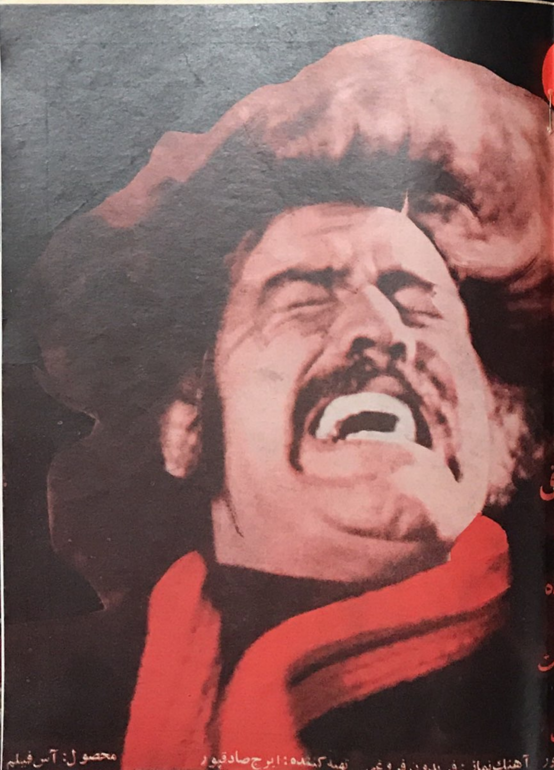
جوانان با خیل مشاورین متعددسینمائی-اجتماعی-فرهنگی پزشکی و ورزشی درکنار نسل خود ایستاده است وروزانه بطور متوسط‌هزارنامه ازسوی‌مشاورین خود برای خوانندگان علاقمند خویش میفرستد جوانان‌باانعکاس اشتباهات زندگی دیگران راه اشتباه رابروی‌نسل خود می‌بندد ...جوانان‌باانتشاردقیق‌ترین‌تازها وتحلیل ازورزشکاران‌وهنرمندان بندمبارزه ورقابت شرافتمندانه را درذهن جوانان میباشد.

علاوه براین باانتشارمنظم‌و هفتگی صفحه «دانش‌روز» جوانان را در مسیر آخرین رویدادهای علمی میگذارد سینما. اخبار مربوط‌به‌زندگی هنرمندان ورزش مد و زیبائی، حاشیه‌ای است که درزندگی هرجوان وجود دارد و سرگرمی سالم این‌نسل‌راتشکیل میدهد و ماهم نمیتوانیم ازآنها غافل باشیم.

س- با پیش‌گفتاری‌که غالبا بعنوان (ناهارخوران) در صفحه‌ی اول این نشریه‌داشتید اینطور استنباط میشدکه‌بشخصه علاقمند به‌حل و فصل مشکلات جوانان هستید. میدانید که مساله‌ی جوانان با وجود کهنه شدن همیشه تازگی دارد زیرا با دیگرگونی‌های ناگهانی و سریع در شیوه‌ی زندگی و تکنولوژی، پیوسته مسایلی

بقیه درصفحه ۳۷


زن باکره
با شرکت:
منوچهر وثو
مرتضی عقیلی
ارغوان
مهدی فخیم‌زاد
فرامرز صدیقی
و بهرام وطن‌پرس
با معرفی
کارمن اسکوئی
سناریست و کارگردان: ذکریا هاشمی


آهنگساز: فریدون فروغی
تهیه کننده: ایرج صادقپور
محصول: آس فیلم

سینمای غیر عمومی در سالی که گذشت

«۳»

اولین فستیوال تهران

تشکیل فستیوال تهران، فرصتی ایجاد کرد تا علاقمندان سینما شاهد تعدادی فیلم دیدنی باشند. این فیلم در سه رده‌ی «داخل مسابقه»، «اطلاعات» و «رتروسپکتیو» قرارداشته است. فستیوال تهران، با همکاری انجمن ایران و ایتالیا و آرشیو فیلم ایران در قسمت «رتروسپکتیو» اقدام به نمایش آثار «پی‌یر پائولو پازولینی» نمود که اقدامی بود شایسته و قابل ستایش. فیلم‌های بخش‌های مختلف این فستیوال را ملاحظه می‌کنید.. این فستیوال از ۲۷ فروردین تا ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ ادامه داشته است.

فیلم های بلند داخل مسابقه

شاه لیر (گریگوری کوزینتسف)ـ دوستان (لوییس گیلبرت) رفیق پسر (کن راسل) ـ کلوت (آلن جی. پاکولا) چشمه (آربی آوانسیان) ـ رگبار (بهرام بیضائی)

ـ بازرسی تمام شد، فراموش کنید (دامیانو دامیانی)ـ دختری در استراالیا (لوییجی زامپا)ـ بارون اتلو (میکوئل بورگز)ـ پایان آواز (میلن نیکا)ـ عشق و مقام (برکات) ـ این آقایان تفریح می‌کنند (یان لاکو)ـ جنگل از دست رفته (آندری بلایر)ـ شمشیرهای مرگ (تومو اوچیدا)ـ بی‌بندوبار (کلود للوش) ـ فوستین و تابستان زیبا (نینا کامپانس) ـ دریای بی‌رحم (خالد الصدیق) ـ رومانتیک‌ها (ستانیسلا وروزوویچ) ـ سکوت و فریاد (میکلوس یانچو)

فیلم‌های بلند قسمت اطلاعات

پرنده سفید با خال سیاه (یو ایلیئنکو)ـ آغاز (گلب پانفیلو)ـ دایی وانیا (آ. میخالکوف ـ کنچالوفسکی) ـ شاهد عینی (هوک) خلیفه زن (آلبرتو بویلاکوا) دنبالەرو (برناردو برتولوچی) ـ زمین (یوسف شاهین)ـ وفردا (ابراهیم بابایی) ـ بلانش (والرین بورو‌ویچ) عمو آنتوان (کلود ژوترا) ـ خانم‌ماهیای سیاه (سمیر خوری) ـ دون دشمن (روجلیو گونزالز) ـ نبرد رودخانه نرتوا (ولژکو بولاژیک) ـ بن بست (رولاند کلیک) ـ تجاوز (حمید مصداقی)ـ

فیلم‌های کوتاه داخل مسابقه

پرو ـ تبلیغ ـ (رودلفو کورال) ـ سفر زمستانی (استفا کایزر)ـ شادی را دریاب (جیم فریمن و گرگ گولبودی) ادیان در ایران (منوچهر طیاب) ـ انم باری (کستانتین اوبرشکو)ـ گندم بزرگ (میرل ایلشاسو) ـ ایران (کلود للوش) ـ سفر در کماردی (لوسین کلرک) ـ مؤخره (پول پتی گرو) ـ ویلاپ (سوراندار چودهاری)

فیلم‌های کوتاه قسمت اطلاعات

مرداب سپید (آلوار وملیان) ـ انقلاب خاموش (اکمار مونک)ـ گالری (فیلیپ مارک لو) ـ به خاطر عشق یک عقاب (آرتور بلند) ـ سوپرمانیزم مالوبیچ (لوتز بکر) ـ یادبود (جیمز آلن) ـ جن (بهرام ری‌پور) ـ سراب (شکوفه شاکری) ـ قرمز، قرمز، قرمز، (ژان ژاک آندریان) ـ مورچه، مورچه واقعی (ایوان آندونف) ـ بازار مکاره (مانوئل فاریاد آلمیدا) ـ غریق (کریستیان دوپره) ـ ماهیها و پرنده‌های دانوب (ایستوان ذابو) ـ استاد الاراخا (شخار نیر) ـ چتر (ب. ر. شندک) ـ دهکده‌یی لبخند می‌زند (س. شوخرو).

رتروسپکتیو

مرور در آثار «پی‌یر پائولو پازولینی» یکی از رویدادهای مهم سینمایی در سال گذشته بود. در این بخش از اولین فستیوال تهران.



● صحنه‌ای از فیلم یکشنبه یکشنبه لعنتی

فیلم‌های زیر نمایش داده شد،

آکاتونه
ماماروما
زن خشک
پنیر بی‌نمک
هاری
انجیل به‌روایت متی
پرنده‌های بزرگ و پرنده‌های کوچک
ادیپ شاه
تئورما
گل کاغذی
خوکدانی
مدهآ
دکامرون

● ● ●



● صحنه‌ای از فیلم «سکوت و فریاد»



● صحنه‌ای از فیلم «شمشیرهای مرگ»

هفتمین فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان

فستیوال کودکان سالیانه برگزار می‌شود و بانی آن «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» است ... این فستیوال همه‌ساله فرصتی پیش می‌آورد تا علاقمندان سینما، تعدادی فیلم خوب ببینند.

هفتمین فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان از ۱۰ تا ۲۰ آبان ۱۳۵۱ برگزار شده است. فیلم‌های این فستیوال، به شرح زیر بوده است.

آقا گربه در فضا (یولیان هرمنهو) ـ الف، ب، پ، (زدنك سودل) ـ اکردو کر (اسپنسر پول) ـ برخورد (فلودین اژلسکو) ـ تعقیب (ولادیسلاو نهربسکی) ـ تعقیب بزرگ (پرویکویزویکوف) ـ جغد و موش صحرایی قطبی (کوهودمن) ـ سیاه و سفید (سهراب شهید ثالث) ـ شاهزاده خانمی از ماه (کانو تاکاهاشی) ـ شکار تبهکاران (اکهارد مونك) ـ شکارماه (نصرت کریمی) ـ صبر کن (ویاچسلاو کونیونوچکین) ـ فرزندان خورشید (جان هابلی) ـ کریسمس مبارك میهایلا (نل کوبار) ـ گولار گل در ماه (یادویگا کودرزیکا) ـ من چقدر می‌دانم؟ (نفیسه ریاحی) موش کور نقاش (زدنك میلر) ـ از سلسله فیلم‌های مهمترین شخص (دان والین دیسپارد) ـ میز کوچولو، الاغ و کیسه (رودلف اینتر) ـ یك سیاه کوچولو، اینجا زندگی می‌کند (ترسا بادزیان) ـ یکشنبه‌ی کلانتر (آدریان نیکولا) ـ آن له (رابرت لپلاند براون) ـ ابر و آسمان صاف (زلاتکو گرجیك) ـ ایستادن ممنوع (افشین شرکت) ـ بادبادك (اسلاومیر ایدزیاك) ـ پری (زکریا هاشمی) ـ پسری می‌آفریند (برتوان بودگ) ـ توت (میشل یامیان) ـ جانکت ۸۹ (پی تر پلامر) ـ جن (بهرام ری پور) ـ چه کسی از یك آدم کوچولو می‌ترسد؟ (پاول پروچازکا) ـ روزدرس (هنری زوف) ـ زنگ تفریح (عباس کیارستمی) ـ سفر (بهرام بیضایی) ـ سوپ‌ها (نل کوبار) ـ کارناوال (یون ترویچا) ـ گلباران (علی اکبر صادقی) ـ مادر (رومن کاچانوف) ـ مواظب باش، لاك پشت (رداون بیکوف) ـ ناخوانده‌ها (لی دایمنس) ـ نقاشی برای یك پرنده (لتیتا پوپا) ـ نوشابه‌ی جادویی (لاورنتیو سوربو) ـ وظیفه اول (نورالدین زرین کلك) ـ آرس علیه اطلس (مانوئل اوتهرو) ـ بازی باسنك (یان اشوانك مایر) ـ ب. مثل پلیکان (پرویز کیمیاوی) ـ ترانه‌ی قدصدك (رادکا ماچوادووا) ـ تشریح (یون پوپسکو ـ گوپو) ـ تکامل (مایکل مایلز) ـ دلقك (ویرژیل موکانو) ـ شهر خاکستری (فرشید مثقالی) ـ شیر (نل کوبار) ـ ضدپا (مانوئل اوتهرو) ـ قوش (کنت اوج) ـ کره‌ها (نورمن مك لارن ـ رنه ژودان) ـ لائو کوون (واسلاو مرگل) ـ متامورفوس (بی‌دی بردجکا) ـ هماهنگی (نورمن مك لارن) ـ یك بمب برحسب تصادف (لاژونی) ـ پلنگ عطر آگین (برتیسلاو پویار) ـ حمام بنی (یانیك هاشروپ) ـ در ستاره‌یی دنباله‌دار (کارل زمان) ـ روستای زیرك (دونژودونف) ـ سفر در مقابل یك لبخند (استانیسلاو یدریکا) ـ سپید برفی (ورا پلوواسشیمکووا) ـ سلام کوچولو (گیورگی باداشتی) ـ غول خودخواه (پی ترسندر) ـ قایم موشك (جوزف. ل. مك اویتی) ـ گرگ تنها (اوبراگلوشچویك) ـ لاکی لوك (موریس وکوسینی) ـ ماجراهای گوپی و باگا (ساتیاجیت رای) ـ یك نقطه‌ی سبز (مرتضی ممیز).

رتروسپکتیو

درهفتمین فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، ده فیلم از «برونوبوزه‌تو» فیلمساز ایتالیایی، نمایش داده شد. این فیلم‌ها عبارت بودند از:

دوقصر
غرب وسودا
آلفا امگا
آقای روسی به اسکی می‌رود
آقای روسی در کنار دریا
آقای روسی اتومبیل می‌خرد
آقای روسی در ییلاق
آقای روسی در کاروان مسافرتی
درهم شور
داروی خانگی

علاوه بر این فیلم‌ها، تعدادی فیلم نیز در قسمت «بازار» و همچنین چند فیلم بطور پراکنده از جانب فستیوال نمایش داده شد.

دختر
بار

حالا دیگر



باچنگ بسر و صورتش کشیدم و گفتم، — پست، بیشرف، ولم — کن...

اما او گوشش بحرفهای من بدهکار نبود. وقتی دید زیاد دارم جیغ و داد میکنم، یك سیلی محکم تو گوشم خواباند و مرا بزمین زد و بعد که من بی‌حس شدم، لباسهایش را کند و بطرف من حمله کرد. در آن لحظه هزاران فکر بمغزم خطور کرد. اگر او میفهمید که من و پسرش سر و سری داریم بدون شك از ازدواجمان جلوگیری میکرد و اگر ایرج میفهمید که پدرش بمن چشم دارد یا از من صرف نظر میکرد و یا اینکه با پدرش گلاویز میشد. از طرف دیگر واقعاً احساس شرم و خجالت میکردم که فریده و مادرش یا دیگران من و او را در آن حالت ببینند، آنوقت دیگر هیچ چیز برای من نمیماند... پدر ایرج همچنان با ولع باندام من چنگ می‌انداخت. من از ترس و وحشت داشتم میلرزیدم. اگر هر آن فریده یا مادراو و یا ایرج در را باز میکردند و داخل اطاق میشدند چه میشد! خدا میداند، حتما قتلی اتفاق میافتاد. حتما ایرج و پدرش باهم گلاویز میشدند، و یا مادر ایرج برای همیشه از شوهرش جدا میشد.

این افکار بیش ازحد مرا ناراحت میکرد و باعث میشد تا کمتر صدایم در بیاید.

پدر ایرج حریصانه اندام برهنه مرا در آغوش گرفته بود و نفس، نفس میزد. وقتی بچشمهای خون گرفته‌اش نگاه میکردم، جور عجیبی چندشم میشد. عاقبت چنك انداختم و موهایش را گرفتم، او خشمگین و عصبانی شد و محکم توی گوشم زد. من بی‌حس شدم... دیگر طاقتم تمام شده بود. از طرفی میترسیدم داد و بیداد بکنم، زیرا آبروی خودم در خطر بود. دریك لحظه خودم را مثل یك غریق احساس کردم که در یك دریای توفانی بهرسو کشیده میشوم و هیچ دستی هم برای نجات من دراز نشده است. پدر ایرج عاقبت به آرزویش رسید و بمن که بی‌حس و حرکت شده بودم تجاوز کرد. وای خدای من... وقتی من در آن موقعیت قرار گرفتم، با خودم گفتم خودکشی میکنم و از شر این زندگی لعنتی راحت میشوم. من مثل یك مرده زیر دست و پای پدر ایرج افتاده بودم و بدون کوچکترین عکس العملی در اختیار او بودم...

برای نجات از این زندگی نکبت بار تنها یك راه باقی مانده بود و آنهم خودکشی... آری، من میبایست خودکشی کنم... پس هیچ مقاومتی هم لازم نبود... زیرا من محکوم به فنا بودم... هرگاه که فشار تنه سنگین پدر ایرج را روی خودم احساس میکردم، اندیشه‌هایم بدور دستها، به اولین روزهای پرخاطره زندگی پرواز میکرد و بیاد پدرم می‌افتادم که چه محبت و صمیمیتی داشت و بیاد مادرم میفتم که بعد از مرك پدرم، چگونه خودش را رسوای عشق کرد، و حالا من در دست یك اهریمن، داشتم به منجلاب فساد کشیده میشدم. داشتم در مردابی غرق میشدم که بهیچوجه خودم نمیخواستم. من در همان لحظات احساس میکردم مثل غنچه‌ای که هنوز نشکفته است دارم پرپر میشوم. شاید تقصیر خود من بود که با ایرج هماغوش شدم... شاید هم سرنوشت من این بود...

نمیدانم چه مدت پدر ایرج با من هماغوش بود، اما همینقدر حس کردم که وقتی مرا از آغوش خود رها کرد، مثل آدمهای مست، خودش را به کمدی که گوشه اطاق قرار داشت متکی ساخت و نگاه لعنتی و بی شرمش را توی نگاه من ریخت. او با

شهر
ان

از: م . صفار

برای آنهاکه تاکنون نخوانده‌اند :

«۱۴»

یکی از چهره‌های سرشناس تبلیغات و سینمای ایران ، خاطرات زندگی خودرا تحت عنوان «دختر شهرباران» این چنین شرح میدهد :

— درکلاس ششم ابتدائی درس میخواندم . یکروز بعداز ظهرکه ازمدرسه بخانه برگشتم ، دیدم پدرم که مرض قلبی داشت مرده‌است . پس‌ازمرگ پدرم، مادرم که اسمش فخری است بامردی باسم هاشم آقا ازدواج کرد .

یکروز مادرم درحالیکه توسروکله خودش میزدو گریه میکرد روزنامه اطلاعات‌را نشانم دادو گفت: هاشم تصادف کرده . مادرم بلافاصله بلیط مسافرت گرفت‌و به‌بیمارستان کرج که هاشم‌آقادرآنجا بستری بوددرفتیم. هاشم‌آقاسخت تصادف کرده بود و ازدوپا کاملا محروم شده بود. سه‌ماه بعد هاشم‌آقا بمنزل برگشت ، اما دیگر قدرت حرکت نداشت . وضع ما تا یکسال بدین منوال بودتااینکه مادرم ازهاشم‌آقاخسته شد وطی یك مشاجره شدید ازهم جدا شدند .

هنگامیکه من‌کلاس چهارم دبیرستان‌بودم، یکی‌ازهمکلاسیهایم بنام‌فریده مرابه‌جشن‌تولد خودش دعوت کردومن‌در آنجا با برادرش ایرج‌آشناشدم‌واین آشنائی‌بعشق انجامید. درتابستان همانسال‌من‌همراه خانواده‌فریده به رامسر رفتم. یکشب که همراه‌ایرج وخواهرش به‌کازینو رفته‌بودم، مادرم‌راست همراه‌با یك مردغریبه‌دیدم. فردای آنروز دریك‌آلاچیق من‌وایرج‌تنهاماندیم وهردو درآغوش یکدیگرغرق شدیم.وقتی به هتل بازگشتیم‌به اطاقم‌رفتم وحمام‌گرفتم. اماچندلحظه بعددر اطاق بصدادرآمد و پدرایرج داخل اطاق‌شد ووقتی مرالخت دیدبطرفم هجوم‌آورد وخودش‌را بسروی من‌انداخت.

در همه جا صحبت از « زهره » است ...

زهره برای اینکه از داغ بدنامی نجات یابد ، خودکشی کرد!

دست‌آب‌دهانش‌را ازگوشه‌لبانش پاك‌کرد، ولبخندی‌زدو گفت،

—تو که دختر نیستی،.. چرا میخواستی خودتو بجای دختر جا بزنی.

من‌هیچ‌حرفی نمیتوانستم‌در جواب‌اوبزنم. آیا بایدمیگفتم که‌با پسر اوهمبستر شده‌ام‌و توسط پسر او بدنیای تازه‌ای پا گذشته‌ام؟ نه، این خطابود. بهترهمان بود که‌سکوت کنم .

اماپدرایرج‌دست‌بردارنبود. همانطوریکنواخت باخودش‌حرف میزد،

—خوب گوش کن زهره ، دلم نمیخوادهیچکس ازرابطه‌من وتو باخبر بشه...

دیگر کلافه‌شده‌بودم. فریاد کشیدم ،

— بس کن . . . بروبیرون پست‌فطرت.

لباسش‌راپوشید وبایك‌خنده تمسخرآمیز اطاق راترك‌کرد .

وقتی‌سربلندکردم، انگاردرودیوار بمن‌فحش‌و ناسزامیدادند . انگار همه‌داشتندمرالعن‌ونفرین‌میکردند ازجایم بلندشدم لباسم‌راپوشیدم، وتصمیم‌خودراگرفتم، خودکشی... این‌بهترین‌راه فرارازداغ‌بدنامی بود ...

بدنبال وسیله‌ای گشتم تا بوسیله آن‌بتوانم خودم را نابود کنم، اماهیچ چیزی که بتوانم با باخوردن آن‌خودکشی کنم، دم دستم‌نبود. عاقبت فکرم متوجه دستشوئی شد. بآنجا رفتم، وتیغی راکه‌بغل آئینه بچشم‌میخورد برداشتم تارك‌دستم رابزنم.در آن لحظات، وقتی که تیغ‌رادردستم گرفته‌بودم، سرا‌پایم‌پراز درد و اندوه ودلمردگی بود...راستی که زندگی گاهی اوقات‌چه بازیهای تلخی‌دارد،ومن‌بازیگر تلخکام‌این زندگی بودم.

بهتردیدم، قبل‌ازاینکه خودکشی کنم، نامه‌ای برای‌ایرج بنویسم،

امادلم‌نمیخواست که درنامه اسمی ازپدراو و علت خودکشی برده شود. قلم‌وکاغذبرداشتم‌ودرچندخط نوشتم:

«ایرج‌عزیزم... برای من حادثه‌ناگواری‌اتفاق افتاده است که‌هیچ راه‌گریزی برای‌فرار از داغ بدنامی وزندگی‌پر از نکبت خودندارم، مگراینکه خود کشی کنم. مرامی‌بخشی که‌تنهایت‌می‌گذارم. باندازه یك‌دنیا دوستت دارم ..» بعدپائین نامه‌را امضاء کردم وآنرا روی‌تخت گذاشتم . صدای پائی ازپشت در توجهم را جلب کرد. بطرف‌در رفتم وآنرا آهسته گشودم. راهروی‌هتل ساکت وخلوت‌بود... وقتی‌دیدم کسی در راهرو نیست دررابستم‌ودوباره‌به اطاق‌برگشتم. هرگاه که تیغ را بدست‌میگرفتم تاخودم را خلاص کنم وحشت‌گنگ‌ونامعلومی‌توتنم چنگ می‌انداخت ومرا ازکاری که میخواستم انجام‌بدهم‌بازمیداشت.

اماهرگاه، که فکر آن لحظه‌های مرگبار میفتادم، جری میشدم تا خودم رابدست‌نابودی وفنا بسپارم جنگ‌وگریز بسابقه‌ای درونم آغازشده‌بود. بهیچوجه‌نمیتوانستم تصمیم قاطعی‌بگیرم . چندبار از خودکشی‌منصرف‌شدم. ولی‌بازهم کابوس بدنامی‌بدبختی مرادرخود گرفت‌وعاقبت هم‌درچنگال این کابوس اسیرشدم وتیغ‌را برداشتم وبادقت روی‌رگهای دستم کشیدم. تیغ‌خیلی تیزوبرنده بود.وبهمین جهت دروهله اول‌من زیادمتوجه نشدم که چه‌بلائی سرخودم‌آوردم. امابعد ازچندلحظه که خون تمام لباسهایم راقرمزکردو شرشر از دستم سرازیرشد، احساس کردم که دارم‌شل میشوم و دارم قدم به‌قدم بمرگ نزدیکتر میشوم بوحشت افتادم .. خواستم تقلا بکنم که خودم را نجات بدهم، اما یارای حرکت‌نداشتم.دست‌دیگرم‌رادروی

بقیه درصفحه ۳۵

فیلمسازی آماتوری

از : فریدون . م . صالح

۵۰

حال اگر دوربینی دارای (دیافراگم متغیر سکتور) نبوده و همچنین امکان فیلمبرداری با دیافراگم عدسی هم میسر نباشد راه دیگری نیز وجود دارد و آن استفاده از ۲ فیلتر (پولاریزاسیون) میباشد که لازم است درباره این فیلتر توضیح مختصری داده شود.

با کمک یك (پول فیلتر) میتوان رفلکس‌های مزاحمی که از سطح اشیاء درخشان مثل شیشه، لاك ، سطح آب ، پلاستیك و غیره بوجود می‌آیند، ازبین برد (رفلکس‌های ایجاد شده از سطح آهنی بااین فیلتر ازبین نمیروند) . ساختمان این فیلتر که شیشه آن بی‌رنگ وشفاف است بدین‌صورت است که داخل شیشه آن یك ردیف از سیم‌های بسیار نازك وظریف (مثل میله‌های پنجره) پوشیده شده است .

همانطوریکه میدانیم وقتی اشیاء دیده میشوند ویا توسط دوربین قابل فیلمبرداری هستند که، نوری که به آنها میتابند شکسته وبطرف چشم یا دوربین منعکس شود. نورمعمولی که توسط اشیاء شکسته ومستقیم بطرف عدسی دوربین میتابند از (پول فیلتر) عبور میکنند ونورهای انعکاس‌شده‌ای که اززوایای دیگری بطرف فیلتر میآیند توسط سیم‌های نازك داخل شیشه آن قرار گرفته و ازعبور آن جلوگیری می‌شود، درنتیجه بیشتر این رفلکس‌های مزاحم از بین خواهند رفت (اشعه رفلکس شده نوررا میتوان باچرخاندن فیلتر درجلوی عدسی روی صفحه مات عدسی چشمی دوربین کنترل نمود) حالا اگر دوفیلتر (پولاریزاسیون) راروی هم سوارکنیم بطوریکه نقطه‌های علامت گذاری آنها، که روی بدنه فیلتر حك شده ، پهلوی هم قراربگیرند. نور کاملا ازهردوفیلتر عبور مینماید ولی اگر یکی ازفیلترهارا کمی بچرخانیم صفحه شیشه‌ای شفاف آنها کمی تیره میشود و اگراین چرخش تا یك زاویه ۹۰ درجه ادامه پیدا کند (فاصله دونقطه حکاکی شده نسبت بهم) صفحه شفاف فیلتر کاملا تیره شده ودیگر نوری ازخود عبور نخواهند داد .

برای فیلمبرداری صحنه اطاق‌پذیرائی بادوفیلتر فوق آنها را روی هم جلوی عدسی دوربین سوار می کنیم (این نکته رابایستی درنظرداشت که عدسی هردوربین ازنظر قطر دایره جلوی آن فیلتر مخصوصی بخود لازم دارد که به آن بخورد ومعمولا فیلترها جلوی عدسی پیچ خورده وسفت می‌شوند وخودفیلترها نیزروی هم قابل پیچ خوردن وسفت‌شدن هستند) ، بطوریکه ۲ نقطه علامت گذاری شده آنها با هم‌تطبیق نمایند. دراین‌حالت نورصحنه کاملا بفیلم می‌رسد مثل موقعیکه دوربین بدون فیلتر باشد، بعدازاینکه مقداری ازدکوراسیون خالی فیلمبرداری شد درنقطه‌ای که بخواهیم صحنه کم کم تیره شده وبتاریکی برسد (دیافراگم بسته) فیلترجلوئی را آهسته میچرخانیم تا بیك زاویه ۹۰ درجه نسبت بفیلتر بعدی برسد (عکس‌های شماره ۷۵ یا ۷۸) .

دراین‌حالت دیگر نور به‌فیلم نخواهد رسید وچون برای تهیه حقه‌ای که درپیش داریم ۳۰ تا ۴۰ تصویر لازم است که کم کم تاریك شوند سرعت چرخاندن فیلترجلوئی طوری انتخاب می‌شود که وقتی به زاویه ۹۰ درجه‌رسید تعداد تصویردلخواه، بدست آمده باشد و بعد عکس این عمل بعد ازبرگشت‌دادن تعداد معینی تصاویر ونشستن شخص مزبورروی مبل انجام میگیرد .

بکمك توقف دوربین میتوان حقه‌های زیادی انجام داد منجمله میزغذائی که خودبخود چیده می‌شود یا کمدی که بدون دخالت کسی لباس‌ها را درخود جای داده ویا لباس‌ها ازداخل آن مفقود می‌شوند، محتوی لیوانی که کم کم خالی ویا بشقاب پر ازغذائی که بخودی خود کم میشود وهزاران اعمال دیگر که می‌توان باچندین بار متوقف کردن ودوباره بکار انداختن دوربین انجام داد (البته بیشتر این صحنه‌ها را میتوان بکمك (تك عکسی) دوربین نیز استفاده کرد که بموقع خود درباره آن توضیح داده خواهدشد).

همانطوریکه قبلا هم گفته شد استفاده ازاین طریقه (توقف دوربین) مثل خود فیلمسازی قدمت دارد . بطوریکه در دوران صامت Georges melies فرانسوی ، سازنده فیلم‌های جالب حقه‌های سینمائی در آن زمان که خود آنها را (فیلم‌های سحر آمیز) مینامید، ازاین طریقه استفاده‌های شایانی نموده است. برای اینکه فیلمساز آماتور آشنائی بیشتری به امکانات بیشماری که این‌طریقه دارد، پیدا کند ، یکی ازکارهای melies مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد

melies دراغلب فیلم‌هائی که میساخت خود نیز در آن‌ها شرکت میکرد. دریکی ازفیلم‌هایش دراولین صحنه آن ناگهان ازوسط هوا ظاهرشده وبزمین آمد ودرخاتمه فیلم نیز بهوا پریده ناگهان ناپدید میشد، این‌صحنه در آن زمان بنوبه خود بسیار جالب بوده وباعث شگرف و تحسین تماشاچی میشد .

melies صحنه را اینطور تهیه کرده بود ، درمرحله اول از دکوراسیون خالی که میبایستی نمای‌صحنه در آن فیلمبرداری‌شود، مقداری فیلم گرفت وبعد ازتوقف دوربین خودش دروسط دکوراسیون قرار گرفت وتا آنجا که قدرت داشت ومیتوانست بهوا پرید، ازاین جریان هم بدون اینکه جای دوربین کوچکترین تغییری داده‌شود فیلمبرداری شد. بعد ازظهور وچاپ فیلم موقع (برش فیلم) آنرا بدین صورت بریده وپهلوی هم چسباند .

قطعه فیلمی که ازبرش melies گرفته شده‌بود درست در آخرین نقطه برش او، یعنی آخرین تصویری که ملیس درهواقرارداشت وبعد بزمین برمیگشت، فیلم بریده‌شد. اکنون دوقطعه فیلم جداگانه و مستقل دراختیار بود که قطعه اولی ملیس را نشان میداد ازروی زمین بهوا میپرد ودرقطعه دومی از هوا بطرف زمین میاید. دراینجا قبل از قطعه نوار دومی مقداری ازنوار حاوی دکوراسیون خالی چسبانده‌شد که در موقع نمایش بعدازاینکه چندثانیه‌ای ازدکوراسیون خالی نشان داده‌شد ناگهان ملیس درهوا ظاهر شده بزمین میامد وبعدازاینکه پلان‌های دیگری که دراین دکوراسیون ویاجاهای دیگر تهیه شده‌بود بفیلم اضافه کردند باز درخاتمه فیلم عکس کاری که در آغاز انجام گرفته بود عمل شد بدینصورت که بعدازقطعه نوارفیلمی که ملیس به هوا میپرید قطعه‌ئی ازنوار دکوراسیون راچسبانید که درموقع نمایش ملیس بهوا پریده، در آن ناپدیدمیشد. درتهیه این گونه حقه‌های سینمائی بایستی چند نکته بسیارمهم را موردتوجه قرارداد درمرحله اول

بقیه درصفحه ۳۷

نقد و منتقد در ایران ..

«۴۶»

از : ایرج صابری

● در نیمه‌دوم سالهای چهل گروه‌جدیدی ازجوانان علاقمند بکار نقدفیلم‌روی آوردند که«جمال امید» درواقع اولین‌پیش آهنك این‌نیرو وموج جوان میباشد — وبعد ازاو‌باقاصله زیادی‌جوانان دیگری نیز‌به‌این‌کار روی کردند وبا آمدن او بود که می‌بینیم مطبوعات متوجه‌جوانان علاقمند میشود و برای تهیه مطالبی دراین‌ردیف‌با آنان‌متکی‌میگردند، چون بهرحال پس‌از کناره گیری تدریجی منتقدین قدیمی و پوش کسوت از مطبوعات باید کسان دیگری جاهای خالی آنهارا پر می‌نمود . حتی بطوریکه بعداً خواهیم دید مجله فردوسی دست بکارتازه‌ای می‌زند و با چاپ نظرهای خوانندگان خود، آنها را تشویق به‌نقد نویسی می‌نماید و درنتیجه همین کارعده‌ای رسماً وارد مطبوعات شده‌ودر کارنوشتن حرفه‌ای میشوند .

«جمال امید» خیلی زود بادنبال کردن کارمطبوعاتی درمجله «فیلم‌وهنر» بکارنوشتن و چاپ‌و چاپخانه‌علاقمندمیشودودراینکار باقی‌میماند .

با مداومت پیگیردر اینکار او در دو دوره متفاوت درمقام سردبیری‌مجله «ستاره‌سینما» قرار میگیرد — تیرماه ۴۹ تادیماه‌همین سال ونیمه‌دوم سال ۵۰ — واین زمانی است که مجله مزبور بعلل مختلف درنوعی‌حالت‌نیمه‌تعطیلی بسرمی‌برد روی این‌نظر بیشتر کوشش «امید» صرف نگهداری مجله‌میگرددوبا آوردن نویسندگان قدیمی سعی می کنددوران‌شکوفان سابقش را تجدید نماید .

تحت همین برنامه «امید» سردبیری مجله «ماهانه ستاره سینما» را بعهده میگیرد (۱۳۵۰) مجله‌ای که باتبکار «مرتضوی» و«مختار» در اواخر سال ۴۹ ساخته وپرداخته‌شده‌بود— با این‌هدف که«سینمای‌جدی‌وهنر جدی به‌مجله سینمائی‌جدی‌هم‌نیاز دارد...» ومجله مزبور هم واقعا درکارخودجدی بود و حسن‌نیت داشت و بهیچ‌وجه درفکر مقاصد تجاری نبود وروی این نظرهم نتوانست به‌حیات خود ادامه‌دهد «امید» درمورد این مجله وکار خودمیگوید :

— خواستیم که همه بچه‌های خوب وقدیمی «ستاره‌سینما»را با جمعی چهره‌های جوانتر دراین زمینه ترکیب کنیم‌ومجموعه‌خوبی راتحویل نمائیم از جریان‌های روزسینمای ایران. انتقاد فیلم ، معرفی فیلمسازان بزرك‌نامعرفی مکتب‌ها، بحث‌های تحلیلی وهمه آنچه که تماشاگر متفکر از سینمابعنوان زبانی برای بیان حرفهای این‌نسل‌و روزگار. توقع‌دارد، جمع آوردیم... امامشکلی داشتیم، اینکه‌بچه‌های باسابقه تقریباً همه‌شان به‌سینما از جهت تازه جزنوشتن نگاه‌میکنندوبا گرفتاریهای‌روزمره سعی‌می کنند علاقه‌وعشق خودرا در کنجکاوی و مطالعه محدود کنند...

اما بهرحال هدف‌ما بیدار کردن‌عشق‌به سینمای‌صمیم‌واصیل درو‌جود‌جوانان‌بودوهدایت کردن ودرراه‌قراردادن آنهادرجستجوی سینمای خوب، جستجوئی که در شرایط‌سینما دراین‌جا، کمی‌یاس آورو دلتنك کننده‌می نماید»

● درجوارهمه‌این‌فعالیت‌ها، می‌بینیم که «امید» همچنان کارنقد نویسی را ادامه میدهد وصمیمانه‌بآن‌عشق می‌ورزد.

برای بهترشناختن کاراو و نقطه‌نظرهای‌وی به‌قسمتی از نقد فیلم «پارتی» ساخته‌ی، «بلیك ادواردز، که‌ازمجله «ستاره‌سینما» نقل‌میشود، توجه‌می کنیم :

— . گزینش «تم» وسیله‌فیلم سازکه نخستین مرحله‌آفرینش اثری راسبب‌میشود مسلماًبازگو کننده‌همه ذهنیات سازنده فیلم نیست .

بینش، فردیت ومایه‌های وجودی فیلمسازرا درمرحله بعد یعنی درپرداختن بایستی پیگیر بود. چه‌دراین مرحله‌است که‌فیلم سازانگیزه‌های‌درونی‌خودراوسیله عوامل‌و اجزائی، درفیلم بصورت نشانه‌هائی‌باقی‌میگذارد. نشانه‌هائی که ورودبه‌دنیای‌ذهنی‌فیلمساز را میسرمیسازد .

فاصله‌و تفاوت این‌دومرحله آنقدراست که بین‌دنیای یك اثر تقلیدی ومستقل‌هست. دریك اثر تقلیدی‌خلاقیت فیلمسازدرجریان انتخابی که می کندو تلاشی که در برگرداندن جزئیات‌اثرمورد نظرش دارد کم‌و بیش‌از کف‌میرود.

«بلیك‌ادواردز» گرچه یك مقلداست وبرگردانش درحد کلی ودر حدودیك سبك‌است‌ولی‌مقلدی متفاوت‌است‌لااقل‌وی‌در کار‌تقلیدی که‌میکند‌صمیمیت‌داردو نسبت به ماخذکار ایمان داشته وبه آن‌نیز مومن‌باقی‌میماند... خطا‌اصلی انتخاب «بلیك‌ادواردز» در«پارتی» همانهاست که‌درسینمای‌صامت‌میشد ودروهله اول‌به کمدی قدیم‌آمریکا وسپس‌به«کارتون»متعلق‌میشود.....

فیلم‌درشروع خیلی‌خوب‌پیش میرودولی دراواسط بعداز آنکه «ادواردز» لحن کمیك‌خودرا با اندکی نکات وموارد‌واقعی‌عشق می‌آموزد، فیلم از مسیر دلنشین خود خارج شده و تدریجا لطف اولیه‌اش را ازدست میدهدوپایان شلوغ‌فیلم‌که اوج درهم ریختگی، وشلوغی کاریکاتورهای آدم‌نماست وبایستی تاثیر کاملی ببخشد در بهره‌برداری ناموفق میماند و علیرغم سقوط پایان وصرفنظراز افت‌هائی که درچندسکانس دارد رویهمرفته فیلم خوبی از کار در آمده ...

...این‌فیلم‌برای کارگردانش.. اگرچه اتود و تجربه موفقتری نسبت به «مسابقه بزرك» است که درآن بنظر میرسید برایش یك نوع تفنن وتغییرذائقه سینمائی‌به حساب می‌آیدوبطور کلی «پارتی» برای وی‌بوتن‌وامتیازمثبتی‌برای تثبیت خود ، جهت بازگرداندن سینمای کمیك روزگار گذشته‌است ولی «ادواردز» باوجودبرخوردار ازامکانات گسترده تکنیکی و احیانا فکری، آیا امکان اینکه درحد یك «روح، چاپلین ، سنت بالندر» قرارگیرد هست؟

این‌را آینده‌پاسخ‌خواهد گفت



● جمال امید

ادامه دارد

وسترن پیر باخشم سخن می گوید!

گفتگوی «جومك اینرنی» با: جان‌وین

نقل از: Film Comment

ترجمه: جمشید اکرمی

● تصورعمومی اینست‌که‌کاریر سینمائی شمابافیلم «دلیجان» شروع شد، ولی‌به نظرمن کارواقعی شمادر درسینما با فیلم «رود سرخ» آغاز شد ....

جان‌وین: خوب، این که‌یك‌سئوال نیست، یك نظریه‌است که‌به‌خودشما مربوط می‌شود! نکندشما می‌خواهید من اینجا بنشینم‌وهر حرفی که می‌خواهیدتوی‌دهانم بگذارید، ومنهم‌مثل یك مجسمه کوکی سرم‌را به‌علامت‌تصدیق تکان‌بدهم!!

● نه، من‌میخواستم بااین‌سئوال یکجوری گفتگورا شروع کرده‌باشم. شماوقتی دردلیجان بازی‌کردید....

جان‌وین: گفتگورا ازجای‌دیگری شروع کنید!

● خوب، میل‌شماست. دراواخر دهه‌بیست، چطورشدکه پایتان‌به سینما کشید؟ شایعه خیلی‌معروفی هست‌که می‌گوید شماوقتی‌بازویتان‌راشکستید، بورس تحصیلی‌تان‌رادرUSC از دست دادید !

جان‌وین: من‌یك‌شانه شکستم ! سال‌ماقبل آخرمدرسه‌بودم، ولی‌برای‌سال قبل‌از آن، مقداری‌پول قرض‌گرفته‌بودم تا بتوانم‌به‌مدرسه بروم. بورس تحصیلی فقط کفاف شهریه ورودی آدم را می‌دهد. من‌خرجهای دیگری‌هم‌داشتم . درنتیجه، وقتی که‌تمام قرضهایم راپس دادم، هیچ پولی‌برای‌بازگشت به‌مدرسه برایم‌نمانده بود. همین‌موقع بود که شانه‌ام‌آسیب دید ومن‌حساب‌کردم خوب بجهنم. یکسال در خانه می‌خوابم و در عوض استحقاقم را برای استفاده از بورس تحصیلی حفظ خواهم‌کردودر ضمن پول ویلهایم در خارج ازمدرسه به‌جیب‌می‌زنم. رفتم‌پادوی یك استودیو شدم و آنچنان بکار سینما علاقه پیدا کردم که‌دیگرهیچوقت‌بمدرسه برنگشتم.

● وقتیکه‌با جان‌فورد درکمپانی فوکس کارمی‌کردید ، هیچوقت تصمیم نگرفتید که‌یك آکتورشوید ؟

جان‌وین : خوب، پاپی‌فورد که‌من آنموقع برایش به عنوان کارگر صحنه کارمی کردم، همیشه برای من‌یك برادر بزرگترهم بوده‌است. کاراو به‌عنوان یك کارگردان، آنچنان برایم وسوسه کننده بود که‌من مدرسه را ول کردم وآمدم تا برای کارگردان‌شدن‌بجنگم. درفیلمهائیکه اومی‌ساخت. من‌همیشه‌مسئولیت جمع‌وجور کردن اثاث‌صحنه رابه عهده می گرفتم و این کار رامخصوصاً به این‌خاطر می کردم تا زیردست‌او، فوت وفن کارگردانی را یاد بگیرم.

● فیلمی‌هم کارگردانی‌کردید؟

جان‌وین : اوقاتیکه کارگری صحنه فیلمهای‌فورد رانمی کردم، به‌عنوان کمك‌کارگردان با «ایونبك اسكات » کار می کردم. اوموقعیکه فیلمهای «جورج- اوبراین» رامی‌ساخت، ازمن به عنوان یك‌آکتور استفاده می کرد، چون مجبور بود پسرعموی‌یك‌باباتی را که ازفیلم و سینماهیچی‌سرش نمی‌شدبه‌عنوان آسیستان دومش‌داشته‌باشد. یعنی‌درواقع او مرا به عنوان‌آکتوراستخدام می کردولی بعددر



جریان کار می‌خواست که وظایف آسیستان دوم را برایش انجام دهم. چندوقت بعد من بالاخره رسماً یك آکتور شدم، چونکه آن فیلم «جاده بزرگ» که من در آن نقشی داشتم، استقبال خیلی خوبی شد وطبیعی است که سهمی از خوشامد ملت هم نصیب من شد. بعد از این، همین حضرات فیلمساز باعث شدند که من نظر خیلی کدر و نادرستی نسبت به کار بازیگری پیدا کنم، چون فیلم بعدی من چیزی بود به اسم «دخترها طالب هیجانند» که در آن نقش یك بچه مدرسه‌ئی را بازی می‌کردم! وعضو تیم فوتبالی بودم که در یك تورقهرمانی در سطح ملی مسابقه می‌داد. درصحنه‌ای از این فیلم می‌بایستی در مقابل تیم دختران مدرسه بسکتبال بازی می‌کردم که ببینم آیا آنها می‌توانند پیروز شوند و در مدرسه باقی بمانند یا نه. اما من واقعاً نمی‌توانستم در این صحنه بازی کنم. بسکتبال بازی کردن با دخترها به نظرم خیلی مسخره می‌رسید. آنقدر مسخره که اصلاً نمی‌توانستم باور کنم. با ناراحتی قدم می‌زدم و زیر لبی با خودم حرف می‌زدم تا اینکه «ویل راجرز» پیر آمد پیش من و گفت: «چه‌دوك، چرا بازی نمی‌کنی؟» من گفتم: «یا مسیح، آنها می‌خواهند من با دخترها بازی کنم» ویل پرسید: «تو داری کار می‌کنی؟» و وقتی من جواب مثبت دادم، خیلی قاطع و محکم گفت: «خوب پس کارت را بکن». این حرف آمرانه اثر عجیبی روی من داشت و باعث شد که دیگر احساس ناراحتی نکنم.

● من وقتی که بچه بودم، وسترن‌های شما را هر صبح شنبه از تلویزیون می‌دیدم. تلویزیون همیشه فیلمهای هوت گیبسون و فیلمهای کن می‌نارد و فیلمهای باب استیل و فیلمهای شما را نشان می‌داد. و من یادم هست که در تیتر از فیلمهایتان، نام شما همیشه کنار اسم اسبتان می‌آمد!.

جان وین: خوب، میدانید. اولین سریالی که من در کمپانی برادران وارنر بازی کردم، برای لئون شلزینگر بود. کمپانی به شلزینگر اجازه می‌داد که از شاتهای آکسیون فیلمهای قدیمی کن میناارد استفاده کند، شاتهائی که از گله‌های گاو و اسب و مناظر طبیعی و خیلی چیزهای دیگر گرفته بودند. روی این اصل من مجبور بودم که لباسهای فلانی نمایشات سوارکاری را بپوشم تا وضع ظاهریم با آن شاتهای قدیمی بخواند.

● همه می‌گویند که شما و «یاکیما کانوت» فوت و فن‌های اساسی «زد و خورد» سینمائی را در این وسترنهای اولیه ابداع کردید؟

جان وین: بگذارید ببینم. آلن پومه‌روی، جوانی به اسم ادی پارکر، و بابای «باب استیل» (رابرت ان. برادبری) ما چهار نفر زد و خورد به این شیوه را شروع کردیم. «یاك» تصادفاً در یکی از این وسترنها نقش «بدمرد» فیلم را بازی کرد و برخورد او با این شیوه زد و خورد ما مثل برخورد یك اردك با آب بود! از آن، بعد، «یاك» که یکی از بزرگترین هنرپیشگان بدل بود، هرجا که رفت، این شیوهٔ زد و خورد را به مردم یاد داد، و تمام هنرپیشگان بدل و هنرپیشگان اصلی از آنوقت تا حالا به همین صورت در فیلمها زد و خورد کرده‌اند.

● «جوزف کین» برخی از وسترنهای شما را در اواخر دههٔ سی کارگردانی کرد، و پس از آنکه با فیلم «دلیجان» یك ستاره شدید، او به کارگردانی ادامه داد و در تهیهٔ فیلمهائی مثل «خانمی از لوئیزیانا» و «داکوتا» هم شریك بود. در مورد او به‌عنوان یك کارگردان چه نظری دارید؟

جان وین: جو یك مونتور بود. من و «ویل مالورن» این وسترنها را تر و فرز می‌ساختیم و تصمیم گرفته بودیم که به جو شانسی برای کارگردانی فیلم بدهیم.

او کارش را خوب انجام داد و کمپانی «ریپابلیك» تصمیم گرفت او را سر فیلمهای بزرگتری بگمارد. او به‌عنوان کارگردان، یك مونتور محشر بود. ولی در مورد پرداختن به داستان فیلم و هدایت هنرپیشه‌ها، کارش تعریفی نداشت.

● درمقام یك ستاره در دههٔ چهل، شما یا نقش اصلی یك عاشق را بازی می‌کردید و یا اینکه همیشه ضلعی از یك مثلث عشقی بودید. «تاراجگران» نمونه‌ئی از این فیلمهاست، که اما برخلاف بقیه، تعادل مطلوبی از دو عنصر «رومانس» و «آکسیون» در پرداخت آن محسوس است.

جان وین: به این خاطر این فیلم متفاوتی بود که داستان بزرگی داشت و پرداختش وجود لحظه‌ها و وضعیت های هیجان انگیز را اجازه می‌داد اینها

بقیه در صفحه ۳۴



وسترن پیر ... (بقیه)

عواملی هستند که باعث می‌شوند فیلمی خوب از کار در آید.

● **«چوپان تپه‌ها» هم در همین زمان ساخته شد. در مورد این فیلم چه نظری دارید؟**

جان وین : وقتیکه آقای هاتاوی این فیلم را تمام کرد و آنرا نشانم داد، احساس کردم که این یکی از بهترین فیلمهائی است که در عمرم دیده‌ام. اما بعداً روسای استودیو تصمیم گرفتند که این فیلم را دستکاری کنند. آنها اصرار داشتند که در فیلم بگوییم « هری کری » پدر من است، و به این ترتیب تمام سوسپانس و دلهره فیلم را ازبین بردند.

● **هنری هاتاوی طی بیست سال، بسیاری از فیلمهای شما را کارگردانی کرده‌است. درمورد کار او به‌عنوان یک کارگردان چه‌نظری دارید؟**

جان‌وین: خوب، هنری هاتاوی یک تکنیسین خوب است، یک صنعتگر سینماست. البته نمی‌شود گفت که او کاملا یک «دکتر داستان» بود!، ولی او درواقع مثل کسی بود که به‌بالین فیلمهای مریض می‌بردندش! هروقت فیلمی عیب وعلتی پیدا می‌کرد و کارش لنگ می‌ماند، داریل‌ ذانوک هاتاوی را صدامی کرد و ازاو میخواست عیب و علت فیلم مریض را پیدا کند و یکجوری آنرا تمام کند. البته داریل هم یکبار لطفی را که هنری همیشه درحق فیلمهای مریضش می کرد، تلافی کرد!. چون وقتیکه هنری گرفتار سرطان شدو ماهها درخانه مریض افتاد (سه‌ماه تمام، دل و روده او را خارج ازشکمش روی یك میز پهن کرده بودند!) داریل اولین کسی بود که بعدازبهبود حال او پیشش رفت و گفت که شغل خوبی برایش درنظر گرفته است. ولی بهرحال بخاطر همین رابطه دوستانه‌ایکه بین آنها بود، هنری همیشه درمحظور اخلاقی گیرمی کرد وهر کار کثیفی هم که به‌او محول می‌شد، قبول می‌کرد. مثلا معمولا فیلمهائی برای کارگردانی به او می‌دادند که کارگردانهای خوب، ساختن آنهارا به‌بهانه اینکه سرشان شلوغ است و وقت ندارند، رد کرده بودند. ولی استودیو با بعضی از ستاره‌ها قرارداد داشت و باید بهرحال حقوقهای ماهانه آنها پرداخت می‌کرد. روی این اصل، همیشه قرار می‌شد که هنری پیربیاید و فیلمی را که کارگردانهای دیگر رد کرده بودند، بسازد!

ادامه دارد

نشریه هفتگی ، فیلم و هنر
صاحب امتیاز و مدیر ، عبدالمجید رمضانی
آدرس اداره : ابتدای روزولت ـ شماره ۲ ـ آپارتمان
شماره ۱۰ ـ شماره صندوق پستی : ۱۹۴۷
تلفن اموراداری : ۸۳۹۹۷۱ تلفن هیئت تحریریه : ۸۳۲۶۳۵
چاپ تهرانمصور (تلفن ۳۱۵۱۸۰)
گراور از : جواهری (تلفن ۳۱۴۳۱۱ ـ ۳۹۲۴۱۱)
رویجلد : وحدت «هنرپیشهفیلمکی دستهگل بآب داده »
تابلوها : استیومك کوئین (هنرپیشه جونیوربانر)
ژالهکریمی (ستاره فیلم کی دستهگل بهآب داده

گذاری بر استودیوها (بقیه)

مهردادیان وسرکوب شرکت دارند. **قزاق** محصول دیگر دیاموندفیلم که در آن سعیدراد، کارمن اسکوئی، محسن سهرابی، تجدد ومنوچهر احمدی شرکت دارند اینك مراحل فنی را طی مینماید . این فیلم را ناصرمحمدی کارگردانی وجمشید الوندی فیلمبرداری کرده است **مردی بنام طاهر** ازمحصولات دیگردیاموند فیلم است که بکارگردانی بزرگی توسط رضا انجم روز فیلمبرداری شده در آن منوچهروثوق، مرتضی عقیلی، لیدادانشور، شهرام، شاپرك وبوتیمار شرکت دارند.

۷ مرد دلاور محصول رنگی دیاموندفیلم اینك آماده نمایش است ،دراین فیلم که کارگردانش منوچهرقاسمی وفیلمبردارش رضا انجم روز است بوتیمار ، نیلوفر ، فرخ ساجدی ، منوچهر طایفه،سمسارزاده، عزت اله وثوق، مهدوی ، فیروز، یدی، ابراهیم فجار، اسداله یکتا وسرکوب شرکت دارند. **داش مشتی** این فیلم را سرکوب باهمکاری دیاموندفیلم تهیه نموده واینك مراحل مونتاژ آن که توسط ناصررفعت دراصفهان فیلمبرداری شده طی میگردد ، در این فیلم بهمن مفید، مرتضی عقیلی ،لیدادانشور، ژاله، محمدبانکی، زهره رضیانی وسرکوب شرکت دارند. **کوثر** یکی دیگراز محصولات آماده نمایش دیاموندفیلم است که بکارگردانی منوچهرقاسمی وبا شرکت نیلوفر، بوتیمار ، سهیلا ، منوچهر طایفه وشیراندامی تهیه گردیده است.

ادامه دارد

دخترشهرباران (بقیه)

دست راستم که تیغ روی آن کشیده بودم گذاشتم ، اما هیچ فایدهای نداشت . خون از دستم بی امان میریخت . دهانم راباز کردم که فریاد بکشم. اما انگار نفسم بریده بود... انگار که یك دستمال چپانده بودند توی دهانم ..در آن لحظات که بین مرك وزندگی دست و پا میزدم، از کردهخود پشیمان شدم، آخرین نیرویم راجمع کردم تا خودم رابهراهروی هتل برسانم

افتان وخیزان بلند شدم و خودم را بطرف در اطاق کشیدم، اما بیش ازدوقدم نتوانستم حرکت کنم وبیحس بروی زمین افتادم، اما هنوز نیرووتوان داشتم . با التماس بدر اطاق دوختم تا بلکه کسی وارد بشود و مرا نجات بدهد. در آن موقع احساس کردم که دنیا وآدمها چقدرخوب است. حیفم آمد که دنیا را باهمهمسائلی که در آن جریان دارد رها کنم وزیرخروارها خاك خودم راپنهان کنم .

با خودم گفتم ،

ـ زهره، توبدکاری کردی ، توبایدبجای خودکشی، خودت را ازدست پدرایرج نجات میدادی .

ادامهدارد

برنامهاین هفتهسینماهای:

سانترال ـ متروپل
رویال ـ گلدن سیتی

مردانی خشن وجنایتکار با گذشتهئی تاریك وآیندهئی نامعلوم درزندان ایالتی آریزونا دست به شورش وطغیان میزنند ودر اینجاست که باتمام قدرت خود در مقابل خشونت بیحد و حصر آن ها قدعلم میکند .



ازصبح چهارشنبه در گروه ممتاز سینماهای :

اونیورسال - پاسیفیک - ایران - ساینا - تیسفون - رنگین کمان - پرسپولیس - موناکو - کارون - دریا و آستارا (تجریش)



فیلمسازی آماتوری (بقیه)

استفاده از یك سه پایه محکم است که بهیچوجه تکان ولرزشی نداشته باشد. هرچند که این موضوع چندین بار تکرار شده است ولی بعقیده نگارنده اگر صد بار هم تکرار و تاکید شود باز کافی نخواهد بود چون اغلب اتفاق افتاده که بعلت توجه نداشتن به این موضوع، نتیجه روزها و هفته‌ها کار و زحمت بهدر رفته و نوارهای گرفته شده غیر قابل استفاده بوده است تمام اشیاء و اشخاص داخل صحنه که در موقع (توقف دوربین) تغییری در آنها داده نمیشود، بدون هیچ گونه حرکت و تغییری درهمان حالتی که موقع متوقف کردن دوربین داشتند باقی بمانند. وهمچنین نور صحنه در موقع توقف دوربین بایستی کوچکترین تغییری پیدا نکند که خیلی بهتر خواهد بود، نور صحنه را درموقع کار مجدد دوربین دوباره بسنجید.

ادامه دارد

وقتی غول ... (بقیه)

لاینحل بر این مشکلات افزوده میشود اما در دیگر صفحات جوانان به مقاله یا نوشته‌یی که دنبال کننده‌ی این هدف باشد بر خورد نمیکنیم. آیا شخصاً باین نقصان واقف هستید یا اینکه فلسفه‌ی راضی کردن همه‌ی طبقات مد نظر است؟

ج – جواب سئوال دوم بطور کلی در سئوال اول آمده است وباید قسمتی از پرحرفی خود را به این سئوال میکشاندم.

مسائل اساسی در اصول روزنامه نگاری مدرن در سرمقاله‌ی اساسی هر نشریه منعکس میشود و این کاریست که ما میکنیم اما هدفهای سالم وشناخته شده ما در متن صفحات دیگر تعقیب میشود ومجله جوانان ترجیح میدهد که با پیروزی عنصر خوب و شکست عناصر بد در تمام سرگذشتها و داستانها اصول اندیشه‌های ملی خودرا در ذهن جوانان متبلور سازد طرح داستان «برضد استعمار» که نشانگر مبارزات ملی مردم ایران علیه نفوذ خارجیان در خلیج فارس است نشان میدهد که مجله‌ی جوانان سعی دارد در شرایطی که داستانهای ملی وغرور ملی بفراموشی سپرده شد رنگهای درخشان هستی ملی را دوباره درچشم جوانان ایرانی بنشاند.

س – درمورد خبرهای هنری جوانان شایعات زیادی بر سر زبانها است. یکی اینکه گردانندگان این صفحات هر زمزمه‌یی را که از گوشه و کنار بشنوند بعنوان یك خبر تحویل خوانندگان میدهند در حالیکه عملا ثابت میشود که بسیاری ازین (خبرها) درواقع ساخته و پرداخته کسانیست که ازین بابت نفعی می برند مثلا درمورد فیلم و ستاره وسایر کسانیکه بنحوی دست اندرکار جنبه‌های هنرمندانه هستند مطالبی میخوانیم ولی بتدریج معلوم میشود که آنچه خوانده‌ایم از اصل بی پایه بوده و تا چندی قبل چند شماره‌ای ستونی باز کرده بودید و خبرهایی را که واقعیت نداشته در لفافه تکذیب میکردید. درباره‌ی این مساله چه توضیحی میتوان به خواننده‌ی کنجکاو داد؟

ج – خبرهای هنری مجله جوانان که بیشترین آنرا هنرپیشگان سینما و خوانندگان آهنگهای روز بخود اختصاص داده‌اند. شامل دو دسته می باشند. خبرهایی که با ذکر کلمه شایعات منتشر میشود که امکان ثابت کردن آن مشکل است، ولی حقیقت دارد. خبرهائی که با عکس و مستند می باشد.

مثلا در مملکت ما دیده شده بود که مصاحبه‌های هنرمندان خارجی را از مجلات خارجی ترجمه وباسم ساختگی خبرنگاری موهوم منتشر می کردند وما این شیوه را درهم کوبیدیم وتمام مصاحبه‌های جوانان مستند و همراه عکس است.

حوادث هنری که روی آن تاکید میکنیم حتما باعکس همراه است طبعا از هر خبری عده‌ای نفع وجمعی بدون اینکه دخالتی دراصل انتشار خبر داشته باشند زیان می‌بینند. مثلا دریك روزنامه میخوانید که امسال بعلت بارندگی کشت حبوبات درسطح وسیع انجام شده این خبر خود بخود فروشندگان حبوبات که اجناس خودرا گران می فروشند متضرر می کند زیرا خبر از فراوانی محصول آینده داده‌ایم وخریداران را خوشحال درحالیکه نویسنده خبر فقط می‌خواسته است خبری را منتشر کند، در مورد هنرپیشگان نیز چنین است.

هنرپیشه‌ای مرتکب عملی میشود که اورا ازچشم مردم می‌اندازد ما این خبر را صرفا بخاطر خبر بودنش چاپ میکنیم اما همین هنرپیشه دشمنانی خصوصی دارد که ما از وجودشان بی اطلاعیم ولی آنها خود بخود از ذکر آن خبر که بضرر رقیبشان است خوشحال می‌شوند ولی درهیچ جای دنیا روزنامه‌نگار خبرش را پنهان نمیکند باین دلیل که گروهی از انتشار آن خبر خوشحال و گروهی شادمان میشوند ماهم چنین هستیم.

س – نظر شما در باره‌ی مطبوعات ایران در شکل کنونی خودچیست؟ آیا بکار بستن یك تحول همه‌جانبه در این مطبوعات برای آنکه با مطبوعات بین المللی همسنگ گردد ضروری است و در صورتیکه چنین است، چه راهی را پیشنهاد میکنید؟

ج – مطبوعات در شکل کنونی آن کامل نیست ولی درجستجوی راه اصلی خویش است. اگر مجلات ده سال پیش را با امروز مقایسه کنید چه از نقطه نظر چاپ وچه از نظر نحوه ارائه مطالب فرقی چشم گیر دارد. هشتاد درصد مطالب مجلات ده سال پیش را ترجمه اشغال میکرد اما اکنون این رقم به چهل درصد رسیده است واین تغییر رقم نشان میدهد که مطبوعات فارسی میخواهند، فارسی باشند نه ترجمه‌ای حاصل کار دیگران.

آینده مطبوعات در ایران و در روالی فعلی تنها درصورتی میتواند سیر پیشرفت خود راطی کند که روزنامه نگاری در ایران بعنوان یك حرفه شناخته شود نه آنکه کارمندان ادارات سرنوشت روزنامه نویسی در ایران را در دست داشته باشند. چرا که آنها از ترس قطع حقوق ومزایا ویا بخاطر جلب محبت، هرگز نمیتوانند روزنامه مستقلی را اداره کنند. سرنوشت آینده روزنامه نگاری در ایران فقط وفقط دردست روزنامه نگاران حرفه ایست.

س – برای آینده چه طرحهایی دارید وآیا کتابی ازشما در دست چاپ هست یاخیر؟

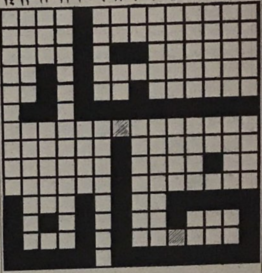
ج – آینده من در گرو کار روزنامه نویسی است. آنچه بآن عشق میورزم. درشرایط فعلی ورود کمرزهای ناممکنی است که در مجله جوانان ممکن میشود. درمورد کتاب باید توضیح بدهم که بداستانی که درمجله جوانان تحت عنوان «**کلبهای غمگین عشق**» منتشر میشد شدیدا دلبستگی پیدا کردم و در آینده نزدیك آنرا بصورت کتابی تقدیم علاقمندان میکنم.

«پایان»

مسابقات

جدول این هفته

۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



عمودی :

۱ـ فیلمی باشرکت مارلون براندو ورابرت ردفورد ـ این هم فیلمی اززورك با شرکت گرشاو حسین گیل ۲ـ نام کوچك یکی از بازیگران فیلم ستارخان ـ دومین فیلم بازیگر نقش ستارخان ـ ازنت‌ها

۳ـ هنرپیشه فیلم دیوان زن روی بام ـ ازسینماهای تهران ـ هنرپیشه ایفامی کند

۴ـ شاهکار بهرام بیضائی ـ چهره‌ خش فیلمهای صبح روز چهارم وستارخان ـ رابرت ... هنرپیشه فیلم کبوترخونین

۵ـ فیلمی است باشرکت سعیدراد ـ اثری از اینگمار برگمن کارگردان بزرگ سینمای سوئد باشرکت الیوت گلد

۶ـ خواننده خوش‌صدای ترانه قسم ـ سنت معروف

۷ـ نام یکی از سینماهای پایتخت ومخفف یکی ازستارگان فرانسه ـ ستاره فیلم پروانه‌ها آزادند ۸ـ نام‌فامیل کارگردان فیلم بزرگمرد کوچك وبانی و کلاید ـ این هم فیلمی است ازخسرو پرویزی

۹ـ ازفیلمهای بزرگ دوبازیگر فیلم ستارخان ـ کارگردان فیلم نجات یافتگان ۱۰ـ درامت بمعنی تازیانه است ولی فیلمی است با شرکت ایرج قادری وارغوان

۱۱ـ سیدنی پواتیه ـ کمرون میچل بازیگران این فیلم هستند

۱۲ـ اثر جلال مقدم باشرکت بهروز وثوقی ـ ستاره تبلیغات

۱۳ـ نوستاره فیلم مناجات ـ این هم فیلمی است ازکارگردان فیلم ستارخان ۱۴ـ آخرین فیلمی که ازوحدت نمایش دادند

طراح: غلامرضا محبی (تهران)

طراح: فریدالدین علامه حائری

مسابقه تازه و ابتکاری

۸ فیلم در یك فیلم

اززمانیکه درج مسابقات ابتکاری فیلم‌وهنر آغازشده است هرماهه طرح چندمسابقه‌جدید برای این‌صفحه می‌رسد که بالطبع آن‌ها که بهتر باشد برای چاپ بتصویب میرسد .

بعداز چندین مسابقه ابتکاری که درسال گذشته درج گردید و عجیب مورد استقبال عموم خوانندگان قرارگرفت درآغاز سال جدید نیز یکسری مسابقات ابتکاری تازه برای‌شما درنظر گرفته‌ایم که ازاین شماره آغاز میگردد سعی خواهیم کرد که‌هرمسابقه‌چهارشماره بیشتر بطول نیانجامد که بتوانیم تعدادزیادی ازمسابقات خودرا بچاپ برسانیم .

مسابقه‌جدید ما که «۸فیلم‌دریك‌فیلم» نام‌دارد بدین‌صورت است که مامشخصات ۸فیلم را که شامل نام هنرمندان و کارگردان آن است چاپ خواهیم‌کرد وشما می‌بایستی حرف اول‌هرفیلم را کنار هم قرار دهیدتا نام فیلم مورد نظربدست آید وهمراه با نام هنرمندان‌آن برای ما بفرستید.

پاسخ‌های خودرا همراه یکریال تمبر باطل نشده بایستی بآدرس صندوق پستی ۱۹۴۷ ارسال‌دارید .

اینك طرح سئوالات دومین هفته

۱ ـ فیلمی با شرکت نصرت کریمی بکارگردانی پرویز اصانلو

۲ ـ « « « یك ایما نوردی و مرجان بکارگردانی : فاطمی

۳ ـ « « « فروزان وفخرالدین بکارگردانی مهدی‌رئیس‌فیروز

۴ ـ « « « فردین ولی‌لی بکارگردانی صابر رهبر

۵ ـ « « « طهوری ومختار بکارگردانی رضا صفائی

۶ ـ « « « ایرج قادری ومهناز بکارگردانی قادری

۷ ـ « « « وحدت وارحام صدر بکارگردانی وحدت

۸ ـ « « « فردین و پوری بنائی بکارگردانی زرندی

پاسخ هرمسابقه چهارشماره بعداعلام میگردد وبده نفرازکسانیکه پاسخ صحیح برای‌ما ارسال دارند بحکم‌قرعه‌جوایزی‌اهدا خواهدشد .

برندگان جدول

یداله ترکان (اصفهان) محمود مولوی (تهران) حمید هاشمی (قزوین) نوروزعلیزاده (شیراز) اسماعیل رخشانی (تهران) محمدرضا کریمی (آبادان) محمود هاشم پور (تبریز) کریم‌خاموشی (تهران) حسن‌رفعتی (تهران) بهرام بیداردل (تهران)

پاسخ‌صحیح ـ مثبت‌ومنفی، فردین (موطلائی شهرما ـ جهنم زیرپای‌من ـ فریادنیمه‌شب ـ انسانها ـ حاتم‌طائی)

جدول این دوستان رسید، متشکریم

واهان ملکوم گریگوریانس (تهران) ـ حسن محمودی (لاهیجان) ـ حسین سلیمانی (اصفهان) ـ محمدشهرونی (تهران) ـ مسعود اسماعیلیان (اهواز) ـ محمدمولائی (شاندرمن‌طوالش) ـ اصغرقنبری‌زاده (تهران) ـ حجت‌الله‌صحبتی (تهران) ـ علی‌اصغر عزنویان (قزوین) ـ عباس‌خراسانیان (بجنورد) ـ ابراهیم آقاخانی ـ محمدرضاعباسی (تویسرکان) ـ عزیز کشاورز (خرم‌آبادلرستان) ـ حسن شاهین‌پور (سبزوار) ـ ب ـ انصاری (اصفهان) ـ مصطفی قریشی (تهران) ـ قاسم آب‌حیات (یزد) ـ علیرضا اوری (بجنورد).



پاسخ سردبیر

جهرم ـ آقای عوضعلی روغنیان :

۱ ـ فیلم «گاو» قطعاً بهتر است.

۲ـ آن سال برای داوران سپاس، این مسئله مطرح بود که از فیلم مشابه و برتری که با تماشاگران بهتر رابطه برقرار کرده، جانبداری کنند، این بود که «قیصر» بیشترین جوایز را بدست آورد.

۳ـ برای «استودیو عصر طلائی» به نشانی خیابان ناریک ـ خیابان «پدر لائی» نامه بنویسید.

تهران ـ آقـای عباس الهیار :

۱ ـ فیلمهای «سعید راد» را درجدول ضمیمه شماره ـ نوروز ۱۳۵۲ فیلم و هنـر پیدا کنید.

۲ ـ اکبـر هاشمی در حال حاضر در فیلمها بازی نمی کند.

۳ ـ میزان فروش فیلم «راز درخت سنجد» را درستون رویدادها درج کرده ایم.

اهواز ـ آقای کیامرث عیدی وندی :

شماره های ۱۴۶ــ۱۴۵ــ ۱۴۴ ـ ۱۴۳ در آرشیو مجله موجود نیست متأسفیم.

سبزوار ـ آقـای حسن شاهین پور :

۱ـ مهدی عقیلی را نمی- شناسیم ولی «رضا عقیلی» را میدانیم که با «مرتضی عقیلی» برادر است.

۲ ـ فردین فیلم آماده نمایش ندارد، اما بزودی در فیلم «ناجورها» و دو فیلم دیگر که هنوز نامشان تعیین نشده، ظاهر خواهد شد.

ساوه ـ آقای علی اکبر صالح :

فیلمهای مورد نظر شما وسازمانهائی کـه آنهارا ساخته اند :

مرد و نامرد (سازمان ـ سینمائی چهلستون) داغ ننگ (فردوسی فیلم) دلاور دوران ـ (فردوسی فیلم) دلهره (آژیر ـ فیلم) حسن دینامیت (استودیو ـ عصر طلائی) برای کـه قلبها مهلید (استودیو پلازا) یك ـ مرد ، یك شهر (سینا فیلم)

درضمن در فیلم مرد ـ وحشی که محصول فردوسی فیلم است، بیك ایمانـوردی بازی ندارد، حبیبی نقش اصلی آن را بازی میکند.

تهران ـ آقای علی بردبار:

۱ـ اولین فیلم «فردین» چشمه آب حیات نام دارد.

۲ـ رضا بیك ایمانوردی درحال حاضر بیش از یك میلیون ریال دستمزد دریافت می ـ کند .

۳ ـ فیلمهای بهمن مفید را درجدول ضمیمه شماره نوروز ۱۳۵۲ پیدا کنید .

اصفهان ـ آقـای بهرام شوقی :

۱ـ تابلوهای «فیلم و- هنر» درفرمی که این شماره چاپ شده، سعی مـی کنیم ادامه دهیم.

۲ ـ بـررسی فیلمهای ایرانی هم که می بینید، ادامه دارد .

یزد ـ آقـای سیداسداله هاشمی :

۱ ـ کاندیداهای سپاس دوره پنجم بزودی معرفی ـ میشوند.

۲ـ معروفترین فیلمهای آلفرد هیچکاك اینهاست: روح- سرگیجه ـ پرندگان ـ کوپاز- پرده پاره و جنون .

۳ ـ سلام مـا را هم بدوستانتان برسانید.

تویسرکان : آقای موسی پورعسگری :

۱ـ «عدیله» دختر «اشراق» است.

۲ـ خشت و آئینه حصول سال ۱۳۴۴ است و در سینما تك پـاریس نمایش داده شده و بسیاری از منتقدین ایرانی و خارجی آنرا تحسین کرده اند .

۳ـ جایزه های متنوعی از جانب مجلات مختلف باب شد که هر کدام بیش از یکبار دوام نیاوردند.

همدان ـ آقای احمد نظری:

بفرمائید اینهم جواب !

ولی آخر به چه سئوال شما جواب بدهیم، شما که سئوالی در نامه تان عنوان نکرده اید؟!

تهران ـ آقای امیرهوشنگ صادقی :

۱ـ بلقزاله کاظمی، قبلا همسر «سیامك یاسمی» بوده است .

۲ ـ در باره فیلم ـ «راز کیهان» مطالب زیـادی چاپ شده است مـی توانید به مطالبی که از شمیم بهار، پرویز- دوالی و منوچهر جوانفرو بیژن خرسند چاپ شده توجه کنید.

اهواز ـ اقای مسعود- اسماعیلیان:

شما دوست عزیز را اشتباه فکر میکنید، اگر دیده اید کـه جدولهایی مثل چشمه صادق کرده. ستارخان و دشنه را دیگران هم مثل شما فرستاده اند ولی جدول آنها را چاپ کرده ایم، دلیلش صرفاً بهتر و یا مناسبتر بودن آن جدولها بوده است و یا اینکه فرضاً شما جدولهایتان را دیرتر فرستاده بودید و مسئول صفحه مسابقات قبلا جدول را انتخاب کرده است مثل حالا که جـدول «سرجوخه جبار» شما را دریافت داشته ایم و متأسفانه دیگر وقت گذشته است انشاءاله آثار جدیدی را که خواهید فرستاد برایتان چاپ میزنیم.

تهران ـ آقای احسان صلح جو :

اگر مطلب ، عـکس و رپرتاژ جالبی، درهر شرایطی از سینمای هند بدست آورده ایم مبادرت به چاپش کرده ایـم و بعد هم همین رویـه را ادامه خواهیم داد، مطمئن باشید.

قزوین ـ آقای محمد- علی حاج اکبری:

از فیلم و هنر سپاسگزار هستند چون از طریق این مجله دوستانی در اهواز ـ یـزد و ورامین با نامهای حسین کوکابی، فاضل پنهانـی ـ سیدشریف حسینی ـ رضا بیدگلی ورستم بروجردی بدست آوردند ... که ما امیدواریم این دوستی ها هر چه بیشتر گسترش یابد.

تهران ـ آقای محمد- رضا کریدپور:

شماره نوروزهای مورد نظر شما در آرشیو موجود است، لطف بفرمائید قیمت ۶۵ ریال تمبر باطل نشده به نشانی صندوق پستی ۱۹۴۷ بفرستیـد وضمناً شماره های درخواستی و همچنین آدرس دقیق خود را نیز قید بفرمائید تـا مجلات جهت شما فرستاده شود.

خرم آباد لرستان ـ آقای رحیم خدامنشی:

خوشحالیم کـه شماهم جزء خوانندگان ما در خرم ـ آباد لرستـان درآمده ایـد، امیدواریم که مطالب مجله را بیش از پیش خواندنی و فرم آن را نیز جالبتر کنیم.

مسابقه ای که شما فرستاده اید، متأسفانه قابـل استفاده نیست چون ما از شماره گذشته مسابقه تازه ای را شروع کرده ایم.

آقای عباس خیرخواه:

قبل از اینکه پاسخ سئوال شما را بدهیم دو نکته را در مورد نامه شما تصحیح می ـ کنیم :

هیئت ژوری هست و هیئت- ژولیـد نیست ـ داور است و دوار نیست !

و اما سئوال شما: آنتونی- کوئین دو اسکار درجـه دو برای فیلمهای شهوت زندگی و زنده باد زاپاتا دریافت داشته است .

مشهد ـ آقـای ـ اسماعیل وجدانی:

۱ ـ ایشان پیشنهـاد کرده اند که مسابقات را مشکل تر بگیریم و بعد جایـزه آنهارا بدون قرعه کشی بـه کسانیکه مسابقات را حل می کنند، بدهیم، شما در ایـن مورد چه عقیده ای دارید؟

۲ـ شما بفرمائید در مجله چه مطالبی کم و چه مطالبـی زیاد داریم، تا در مورد اضافه کردن به مطالب و حذف آنها در جلسه جدید شورای نویسندگان تصمیم بگیریم.

۳ـ متأسفانه یا خوشبختانه تعداد نامه هائی کـه دریافت می کنیم فوق العاده زیاد است و بهمین جهت پاسخ به نامه هـا دیر به دیر صورت میگیرد.

نظرها

لطفاً توجه کنید!

از دوستانی که با این صفحه همکاری دارند، تقاضا می کنیم که به نکات ذیل توجه کنند،

۱ــ داستان فیلم‌را ذکر نکنند.

۲ــ مختصر و یک‌طرف ورقه‌بنویسید (حتماً توجه داشته باشید که مطالبتان طولانی نباشد).

۳ــ ذکر کنید که فیلم‌قصد بیان چه‌نکاتی‌را دارد و چگونه آنرا بیان می کند و اساساً در این کار فیلم توفیق‌دارد یا خیر.

دوستان‌عزیز، توجه‌داشته‌باشند، به‌مواردی که ذکر شد، در آثاری که فرستاده می‌شود، توجه نشده‌باشد، ازچاپ آن معذور خواهیم بود.

بازجوئی

یک‌فیلم‌امیدوار کننده

فیلم از سه بخش‌مجزا تشکیل می‌شود معرفی قهرمانان، موضوع فیلم، و بالاخره‌نتیجهٔ‌فیلم. جیان ماریاولونته‌در نقش‌یک‌جنائی‌نویس وعضو‌پلیس بخوبی از عهده‌نقشش بر آمده‌بود و بخاطر تکیه‌ای که کارگردان روی‌نقش وی کرده بود توانست تامقداری نسبتاً‌زیاد موفق‌شود ولی‌متأسفانه بر اثر بریدگی‌هایی که‌سینمای نمایش دهنده آن‌در‌فیلم‌بوجود آورده‌بود تماشاچی را‌پاک گیج می کرد و تا شخصیت جیان ماریاولونته را بررسی‌می کردیم‌ناگهان‌یک‌جهش‌در نقش او‌بوجود می آمد و او را بکلی‌عوض می کرد مثلا درصحنه مرگ‌فلوریندا بولکان که‌یکی از صحنه‌های خوب‌فیلم‌بود‌جیان‌ماریا ولونته خیلی‌ناگهانی تصمیم‌گرفت فلوریندا بولکان‌را‌بقتل برساند (چون‌نمی‌توانست ازنظر‌جنسی‌او راارضاء‌کند) ولی بعد از مرگ فلوریندا بولکان‌متوجه‌شدیم که تصمیم قتل‌را قبل‌از آنکه‌بخانه زن‌بیاید‌گرفته‌بود موزیک‌بجا و بسیار جالب انیتوموریکونه در سازندگی صحنه‌های فیلم نقش اساسی‌داشت و به‌هیجان فیلم‌میافزود حرکات‌دوربین حساب شده‌و‌دقیق بود فیلم ازیک سناریوی بسیار جالب برخوردار بود بعنوان مثال‌ازیک‌مأمور‌وظیفه‌شناس‌پلیس ساختن‌یک‌قاتل بیرحم که‌در بد‌ترین‌وجهی معشوق خود را بقتل می‌رساند بهر‌حال ازدیدن این فیلم خوشحال شدم و باید به الیوپتری (کارگردان‌فیلم) امید بیشتر ازاین را داشت باامیدآن روز

بیژن‌یزدیان

عاصی

بهترین کارمطلبی

● دیدار فیلم کوچه مردها مارا با کارگردانی آشنا ساخت که‌میتوان باو‌امید زیادی داشت سعید مطلبی‌بعدازاین‌فیلم دوفیلم دیگر میعادگاه خشم‌و گروهبان‌را ساخت که‌چندان توفیقی بدست نیاورد حالااماشاهد چهارمین‌اثر اوعاصی می‌باشیم اگر بخواهیم عاصی‌را کاملا‌بحساب سعیدمطلبی بگذاریم‌دراینصورت باید‌گفت که عاصی بهترین فیلمیست که از مطلبی‌تماشامی کنیم البته‌سناریوی دقیق عاصی‌نوشته‌جلال‌مهربان‌در بوجودآوردن یک‌اثر خوب موثر بوده‌است.

عاصی داستان مردی است که‌میخواهد بیگانگان‌را‌ازوطنش بیرون کند اومردم‌را به‌مقابله‌با اجنبیان‌دعوت می کند وعده‌ای‌به اوگرویده و‌تاسرحد جان با او همکاری می‌کنند عبداله تمام یارانش‌را‌از‌دست‌میدهد‌و‌تنها‌میماند ولی بازهم می‌جنگد تا جائیکه حکومت‌عوض می‌شود‌و‌بالاخره‌او تسلیم می‌شود. بازی‌استادانه ملک مطیعی‌رادر‌نقش عبداله فراموش نشدنی‌است

همچنین باید ازبازی خوب پوری‌بنایی ومنوچهر وثوق نیز یادی کرد بالاخره فیلم برداری خوب مصطفی عالمیان نیز یکی ازامتیازات فیلم است ودر اینجا باید‌گفت‌عاصی یکی ازپرهیجان ترین فیلمهائیست که‌در ایران ساخته‌شده‌است.

عوضعلی روغنیان(جهرم)



بی‌تا

اولین کار خوب یک فیلمساز

● فیلم بانگاههای بیتا آغازمیگردد وبانگاه بیتا پایان می‌یابد و چه نیکوست این چنین آغاز و پایان فیلمی که ما در فاصله‌اش شاهدانزال هستی‌ومرگ تدریجی موجودی هستیم موسوم به «بی‌تا».

نگاههای بیتا متعلق به زمانی است که هم پدررا دارد وهم کورش را ودر نتیجه خودش را ــ ونگاه اوزمانی‌است که هردورا از دست داده‌است وبنابراین خودش را هم ازدست میدهد چراکه در واقع باید بیتا را درخاتمه فیلم یک مرده به‌حساب‌آوریم، مرده‌ای که مرگش‌روحانی‌است. لحظه‌ای که بیتا به‌پیشنهاد آن مرد پاسخ مثبت میدهد سوارشدن او‌به‌اتومبیل احساس‌میشودولی‌درواقع آن که میرود بی‌تانیست ــ بیتا همچنان با نگاه ثابتش ایستاده است، بسان هر آدمی که به هنگام مرگ بانگاهی ثابت زندگی را تمام میکند.

بیتا دخترساده لوح وتقریباً خل‌وضعی‌است که به نسبت سن وسالی‌که دارد‌رفتارش کودکانه است وبه‌همان نسبت‌دارای‌احساساتی پاک وهمچون‌کودکان ملموس است‌وفیلم دراینمورد چندین‌بار تأکید می‌نماید، رفتارش درمنزل بامادر وطریقه پول دادن‌به‌کتابفروش و رفتارش دردکان آجیل‌فروشی مبین‌این‌نکته هستند. نمونه وامثال بیتا درخانواده‌های امروزی کم نیستند وهژیرداریوش‌روی‌مسئله‌ای انگشت‌گذاشته است‌که تابحال کمتر‌فیلمسازی به‌آن‌توجه‌داشته‌است شایداین اولین باری باشدکه دریک فیلم فارسی به زندگی دختری (یادخترانی) درشرایط بیتا پرداخته شده‌است وهژیرداریوش این اولین ثمرهٔ‌کارگردانی‌اش را عجیب استادانه وبا درون یابی خاصی انجام داده است. درمورد بازی‌گوگوش درنقش بیتا بدون اغراق بایدگفت یکی‌ازبهترین بازی‌های زن را در فیلم‌های فارسی ارائه داده است‌که بدون‌شک یکی‌ازشانس‌های مسلم ربودن سپاس امسال بعنوان بهترین‌بازیگرزن‌سال خواهد بود. گوگوش درفیلم بیتا با آن دخترتبلیغاتی وجنجالی خیلی فرق دارد اوواقعاً بی‌همتااست.

علی‌اکبر کرمی (عاك)


آرامش در حضور دیگران
براساس یک داستان از غلامحسین ساعدی
ساخته: ناصر تقوائی
موسیقی متن: هرمز فرهت
فیلمبردار: منصور یزدی
بازیگران: اکبر مشکین ثریا قاسمی
محمدعلی سپانلو پرتو نوری علا
علی نراقی لیلا بهاران
منوچهر آتشی مهری مهرنیا
و
مسعود اسدالهی

گزارش فیلم

جمشید اکرمی

تتمه گزارش فیلمهای نوروزی

● درمیان فیلمهای فصل فرخنده و میمون نوروزی، یک فیلم «ناهمرنگ جماعت» هست. ناهمرنگ از این لحاظ میگوئیم که نه کمدی است،نه سکسی، و نه پر آکسیون!. اشاره‌مان به‌ورسیون جدید **«برادران کارامازوف»** است که این بار دستپخت خود روسهاست.

ایراد اصلی این فیلم ـ درمقایسه باورسیون آمریکائی ساخته‌ٔ «ریچارد بروکس» ـ وفادارماندن بیش ازحد آن به‌نوول داستایوسکی است. که این،نتیجه،فیلم را ازاتخاذ یك بیان موجز و اکونومیك سینمائی بازداشته‌است. ودرشرایط فعلی، فیلم هرچندکه اثر وفاداری نسبت به‌نوول اصلی است،اما کارسینمائی خوبی نیست وحتی ـ با توجه‌به آنکه کارگردان فیلم **«ایوان پیری یف»** یکشب پیش از تمام کردن فیلمش، خودش تمام کرد و به‌رحمت ایزدی پیوست ـ من فکر نمیکنم که‌در آن دنیا داستایوسکی هم تشکری بابت ساختن این فیلم ازحضرت «پیری یف» کرده‌باشد!

بهرحال، بازیهای قوی ولی تئاتری، کارگردانی ضعیف و ناآشنا به‌بیان سینمائیك، وتنها یك فصل بسیار موثر و موجز سینمائی (صحنه‌ٔ فرار عصیان‌آلود «آلیوشا» از کلبه‌ٔ راهبها درقلب جنگل) تمام کارنامهٔ این ورسیون روسی «برادران کارامازوف» است.

بین فیلمهای کمدی اکران نوروزی، گویا **مورتادلا،** کمدی تازهٔ «ماریومونیچلی» می‌تواند نمرهٔ بالاتری بگیرد. فیلم البته به‌عنوان یك اثر کمدی ازارزشهای والائی برخوردار نیست، ولی هرگاه که لحن انتقادی به خود می‌گیرد (ضمن آنکه در هیچ لحظه‌ای هجائیه‌ کوبنده‌ئی نیست) رگه‌هائی ازهوشمندی نشان می‌دهد.

«مورتادلا» دریك نگاه‌سطحی، بررسی انتقادی «طرز زیست» امروزی آمریکائی است وسیلهٔ این بررسی آئینه‌ایست که‌جیوهٔ پشتش از جنس منشها وخصلتها و خلقیات ایتالیائی است. آمریکا را ازدیدمونیچلی یك «باغ اژدها» می‌یابیم که مجسمه آزادیش (به‌قول «مادالنا»، دوشیزه آزادی!) چیزی است درحدیك «درباغ سبز» و کوشش موذیانه‌ئی برای «آمریکائی کردن»، همه‌چیز در آنجا به‌چشم می‌خورد (به‌یادبیاوریم که آمریکا میکلسه‌مبارزرا چگونه‌شستشوی مغزی داده است و ازایتالیائی بودن اوفقط لهجه‌اش رابرایش باقی گذاشته. وبازبه خاطر آوریم گفته‌نمایندهٔ وزارت کشاورزی را: وظیفه‌ما اینست که نگذاریم امراض ملتهای دیگر گریبانگیرماشود!) فیلم تنهادرلحظه‌هائی که سعی میکند به مکنونه وجستجوی عاطفی ـ مادالنا (سوفیالورن) بپردازد ولحن‌های دراماتیك اتخاذ کند، از سطح یك کمدی انتقادی سبك دورمی‌شود. دراین لحظه‌ها خلوت کردن دورمین را با «مادالنا» داریم و یك موسیقی غم‌انگیز آمریکائی را در زمینه‌ها.

اکثرماجراها درآمریکا می‌گذرند و ماجراهای ایتالیائی فیلم‌هم توسط یك‌سلسله «فلاش بك»ها وحتی «فلاش بك در فلاش بك»ها! منعکس میشوند. فیلم، می‌توانست پایان قاطع‌تری داشته باشد. در شکل فعلی داستان طوری به‌خط پایان میرسد که فیلم راتاحدکارهای سبکی که میتوانند عناوینی درحدود «ماجرائی درآمریکا» داشته باشند، نزول میدهد.

یك‌چیز را درمورد «مورتادلا» نمی‌شود ناستوده گذاشت و آن بازی عالی سوفیالورن است درقالب «مادالنا». ستاره‌ئی که سالها قبل درفیلم «چوچارا» **(دوزن)** فقط گریه کرد و فقط فریاد کشید وفقط احساسات رقیقه برانگیخت و به‌پاس اینهمه یك اسکار گرفت!، در«مورتادلا»سرانجام شایستگی‌های متقاعدکننده‌ئی برای داشتن چنین جایزه‌ئی نشان می‌دهد.

عشق دانمارکی (اسم اصلی، وایکینگی که از جنوب آمد)

نیز به‌عنوان یك کمدی انتقادی همان راه فیلم «مورتادلا» رامیرود با تفاوت اینکه‌این فیلم شتاب بیشتری دررسیدن بمرز یك کمدی ترازیك نشان می‌دهد. مساله باز، همان ناهمسانی‌های مابین‌طرز تلقی‌ها وروحیات ومنشهای دوملت است. یکطرف قضیه همچنان ایتالیائیها هستند وطرف دیگر دانمارکیها، چراکه قراراست این باردیشه‌های کمدی و هزل از تفاوت سطح آزادیهای جنسی در دو جامعه آبنوشی کنده. وانتخاب دانمارك ـ بنابراین ـ انتخاب درستی بوده است.

سوژه، این‌بارلمس سنجیده‌تری ازجانب یك کارگردان استخوانداردارد که‌همان آقای «استنو»ی کهنه‌کار ایتالیائی باشند.

حضور «لاندوبوزانکا» دراین کمدی گزنده‌وباهوش، حضور خطرناك وفریب دهنده‌ئی است چراکه‌این فیلم اساساً فاقدآن بی‌دردی وبی‌مایگی‌وبی‌اعتباری کمدی‌هائیست که‌این‌جناب به‌طورمعمول درآنها بازی می کند.

زن پراشتها، مردکم اشتها

یکی از همین کمدیهای آسانگیر وبی‌درد «لاندوبوزانکا»ئی است که اتفاقاً مثل «عشق دانمارکی» تکیه برمسائل جنسی دارد.

فیلم یك کمدی روستائی است و سفر بی‌هدف سه کاراکتر را (که‌هریك نقاط ضعف مشخصی دارند) درمحدودهٔ چند ده و شهرك ایتالیائی نشان می‌دهد ـ واتفاقا این فیلمی است که‌تنها به‌درد همان دهات ایتالیا هم می‌خورد!. خصوصاً آنکه لطف احتمالی فیلم هم توسط لطف مضاعف دستگاههای دوبله وسانسور به‌فیلم، کاملا از میان رفته است. کارگردان فیلم آقای **«فرانکو پروسپری»** است که یکبار ایشان رادرمقام دستیاری «ژان نگلسکو» (فیلم «قهرمانان») درتهران ملاقات کردیم وفیلمی هم به اسم «قاتــل حرفه‌ئی» از وی نشان داده‌اند، که ماندیده‌ایم.

عقده‌خودبزرك‌بینی

کارتازه **ژراراوری** یك کمدی کاراکتر است. یعنی که مایه کمیك فیلم، بطورعمده، تضادهائی است که کاراکترها ازنقطه‌نظرخصوصیات اخلاقی متفاوت باهمدیگر دارند.

ژراراوری به‌گونه‌ئی غیرمنتظره،در لحظاتی از فصلهای اولیه فیلم‌موفق‌می‌شود که برچهره آن لوئی‌دوفونس لوس‌همیشگی حجابی تازه بکشد.دراین لحظه‌های کوتاه،دوفونس یك کاراکتر کاملا «مولیر»ی می‌نماید (بیشتر به «هارپاگون» مولیر شباهت دارد) باهمان‌خصوصیات آشنای «خسیس» بودن‌و «جاه‌طلب» بودن‌و «ظالم بررعیت» بودن. نقطه‌مقابل این کاراکتر (دون‌سالوست)، نوکرش بلاز (**ایو مونتان** در یك نقش غیرمنتظره) است‌ودر سناریو یك موقعیت خلق‌الساعه‌تغییر کلاس وجابجائی مقام برای این‌دو پیش‌بینی شده‌است. فیلم در لحظه‌هائی که‌مستقیماً به‌تضاداخلاقی بین‌این‌دو کاراکتر اشاره‌می‌کند، موفق است،و امامطرح شدن‌یك رابطهٔعاشقانه‌بین «بلاز» و «ملکه» فیلم راتاحدودی افت‌می‌دهد.صحنه‌آرائی **«ژرژواکوویچ»** وفیلمبرداری **«هانری‌دکا»** ازامتیازات فیلمند.



محو دریغ انگیز یك «طرز زیست»

جونیور بانر (سام پکین پا)

شناسنامه فیلم :

کارگردان، **سام پکین پا** ــ فیلمنامه‌نویس، **جب روز بروك** ــ فیلمبردار ، **لوسین بالارد** ــ آهنگساز ، **جری فیلدینك** ــ تدوین کننده ، **رابرت وولف** ــ تهیه کننده، **جو ویزان** ــ محصول سال ۱۹۷۲ ــ آمریکائی ــ طول زمانی نسخه اصلی فیلم ، ۱۰۳ دقیقه (در ایران، ۹۵ دقیقه!) .

بازیگران : استیومك کوئین ــ باربارالی ــ بن‌جانسون ــ آیدالوپینو ــ رابرت پرستون ــ جودان بیکر ــ مری مودفی ــ چارلز گری ــ ساندرادیل ــ داب تیلور .

داستان فیلم :

جونیوربانر (استیومك کوئین) به شهرزادگاهش «پرسکات» آریزونا بازمی‌گردد تا ضمن تجدید دیدار از خانواده‌اش ، بتواند در جریان مسابقات «رودئو» (سوارکاری نمایشی روی اسب وگاو) یکبار دیگر با نره گاو وحشی وسرکشی به اسم « سان شاین» که چند روز قبل وی را مغلوب خود ساخته است ، دست و پنجه نرم کند .

جونیور در بازگشت ، شیرازهٔ خانواده را از هم گسسته می‌یابد : برادر کوچکترین «کرلی» (جودان بیکر) املاك خانواده را از پدرش خریده ودر نظر دارد آنها را برای احداث خانه‌های مسکونی قطعه قطعه به فروش رساند. پدرخانواده (رابرت پرستون) کــه خود یکی از قهرمانان کهنه کار «رودئو»ست ، در بیمارستان بستری است و سودای عزیمت به استرالیا ــ دریی کشف معادن طلا ــ ذهنش را آشفته است، اماهزینه این سفر راندارد، مادر خانواده (آیدالوپینو) نزد پسر کوچکترش «کرلی» زندگی مــی‌کند. کرلی ازدواج کرده و صاحب سه فرزند است. جونیور تن به زیستن با آنها نمی‌دهد. او با اصرار بسیار مدیر نمایشات «رودئو» (بن‌جانسون) را راضی می‌کند تا ترتیبی دهد که قرعهٔ مبارزه با «سان‌شاین» این بارهم به اسم او اصابت کند. جونیور درمیان شگفتی همگان ، این بار «سان شاین» راشکست می‌دهد . با پول جایزهٔ این پیروزی یك بلیط درجه یك هواپیما بــه مقصد استرالیا برای پدرش وسك او می‌خرد ، و سپس شهرزادگاهش را خسته و شگین ترك می‌گوید .

✿ ✿ ✿

آن آمریکای پاك وبی‌ریای کابوی‌های قهرمان چگونه ازمیان رفت؟ چه چیزی غرب افسانه وش آمــریکا وهمه سنتهای اصیلش را به‌باد داد؟ قهرمانان فردپرست غرب چگونه تك افتادند؟،چگونه مردند؟ وچه ارزشهائی به‌جای آنها نشست؟...

«جونیوربانر» ساختهٔ درخشان سام‌پکین‌پا، پاسخهائی درخور وبسیارمتقاعدکننده برای سئوالاتی ازایــن دست در آستین‌دارد . پکین‌پا زیر لایه قشری برونهٔ سهل، و سبك و شــاد فیلمش (آنقدر ساده وفروتن وخوددار که به‌آسانی تماشاگر آسانگیر و سهل اندیش را فریب می‌دهد) ، به‌تلخی به‌این نکته‌اشاره می‌کند که چگونــه یك روحیه سازشکار وسوداگرانه دراوائل قرن‌اخیر، بر آمریکای «متأثر ازسنتهای وسترن» سایه افکند و به‌تدریج آن روحیهٔ فردپرستانــه بی‌اعتنا به مادیات را که میراثی به جامانده ازنسلهای پیشین غرب آمریکا بود، ازمیان برد . پکین‌پا این مکانیسم «مرك و حیات» را ، این تنازع بقای روحیه‌ها را ازطریق برخورد تضادآمیز و عاطفه ستیز دو برادر بازمی‌تاباند . یك برادر بــه آهنگ اقتضای زمانه ، تجارت پیشه شده و برادر دیگر درستیز با این آهنگ، همچنان می‌خواهد که پا بر آرمانهای اندویدوآلیستی خود بفشارد، برای او فی‌المثل، این مهم است که غرور جریحه‌دارش را باغلبه بر گاوی که یکبار شکستش داده است التیام بخشد ، به‌رابطه‌های عاطفی بسیار اهمیت می‌دهد واعتنائی به‌مسائل مادی ندارد . او به‌بهترین مفهوم، یك کاراکتر پکین‌پائی است، یك قهرمان است، ولی نه قهرمان زمان خود، قهرمانی است که عصر قهرمانیش سر آمده است . اما ترازدی آدمهای پکین‌پا، بیش از آنکه «دیر به‌میدان آمدن» آنــها باشد ، ناآگاهی وعدم وقوفی است که آنان، در آغــاز، برایــن «دیررس» بودن خودشان دارند. پکین‌پا، بخصوص در نمائی ازصحنه‌های اولیه فیلم که درواقع «صحنه کلید» فیلم است. این مفهوم را به‌درخشانترین بیان سینماتیك به‌تماشاگر القا می کند :

دریك نمای بی‌نظیر وطلسم کننده، جونیوربانر که در کناریك رودخانه آرمیده‌است ، به ناگاه‌انگار که ازیك خواب پریشان کننده بیدارشده باشد ، نیم خیز می‌شود ونگاه‌مات وحیرانش را به‌پیش‌رو می‌دوزد. پشت سر او ، رودخانه حرکتی یکدست ومهارناپذیر به‌سوی بسترهای تازه دارد، این حرکتی است کــه بانر پشت به‌آن دارد و ناگزیر نمی‌بیندش واین‌حرکت، نمادی ازیك‌حرکت زمانی نابود کننده است که فضای‌زمانه را عوض می کند و برای آدمهائــی مثل جونیوربانر وپدرش‌فضائی برای‌زیستن به‌جا نمی گذارد .

قهرمان این‌روزگار «کرلی‌بانر» است که بخصوص بــا آن روحیه مرکانتیلیستی‌اش ، بهترین الگو برای آدمهائــی است که در «جبهه مخالف» کاراکترهای پکین‌پائی نشسته‌اند (در نمائی ازفیلم، کرلی به‌جونیور می گوید ، من دنبال چند میلیون دلارم و توهنوز پی‌رکورد آوردن!) .

جونیوربانر، تنها نیست. پدرش «ایس‌بانر» نیز «هم‌هویت» اوست وپکین‌پا روی مساله «هم‌هویت» بودن آنها تاکیدبسیار میکند. آنها هر دو درزمانی‌یکسان به‌آن‌حرکتی که سالها از آن‌غافل‌مانده‌اند، وقوف‌می‌یابند وجالب آنکه هردونیز واکنشهائی به‌یکسان خشم‌آمیز نشان‌می‌دهند، «ایس» شیشه‌تلویزیونی را که‌پسرش «کرلی» رادرحال نــویددادن زندگی بهتر به مردم‌نشان می‌دهد، می‌شکند وجونیورهــم، در لحظهٔ حساس «وقوف»، مشت‌محکمی زیرچانه «کرلی» می‌زند .

پکین‌پا را در «جونیوربانر» هم‌بر سه‌زمین همــان سرزمینهای مالوف فیلمهای گذشته‌اش می‌یابیم،ددونمایه، همان‌تم‌های قبلی‌را باز می گوید (کاملترمی گوید)، بااین‌تفاوت که مثلااین‌بار چارچوبی که تم‌در آن جای گرفته‌است، عوض‌شده است. پکین‌پا دریکــی دوفیلم اخیرش اعتنای خاصی به‌چارچوبهای فامیلی‌نشان داده‌است. وامــا پرداخت همان‌پرداخت مشخص‌پکین‌پائی است باهمان مــولفه‌هــای متمایز کننده‌ئی که حالادیگرمی‌توان آنهارا همچون «مارك‌تجارتی» فیلمهای پکین‌پا به‌حساب آورد. این‌ویژگیهای پرداخت ازهمــان سکانس تیتراژفیلم رخ‌نشان می‌دهند، دریك کادر «اسپلیت اسکرین» طی‌نماهائی مونوکرومیك (که‌فیلمهای‌خبری‌دا‌ــه یادمی‌آورند)، نخستین مبارزهٔ‌جونیوربانر وسان‌شاین‌را که‌به‌شکست جونیور می‌انجامد، به‌شیوهٔ «اسلوموشن» می‌بینیم ودرهمان‌حال فیلم به‌زمان‌حاضر می‌رسد و به‌همان‌شیوه «اسپلیت اسکرین» جونیوررا می‌بینیم که‌پس از این‌شکست (این، نمادی ازشکست محتوم‌وتقدیری اونیست؟)، تك‌وتنهــا راه تازه‌ئی را بسوی‌شهر «پرسکات» درپیش‌می گیرد. درانتهای‌فیلم‌هم‌اورا درحال‌عزیمت به‌شهری‌دیگر ترك می کنیم، شهری که‌او امیدوار است هنوز سنتهای آرمانی او در آن حفظ‌شده‌باشد. اما این امید بیهوده‌ایست. اینرا ما که شصت‌هفتادسال بعدازاو آمده‌ایم، می‌دانیم.

موزیک

از: منصف



گروهٔ اربعه!

☼ بدنبال ژاکلین دختر بزرگ ویگن که پس از شرکت در برنامه‌های رادیوئی و تلویزیونی و چندزمانی نیز فعالیت هنری در کاباره‌ها، به کار خوانندگی اشتغال ورزید، آیلین یکی دیگر از دخترهای ویگن که زمانی صحبت از هنر پیشه شدن او جریان داشت نیز قصد دارد که با اجرای یک ترانهٔ دوصدائی باتفاق خواهرش ژاکلین به خوانندگی روآورد و گویا پرویز غیاثیان هم سرگرم تنظیم آهنگی برروی یکی از سروده‌های اردلان سرفراز و قراردادن آن در اختیار ژاکلین و آیلین برای اجرای دونفره و پخش از واریتهٔ تلویزیونی «نغمه‌ها»، میباشد و بقولی با توجه به همکاری مشترک این چهارتن (بترتیبی که در عکس دیده میشوند عبارتند از: اردلان سرفراز، آیلین، پرویز غیاثیان و ژاکلین)، شاید بتوان لقب گروهٔ اربعهٔ موزیک این مرزوبوم را به آنها داد!



تغییر نام!

● بدنبال تغییر نام ترانه‌ای که در ابتدا «لجبازی» نامداشت و سپس به «حسودم» تغییر نام یافت و با صدای وفا نیز از رادیو و تلویزیون پخش گردید، ترانهٔ دیگری نیز که همچون ترانهٔ «حسودم» و یا همان «لجبازی» ساخته و پرداخته جهانبخش پازوکی میباشد و با صدای وفا هم ضبط گردیده و همین روزها پخش خواهد شد وضمنا نام آن «اشک» بوده است، به «حرف بزن» تغییر نام یافت!

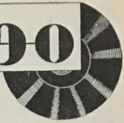
داریوش و ترانه‌های مهوش!

● در فیلم «جنوبی»، علاوه برگنجاندن ترانه‌ای با صدای داریوش در ابتدا و انتهای فیلم، «کی میگه کجه» و «عموسبزی فروش» و یکی دو ترانهٔ دیگر از ترانه‌های پرسروصدای مرحوم مهوش نیز با صدای شهرو بجای شهناز تهرانی گنجانده‌شده است و باین ترتیب شهرو هم که چندی بود دور خوانندگی را خط کشیده بود، مجدداً وارد گودشده است!

کی‌ام من بدنبال این کی بود!

● فیروزه خواننده ایکه با خواندن ترانه‌ای موسوم به «این کی بوده» و اجرای این ترانه در یکی از شوهای تلویزیونی، کار خوانندگی‌اش را آغاز نمود، در حال حاضر به تمرین ترانه‌ای جدید مشغول است و ترانهٔ جدید فیروزه که صحبتهائی نیز درمورد بازی او در یکی دو فیلم سینمائی نیز در بین است والبته هنوز نتیجه قطعی آن معلوم نشده است، «کی‌ام من» نامدارد و مسعود هوشمند لنگرودی شعر این ترانه را سروده و حسین واثقی نیز آهنگساز ترانه مزبور بحساب می‌آید.





عارف: مستم مستم!

● نخستین ترانهٔ عارف در سال ۵۲ که برمبنای یکی از ترانه‌های مشهور قدیمی که «مستم مستم» نامداشت تنظیم یافته و نام «سر کتل پای کتل» و یا «نگذار بمیرم» نیز برای این ترانه عارف انتخاب گردیده است، جزو ترانه‌هائی قرار دارد که صفحه آن جزو صفحات پرطرفدار روز محسوب می‌شود و در ذیل متن شعر این ترانه را که شعرش بوسیله امان‌الله منطقی تنظیم یافته و آهنگش هم توسط انوشیروان روحانی و در فیلم «چهار سرجوخه فراری» نیز گنجانده‌شده، ملاحظه می‌نمائید:

سر کتل پای کتل پای کتل
گردوغباره گردوغباره
میون گردوغبار گردوغبار
هفت‌تاسواره هفت‌تاسواره
هفت‌تا سوار از شیراز
همه‌گردو تیرانداز...
آی خدا بالای سری بالای سری
نگذار بمیرم نگذار بمیرم
تاکه با برنو کوتاه برنو کوتاه
تقاص بگیرم تقاص بگیرم
برنو برنو برنو
حرکت اول باز از نو...

موزیک خروس

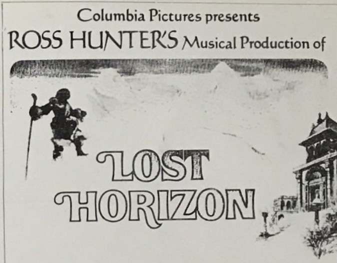
● این هفته موزیک متن فیلم «خروس» کار تازه شاپور قریب که «واروژان» ساخته است ضبط گردید و این فیلم رنگی تا چندروز دیگر بعد از اتمام سایر مراحل فنی آماده نمایش خواهدشد.

در خروس که سناریست آن شاپور قریب و فیلمبردارش نصرت‌الله کنی است سعید راد، ایرن منوچهر احمدی، سپیده، صفدری و داود رشیدی شرکت دارند. خروس محصولی است از سازمان سینمائی هفت که شرکت سهامی سینما تئاتر رکس پخش کننده آن است.



گزارش اختصاصی
خبرنگار فیلم وهنر
از لندن

A Special Report From London : European Premiere of this year' S Royal Film' Lost Honizon



● نمائی از پوستر تبلیغاتی فیلم معروف «افق گمشده»، محصول کمپانی کلمبیا

مراسم افتتاحیه فیلم «افق گمشده» در حضور ملکه انگلستان

● شب دوشنبه ۲۶ مارس ۱۹۷۳، فیلم موزیکال «افق گمشده» طی مراسمی پرشکوه و خیره کننده شب افتتاحیهٔ اروپائی خود را در «اد ئون تی اتر» انگلستان در حضور ملکه الیزابت دوم برگزار کرد و بدین ترتیب فیلم سلطنتی سال ۱۹۷۳ عنوان گرفت. این سی و هفتمین سالی بود که چنین مراسمی به منظور تجلیل و بزرگداشت یك فیلم درحضور ملکه انگلستان برگزار می شد و به این ترتیب «افق گمشده» سی و هفتمین فیلمی است که به چنین افتخاری چنك می اندازد.

تمامی عواید حاصله از این مراسم، مثل هرسال، اختصاص به کمك به بودجهٔ «بنیاد خیریهٔ سینما و تلویزیون» دارد.

برای مراسم امسال تبلیغات فوق العاده و بیسابقه ئی در لندن شد، و بهمین خاطر کلیهٔ بلیطهای شرکت در این مراسم چند هفته پیش از برگزاری آن فروش رفت و عواید حاصله از آن در تمام این سی و هفت سال، یك رکورد بود، عوایدی که به بیماران و نیازمندان تمام شاخه‌های دنیای فیلم و تلویزیون کمکهائی موثر می کند.

در «اد ئون تی اتر» لندن جمع کثیری از فیلمبرداران تلویزیونی حاضر بودند تا از ورود ستارگان بزرگ، شخصیتهای سینمائی، رهبران صنعت سینما، شخصیتهای اجتماعی و تمامی «نامها»ی بزرگ مراسم آن شب، فیلمبرداری کنند. آنها همچنین با ستارگان «افق گمشده» و اعضای برجسته اکیپ تهیهٔ این فیلم، مصاحبه‌هائی کردند و سپس از برنامهٔ ورود ملکه انگلستان و معرفی سازندگان فیلم و سایر شخصیتهای بزرگ حاضر در مراسم فیلمبرداری کردند. پس از این، نمایش موزیکال بزرگ «افق گمشده» آغاز شد، نمایشی که تحسین و ستایش بسیار بهمراه داشت.

از شخصیتهای برجسته ئی که به ملکه انگلستان معرفی شدند، می توان نام برد از، لئوجف، جروم اس. هایمز، استانلی شنایدر، ماریون اف جوردن، تام نیکلاس، راس مانتن، ژاك مایه، چارلز جاروت، پیتر فینچ، سالی کلرمن، جورج کندی، بابی وان و سرجان جیلگاد

ـ تلویزیون BBC برنامه، نیمساعته ئی را به پخش این مراسم اختصاص داد و مصاحبه‌هائی هم با ستارگان فیلم به انجام رساند.

مطبوعات انگلستان نیز رپرتاژهائی از این مراسم را با اعتنای ویژه ئی منعکس ساختند و از خود فیلم نیز باستایش یاد کردند. اساساً استقبال روزنامه‌ها و مجلات اروپائی و آمریکائی طی این یکماهه از این فیلم، قبلا درمورد هیچیك از دیگر محصولات کمپانی کلمبیا سابقه نداشته است، و بنابراین طبیعی است که توفیق تجاری این فیلم نیز بی نظیر و بیسابقه باشد.

● بسال ۱۹۳۷ بازمی گردیم، کمپانی کلمبیا برای نخستین بار «افق گمشده» نوول معروف جیمز هیلتون را بر پردهٔ سینما زنده کرد. فیلم برخوردار از چنان جادوی گیرا و طلسم کننده ئی بود که در مدتی کوتاه به صورت یکی از «بزرگترین»های تمام دوران حیات سینما در آمد و شهرت و اعتبار کارگردانش **فرانك کاپرا** را که تا پیش از آن دو جایزهٔ اسکار برده بود، دوچندان ساخت. همچنین این فیلمی بود که باعث شد نام بازیگر بزرگ و فقیدش «**رونالد کلمن**» برای همیشه در یادها بماند. اینك سی و شش سال پس از سال ۱۹۳۷، کمپانی کلمبیا یکبار دیگر ورسیون دیگری از «افق گمشده» را با جلوه‌هائی تازه بر پردهٔ سینما بازتابنده است. ومشتاقان «افق گمشده» میتواند نوول یا فیلم محبوبشان را این بار به صورت موزیکال و با جاذبه‌های بصری فوق العاده بیشتر تماشا کنند. فیلمی که اینك در نخستین ایستگاه جادهٔ موفقیتش به افتخاری بزرگ دست یافته و بعنوان فیلم سلطنتی سال ـ ۱۹۷۳ برگزیده شده، و این افتخاری است که هرسال فقط یك فیلم میتواند بدان نائل آید.

داستان این ورسیون جدید، ازطریق موسیقی و آهنگهائی که به آن افزوده شده، تا حدودی «امروزی»تر شده است، ولی البته جوهر و کیفیت اساسی اصل نوول در آن حفظ شده است.

به اختصار، فیلم ماجرای دراماتیك یك دیپلمات معروف انگلیسی را بازمی گوید که می کوشد گروه کوچکی از ساکنین آسیای جنوبی را از یك شورش بازدارد و به طور کاملا تصادفی و بی آنکه واقعا خواسته باشد، باعث می شود که آنها هواپیما دزدی کنند. بعد، یك تصادم هوائی پیش می آید و آنها درقلب رشته کوههای طوفان خیز هیمالیا در ناحیه ئی بودائی نشین از دره پر رمز و راز و مه گرفتهٔ «ماه آبی» به نام «شانگری لا» به ناچار به حالت سقوط فرود می آیند. «شانگری لا» نوعی «ناکجا آباد» است که اگر قرار باشد، جای بخصوصی باشد، ناگزیر جائی جز یك بهشت واقعی نیست، مکانی آرام و ساکت و زلال و پرصفا با چشم اندازهای خیره کننده که اما با همه عظمتش هیچ نقشی از آن بر هیچ نقشهٔ جغرافیائی منعکس نشده است، چه این بهشتی است زادهٔ ذهن زیبا طلب و آرامش جوی جیمز هیلتون، جائی که هنر ویژه خود و فرهنگ ویژهٔ خود دارد و تمام مظاهر یکرنگش، متضاد با مظاهر دنیای خارج است.



● معرفی استانلی شنایدر Schneider به ملکه انگلستان ماریون اف . جوردن و جروم هایمز هم دیده می‌شوند



● ملکه الیزابت با سالی‌کلرمن Sally Kellerman صحبت می‌کند . پیترفینچ‌وجان‌جیلگاد هم دیده می‌شوند



● بابی‌وان Bobby Van به‌ملکه‌الیزابت معرفی می‌شود. رابرت وان و برنی‌وایز هم دیده می‌شوند.



● معرفی راس‌هانتر Ross Hunter به‌ملکه الیزابت. ژاک ماپه و ماریون اف جوردن‌و استانلی شنایدر هم حضور دارند



● لئوجف Leo Jaffe به‌ملکه انگلستان معرفی می‌شود. جروم اس. هایمزوماریون اف جوردن هم دیده می‌شوند



● پیترفینچ Peter Finch به‌ملکه‌الیزابت معرفی می‌شود. سالی‌کلرمن وسرجان‌جیلگاد هم دیده می‌شوند.



● ملکه الیزابت با سرجان جیلگاد Sir John Gielgud صحبت می‌کند. جورج‌کندی و لسلی‌کارون هم‌حضوردارند



● معرفی جورج‌کندی Kennedy به‌ملکه انگلستان . لسلی‌کارون و بابی وان هم دیده می‌شوند


خامه
صبحانه
پاستوریزه
پاک
لذت بخش
مقوی ـ اشتها آور
تهیه شده در کارخانجات لبنیات پاستوریزه پاک